

قیمت‌های سهام و ثروت اجتماعی

Lynn A. Stout

ترجمه و تلخیص: شادروان دکتر احمد ظریف فرد

نمونه‌هایی مطرح شده است که بر پایه تحلیل آن‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که قیمت سهام به خودی خود برای اندازه‌گیری ارزش بنگاه کافی نیست و از این رو، نیاز مبرمی به صورت‌بندی نظریه‌های نوین و اجرای پژوهش‌های جدید برای اندازه‌گیری دقیق توانایی هر بنگاه در ایجاد ثروت اجتماعی وجود دارد.

مقدمه

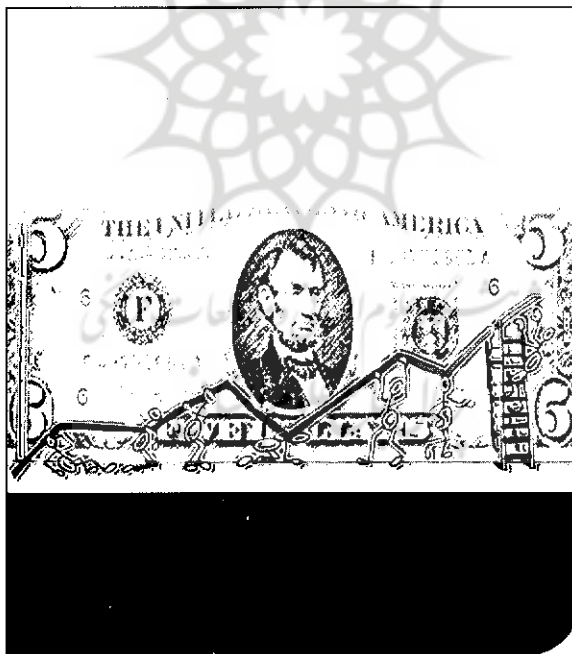
ارزش هر بنگاه اقتصادی چقدر است؟ این پرسشی است که

معمولاً علاقمندان و فعالان بازار سرمایه از خود می‌پرسند. بسیاری از دانشگاہیان و فعالان بازار معتقدند، بهترین پاسخ به این پرسش را باید در قیمت سهام بنگاه اقتصادی بازار اوراق بهادار جستجو کرد. در این صورت، با افزایش (کاهش) قیمت سهام، ارزش بنگاه و در پی آن رفاه (ثروت) کل اجتماع نیز افزایش (کاهش) می‌یابد.

تردید نیست که با افزایش قیمت سهام، ثروت سهامدار

چکیده

افزایش قیمت سهام هر بنگاه اقتصادی عموماً به عنوان نشانه‌ای از افزایش در ارزش آن و ثروت اجتماعی تلقی می‌شود. این موضوع را می‌توان در نظریه‌های جدید مالی به وضوح مشاهده کرد. فرضیه بازار کارا، الگوی قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و الگوی روابط بین کارگزار و کارگمار یا الگوی تقدم سهامدار از آن جمله‌اند. بسا طرح این نظریه‌ها، در ده سال اخیر



محققین تلاش‌های بسیاری به عمل آورده‌اند تا آن‌ها را نقد، بررسی و به صورت تجربی آزمون کنند؛ و از این طریق، زمینه اصلاح و رشد آن‌ها را فراهم آورند. در این مقاله، با مرور آثار پیشین، چنین نتیجه‌گیری شده است که با فرض منطقی بودن رفتار سرمایه‌گذاران، رابطه میان ارزش سهام بنگاه‌های اقتصادی و ثروت اجتماعی، غیرمستقیم و پیچیده‌تر از آن چیزی است که پنداشته می‌شود. در همین ارتباط،

قیمت سهام به درستی ارزش بنگاه اقتصادی را اندازه گیری می نماید، موجب تکامل قوانین و مقررات تجاری و هم چنین ارتقای سطح آموزشی نیز خواهد شد.^۶ آسان ترین راه همانا اندازه گیری توان بنگاه در تولید ثروت برای سهامداران و در نتیجه کل اجتماع است. در نتیجه، پژوهشگران و سیاست گذاران در پی شناخت تأثیر تغییر در قوانین و مقررات بر قیمت سهام می باشند. از طرف دیگر، در صورتی که قیمت سهام به درستی ارزش بنگاه را اندازه گیری کند، این دیدگاه را در بین کارشناسان امور مالی و محققین به وجود می آورد که سهامداران دارای اولویت در بنگاه هستند و بنابراین مدیران باید ارزش سهام این بنگاه را بیشینه نمایند. بر همین اساس، بنگاه ها به استفاده از طرح های تشویقی مدیران بر مبنای **اختیار خرید سهام**^۷ روی آوردند تا آن ها را هر چه بیش تر تشویق نمایند و طبیعی است که این قراردادها موجب بهبود کارایی اقتصادی بنگاه خواهد شد.

اما اگر در وجود رابطه بین قیمت سهام و ارزش واقعی بنگاه تردید وجود داشته باشد و قیمت سهام نتواند (به طور کامل) توان بنگاه را در ایجاد ثروت اجتماعی اندازه گیری کند، در آن صورت تمرکز یک سویه برای بیشینه سازی قیمت سهام موجب ناکارایی و تخصیص نادرست منابع می شود. از این رو، بررسی هر چه دقیق تر رابطه بین قیمت سهام و ثروت اجتماعی اهمیت دارد. در این مقاله، نظریه ها و الگوهای رایج در ادبیات مالی، به عنوان چارچوب اصلی تلقی شده و به این موضوع پرداخته شده است که تغییر در هر یک از این نظریه ها چگونه پیش بینی های اصلی آن را تغییر می دهد. در همین ارتباط، فرضیه بازار کارا، الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای و الگوی تقدم سهامداران، سه نظریه مالی برای تحلیل و پاسخ به پرسش محوری این مقاله به شمار می روند و از این رو، از آن ها استفاده گسترده ای به عمل می آید.

فرضیه بازار کارا

طرح این گزاره که فرضیه بازار کارا صرفاً یک ادعای تجربی در مورد سرعت تعدیل قیمت سهام در برابر اطلاعات جدید است، درک آن را ساده تر کند.^۸ در چارچوب این فرضیه، بازاری نسبت به مجموعه ای از اطلاعات جدید کارا انگاشته می شود که واکنش قیمت به اطلاعات جدید به اندازه ای سریع است که سرمایه گذار معمولی نمی تواند بر پایه این اطلاعات به سود غیرعادی دست پیدا کند. برای نمونه، وقتی یک

خوش اقبالی که سهام را به بهای ارزانی خریداری کرده است و به قیمتی گران می فروشد، افزایش پیدا می کند. اما آیا همین نتیجه را نیز می توان به سهامدارانی که سهام خود را فروخته اند، تعمیم داد و آیا می توان برای کل جامعه هم به نتیجه ای مشابه رسید؟ در نگاه اول این گونه به نظر می رسد که نظریه های متداول اقتصادی، پشتیبان انعکاس ارزش بنگاه در قیمت سهام باشند. به همین ترتیب، فرضیه بازار کارا، الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای و الگوی تقدم سهامداران نیز هر سه پیش بینی می کنند که تغییر در قیمت سهام، نشان دهنده تغییر در ارزش بنگاه اقتصادی است. بنابراین می توان چنین نتیجه گیری کرد که افزایش قیمت سهام، نشانه افزایش رفاه اجتماعی است.^۹

بر پایه موارد مطرح شده، محور مباحث مقاله حاضر همانا بررسی انطباق قیمت سهام بنگاه اقتصادی با ثروت و رفاه اجتماعی است؛ چرا که همواره ابهام هایی در ارتباط با انعکاس ارزش بنگاه در قیمت سهام وجود داشته و حتی در میان نظریه پردازان مالی نیز این باور به وجود آمده است که قیمت سهام در بازار ممکن است تحت تأثیر رفتار غیر منطقی و ضعف شناخت سرمایه گذاران قرار داشته باشد.^{۱۰}

نظریه های رفتاری حاوی نکات آموزشی درخور توجهی درباره قیمت سهام است. اما بهتر است تا پیش از پذیرش این نظریه ها و دیدگاه ها، نظریه های اقتصادی نیز به گونه ای دقیق تر مورد بررسی قرار گیرد. فرضیه بازار کارا، الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای و الگوی تقدم سهامداران، همانند سایر نظریه ها، ساده سازی یک واقعیت پیچیده شمرده می شوند. در دورانی که این نظریه ها برای اولین بار مطرح شدند، نسل جدید نظریه پردازان اقتصادی و مالی و متفکران حقوقی، ادبیات گسترده ای را برای توسعه، تجدید نظر و تکمیل این نظریه ها ایجاد کردند. بر خلاف نظریه های نوین مالی مورد اشاره (که اولین بار در سال های دهه ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی مطرح شدند و فرضیه های ساده و ابتدایی را مبنا قرار دادند)، شکل پیشرفته تر این نظریه ها، فرض را بر آن گذاشته که میان قیمت سهام و رفاه اجتماعی، رابطه ای غیر مستقیم و پیچیده وجود دارد.

امکان وجود چنین رابطه ای، افراد و گروه های مختلف مانند نظریه پردازان، قانون گذاران، سرمایه گذاران و حتی کل اجتماع را تحت تأثیر قرار می دهد. پذیرش این پنداشت که

بیش ترین تغییرات قیمت در چند ساعت و یا حتی چند دقیقه پس از اعلام اطلاعات مربوط به این رویدادها رخ

می دهد. افزایش هر چه

بازار سرمایه در

صورتی نسبت

به مجموعه ای از

اطلاعات کارا است

که با انتشار اطلاعات

جدید در میان تمام

سرمایه گذاران،

قیمت سهام تغییر

نکند

بیش تر این شواهد تجربی موجب شد تا نظریه پردازان مالی، فرضیه بازار کارا را یک واقعیت تجربی قلمداد کنند.

در این خصوص، جنسن چنین اظهار کرده است که در عرصه علم اقتصاد، هیچ نظریه ای به اندازه فرضیه بازار کارا از پیش—ستوانه تجربی برخوردار نیست.^{۱۴}

اما بد نیست تا اندکی

هم به اطلاعات مورد توجه پژوهشگران در بررسی کارایی بازار سرمایه پرداخته شود. ادغام بنگاه ها و تجزیه سهام از جمله خیرهایی است که در سطح گسترده منتشر می شود و درک آن برای هر سرمایه گذار نسبتاً آسان است. اما اگر اطلاعات جدید، پیچیده و حاوی نکات فنی باشد و درک آن برای سرمایه گذار مستلزم صرف وقت و پول باشد، آیا باز هم واکنش بازار فوری خواهد بود؟ و آیا قیمت ها طی چند ساعت یا چند دقیقه تغییر خواهند کرد؟ پاسخ به این سوال ها منفی است؛ چنین به نظر می رسد که بسیاری از اطلاعاتی که در ارزیابی وضعیت اقتصادی بنگاه کاملاً مربوط بوده است، به صورت تدریجی و ناقص و کندتر از آن چه که در عرصه فرضیه بازار کارا ادعا می شود، در قیمت سهام منعکس می گردد. **چانگ و سوک** در رابطه با واکنش بازار به اخبار مندرج در ستون هفتگی معاملات محرمانه^{۱۵} روزنامه **وال استریت**^{۱۶}

مطالعاتی انجام داده اند.^{۱۷} طبق بخش ۱۶ از قانون بورس اوراق بهادار سال ۱۹۳۴، کمیسیون بورس اوراق بهادار آمریکا، کارکنان و مدیران ارشد و یا سهامداران عمده باید معاملات محرمانه را به کمیسیون گزارش کنند و در عین حال این گزارش ها در دسترس مردم قرار گیرد. با توجه به ردیابی اطلاعات توسط بازار، در پی ارائه گزارش بخش ۱۶، به تناسب ماهیت خبر، قیمت سهام تغییر می کند. یعنی اگر اخباری مبنی بر خرید سهام توسط افراد درون سازمانی منتشر شود، قیمت سهام افزایش خواهد یافت و اگر اخبار حاکی از فروش سهام توسط افراد درون سازمانی باشد، قیمت کاهش خواهد یافت. در

سهامدار در واکنش به خبر کاهش سود، تصمیم به فروش سهام می گیرد، در می یابد که قیمت بازار سهام موردنظر کاهش یافته است و وقتی تصمیم می گیرد بر اساس اخبار خوبی که دریافت کرده است، سهام خریداری کند متوجه می شود که قیمت بازار بالا رفته است و نتیجه این که سرمایه گذار معمولی هرگز نمی تواند با داد و ستد بر اساس اطلاعات در دسترس همگان از بازار پیشی بگیرد.

بنابراین می توان گفت که بازار در صورتی نسبت به مجموعه ای از اطلاعات کارا است که با انتشار اطلاعات جدید در میان تمام سرمایه گذاران، قیمت سهام تغییر نکند.^۹ به عبارت دیگر، قیمت سهام چنان رفتار می کند که گویی تمام سرمایه گذاران این اطلاعات را می دانند. با این حال، این قاعده معمای مهمی را در مورد کارایی بازار مطرح می کند. اطلاعات همانند هر منبع دیگری هزینه دارد و هزینه اطلاعات از فردی به فرد دیگر متفاوت است؛ حتی اگر یک مجموعه ای از اطلاعات خاص به شکل فنی در اختیار همگان قرار گیرد، باز هم در بسیاری از موارد، تعداد خاصی از سرمایه گذاران آن را تجزیه و تحلیل می کنند. به بیان دیگر، همگانی بودن اطلاعات ضرورتاً به این معنی نیست که تمام سرمایه گذاران توان فهم آن را دارند. حال این پرسش مطرح می شود که در این شرایط بازار چگونه می تواند کارا باشد؟

پاسخ های متعددی برای این پرسش ارائه شده است. طرح این پاسخ ها اصولاً بر این اساس است که اطلاعات از طریق معاملات اشخاص آگاه، در قیمت ها تأثیر می گذارد. مثلاً اگر افراد آگاه تعداد زیادی از یک سهم را خریداری کنند، داد و ستد آن ها باعث خواهد شد تا قیمت ها از طریق فشار قیمتی^{۱۰} افزایش یابد. در مقابل افراد کم اطلاع قادرند تا از روی داد و ستدهای افراد مطلع، و بر اساس **کشف قیمت**^{۱۱} و **کشف معامله**^{۱۲} درباره قیمت مناسب سهام، اطلاعاتی به دست آورند. در هر صورت محور کارایی بازار سرمایه، خرید و فروش هم زمان اقلیت سرمایه گذار است که قیمت ها را به سطح مناسبی هدایت می کند.^{۱۳}

پس از ارائه فرضیه بازار کارا، پژوهشگران آزمون های تجربی جامعی را درباره آن انجام دادند. آن ها بیش تر به این موضوع پرداختند که قیمت سهام با چه سرعتی نسبت به اعلام تجزیه سهام، تغییرات سود سهام و ادغام بنگاه ها واکنش نشان می دهد. آن ها دریافتند که قیمت ها به این اطلاعات به سرعت واکنش نشان می دهند؛ به طوری که

(که موجب کارایی بازار می شود)، کم تر از میزانی است که قبلاً تصور می شد. از سوی دیگر، وقتی اطلاعات برای اولین مرتبه در اختیار همگان قرار می گیرد، هزینه های اضافی برای کسب و درک این اطلاعات باعث می شود تنها تعداد کمی از سرمایه گذاران به اطلاعات دست یابند و از آن استفاده کنند و در نتیجه سایر سرمایه گذاران از آن آگاه نمی شوند.

این وضعیت از کارایی بازار تصویری کاملاً متفاوت از شکل استاندارد آن است. در نگرش رایج از کارایی بازار سرمایه، فرایند تعدیل قیمت ها در مقابل اطلاعات بوده، به نحوی که مثل کلید برق دو جهت دارد؛ اطلاعات عمومی یا اطلاعات محرمانه؛ یعنی یا در قیمت سهام منعکس می شود یا نمی شود. حقیقت آن است که به جریان افتادن اطلاعات در قیمت ها شبیه به جریان افتادن مایع در لوله است. میزان و سرعت پر شدن، به قطر مجرای که مایه در آن جریان می یابد (گسترده گی سطح انتشار اطلاعات) و غلظت مایع (پیچیده بودن، فنی بودن یا مشکل بودن فهم اطلاعات) بستگی دارد. بنابراین اطلاعاتی که به آسانی فهمیده می شود و اطلاعاتی که از طریق رسانه های تجاری منتشر می گردد (مانند ادغام بنگاه ها یا تجزیه سهام) همیشه بدون وقفه در قیمت سهام منعکس می شود. اما در مقابل روزها یا هفته ها طول می کشد تا اطلاعات پیچیده یا محرمانه در قیمت های سهام منعکس شود و حتی شاید اصلاً این اتفاق نیز نیفتد.

در مقابل نگرش متداول از کارایی بازار سرمایه، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد. این دیدگاه که **الگوی افزایش تدریجی**^{۲۴} نام دارد در مقابل نگرش **صفر و یک** از اطلاعات است. این نگرش علاقمندان زیادی در میان اهالی دانشگاهی یافته است. مثلاً در چند سال اخیر، در میان کسانی که بنگاه ها را مورد مطالعه قرار می دهند، شایع شد که برای سنجش مطلوبیت تغییر در روش ها و مقررات قانونی، تأثیر آن ها بر قیمت سهام باید در نظر گرفته شود. در اغلب این **مطالعات رویدادی**^{۲۵}، تغییر قابل ملاحظه در روش ها و مقررات بنگاه ها، باعث تأثیر قابل توجهی در قیمت سهام نمی شود. از این یافته ها می توان به غلط نتیجه گرفت که رویدادهای مزبور، ارزش بنگاه مورد نظر را تغییر نداده است.^{۲۶} اما این مطالعات به چند دلیل مورد انتقاد قرار گرفته است. بر اساس الگوی افزایش تدریجی کارایی بازار سرمایه نباید به نتایج مطالعات رویدادی توجه زیادی داشت، چرا که این مطالعات از یافتن واکنش قابل ملاحظه قیمت نسبت

واقع، بخش ۱۶ رسماً **اطلاعات خصوصی**^{۱۸} را به **اطلاعات عمومی**^{۱۹} تبدیل می کند تا به سرعت در قیمت سهام انعکاس یابد.

اما سرعت واکنش قیمت ها چقدر خواهد بود؟ کمیسیون بورس اوراق بهادار آمریکا، اطلاعات بخش ۱۶ را در همان روزی که دریافت می کند، در اختیار عموم قرار می دهد. برای دسترسی به این اطلاعات، سرمایه گذاران علاقمند باید به اتاق مطالعه کمیسیون مراجعه کنند و یا مشترک خدمات به هنگام آن شوند. هم چنین آن ها می توانند چند روز صبر کنند و با خرید روزنامه وال استریت به بهای ۷۵ سنت و مطالعه ستون هفتگی معاملات محرمانه، همان اطلاعات را به دست آورند. **چانگ و ساک** در دو دوره زمانی مختلف، تغییرات قیمت سهام مربوط به گزارش بخش ۱۶ را مورد بررسی قرار دادند. آن ها ابتدا به بررسی تغییرات قیمت در روزی که گزارش در کمیسیون بورس و اوراق بهادار تکمیل شد، پرداختند و سپس تغییرات قیمت را در روزی که گزارش در وال استریت چاپ شد (به طور میانگین ۱۰ روز بعد) مورد بررسی قرار دادند. نتیجه جالب این که محققین مزبور، تغییرات قابل ملاحظه ای در قیمت سهام در هر دو روز مشاهده کردند. این یافته ها آشکارا نشان می دهد که واکنش اولیه بازار به گزارش های بخش ۱۶ همراه با تأخیر بوده و یا به صورت ناقص ارائه است.^{۲۰}

نمونه ای دیگر از واکنش ناقص و همراه با تأخیر قیمت سهام نسبت به انتشار اطلاعات جدید، در هنگام اعلام تغییر در میزان سود مشاهده شده است. در همین ارتباط، شماری از پژوهشگران دریافته اند که اعلام غیرمنتظره افزایش در میزان سود سبب می شود تا چندین ماه پس از اعلام تغییرات، **بازده مثبت غیر عادی**^{۲۱} در قیمت سهام به وجود آید و برعکس بنگاه هایی که اخبار ناخوشایندی در مورد سود خود اعلام می کنند، **بازده منفی غیر عادی**^{۲۲} در دوره بعدی، خواهند داشت. در تفسیر این نتایج، معمایی برای نظریه پردازان مالی مطرح شده است. برخی معتقدند که این نوسان ها گواهی بر این ادعا است که واکنش اولیه قیمت به اطلاعات جدید در رابطه با سود، ناقص است و بازار این گونه اطلاعات را کندتر از آن چه که قبلاً پنداشته می شد، درک می کند.^{۲۳}

اما دلیل این واکنش کند و ناقص چیست؟ یک دلیل واضح این است که تأثیر مبادلات هم زمان بر قیمت سهام

حسابداری و گزارشگری مالی، در همگامی با فناوری ناتوان بوده و در نتیجه در مقایسه با گذشته، قیمت سهام معیار ضعیفی برای انعکاس عملکرد بنگاه در اقتصاد نوین خواهد بود. علت این است که سیستم های متداول حسابداری در کمی کردن انواع خاصی از اطلاعات با اهمیت و ارزیابی بنگاه، عاجز هستند و به تبع آن، بازار در هضم و واکنش به این اطلاعات سریع عمل نمی کند؛ به ویژه از لحاظ نظری، برای بازار هضم اطلاعات در دسترس در مورد دارایی های نامشهود از قبیل **اموال معنوی**^{۳۵}، **امتیاز مشتری**^{۳۶} یا **سرمایه انسانی**^{۳۷} مشکل است.^{۳۸} این قبیل دارایی ها، بخش عمده ای از ارزش هر بنگاه را تشکیل می دهند. برای نمونه، در سال ۱۹۷۸ میلادی، ارزش دفتری اموال، ماشین آلات و تجهیزات شرکت های سهامی عام در آمریکا بالغ بر ۸۳ درصد ارزش بازار بدهی و حقوق صاحبان سهام آن ها بود. این رقم در سال ۱۹۹۷، به کم تر از یک سوم کاهش یافت. حال این پرسش مطرح است که سرمایه گذاران بدون بهره گیری از معیارهای حسابداری، چگونه می توانند دو سوم باقی مانده را ارزیابی کنند.

الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای

بر مبنای شواهد تجربی معتبر، برخی از انواع اطلاعات به کندی و به صورت ناقص در قیمت سهام منعکس می شود. اکنون فرض کنید که این موضوع صحت نداشته باشد؛ یعنی بر خلاف شواهد موجود، این ادعا که واکنش قیمت سهام نسبت به اطلاعات جدید کاملاً فوری است، تأیید شود؛ آیا می توان گفت واکنش سریع بازار به اطلاعات جدید، به معنای واکنش دقیق هم خواهد بود؟ فرضیه بازار کارا، تنها در مورد سرعت تغییر قیمت ها در واکنش به اطلاعات جدید بحث می کند و در مورد درستی نتیجه، که در اصل ارزش فعلی سودهای آینده است، چیزی نمی گوید. برای این که بتوان از واکنش سریع بازار در مقابل اطلاعات جدید به سوی ادعای دقیق بودن قیمت سهام حرکت کرد، ضروری است تا مفهوم نظری دیگری تحت

عنوان **الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای** طرح شود. براساس این الگو، سرمایه گذاران تنها بر اساس دو معیار،

به تغییرات پیشنهادی در مقررات یا ساختار بنگاه ناتوان است. شاید علت ناتوانی این باشد که پیشنهاد تغییر در قوانین و مقررات، ارزش بنگاه را کم و زیاد نمی کند؛ یا شاید سرمایه گذاران تمایلی به صرف منابع لازم برای شناخت یا درک کاربرد رویداد مورد نظر نداشته اند. به عبارت دیگر، به نظر می رسد برداشت های نادرست و منفی، یک مسأله شایع در مطالعات رویدادی باشد.^{۳۷}

درس های دیگری هم می توان از الگوی افزایش تدریجی آموخت که برای سیاست گذاران ارزش خاصی دارد. از جمله این درس ها، شیوه نگرش این الگو به روش های حسابداری است. گفتار و کردار متخصصان مالی و حسابداری بر این فرض استوار است که اعلام تغییر روش های حسابداری به عموم، بر قیمت های سهام مؤثر است؛ حتی اگر وضعیت اقتصادی بنگاه بدون تغییر باقی بماند و حتی اگر این موضوع برای مشاهده کننده آگاه، روشن باشد. بنابراین مدیران اقدام به **هموار سازی سود**^{۳۸} می کنند و قانون گذاران سعی در مقابله با آن دارند.^{۳۹} در چند سال اخیر نیز بسیاری از بنگاه ها به جای استفاده از **روش خرید**^{۴۰} از **روش اتحاد منافع**^{۴۱} برای ادغام استفاده کرده اند؛ اما هیئت استانداردهای **حسابداری مالی**^{۴۲}، پس از بحث و جدل های بسیار، روش اتحاد منافع را حذف کرده است.^{۴۳}

منزعه در مورد این موضوع باعث شده تا دانشگاهیان چنین نتیجه گیری کنند در یک بازار کارا، این نوع **حساب آرای**^{۴۴}، بدون تأثیر است و نباید به آن توجه کرد. اما

همواره ابهام هایی در ارتباط با انعکاس ارزش بنگاه در قیمت سهام وجود داشته و حتی در میان نظریه پردازان مالی نیز این باور به وجود آمده است که قیمت سهام در بازار ممکن است تحت تأثیر رفتار غیر منطقی و ضعف شناخت سرمایه گذاران قرار داشته باشد

طبق الگوی افزایش تدریجی کارایی بازار، مدیران و قانون گذاران به درستی عمل می کنند. اگر تعداد زیادی از سرمایه گذاران، حاضر نباشند برای درک و فهم قواعد حسابداری، تلاش های لازم را انجام دهند و اگر نظرات این سرمایه گذاران ناآگاه، قیمت های بازار را تحت تأثیر قرار دهد، در این صورت این حساب آرای ها، کارساز خواهد بود و در مقابل، هر گونه مقرراتی که حساب آرای ها را محدود کند، باعث تقویت قیمت های آگاهانه خواهد شد.

از طریق دیگر، الگوی افزایش تدریجی کارایی بازار، این احتمال مخرب را افزایش می دهد که سیستم های

دیگری بدبین وجود دارد و چون این دو در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند، هیچ گاه قیمت تعادلی ایجاد نمی شود.

اما اگر برخی از جنبه های ناقص بودن بازار - مانند محدودیت های مخاطره گریزی یا **فروش استقرایی**^{۴۱} - مطرح است، وقتی سرمایه گذاران در ارزیابی خود از سهام بنگاه اجماع نداشته باشند، ترجیح می دهند تا نوعی سهام را که معتقدند قیمت پایین دارد، خریداری نمایند و از خرید سهامی که عقیده دارند، قیمت بالایی دارد - خودداری کنند.^{۴۲} بنابراین هر برکه سهم توسط افرادی نگهداری می شود که برای آن بیشترین ارزش را قائل اند. در حقیقت، اگر سرمایه گذاران مخاطره گریز نباشند، کل سهام یک بنگاه در اختیار فردی قرار می گیرد که بیشترین ارزش را برای آن سهام قائل است.

مخاطره گریزی سرمایه گذار مانع از این می شود که او تمام ثروت خود را در یک دارایی سرمایه گذاری کند؛ چرا که در این صورت، وی ملزم به پذیرش مخاطره بازار خواهد بود؛ مخاطره ای که با داشتن یک مجموعه سرمایه گذاری متنوع، می توان از پذیرش آن اجتناب کرد. از این رو، مخاطره گریزی موجب می شود تا سرمایه گذار تنها یک برکه سهام را خریداری کند؛ حتی اگر معتقد باشد که قیمت آن کم تر از قیمت ذاتی است. اما چه چیزی سرمایه گذار را به خرید هر چه بیش تر ترغیب می کند؟ با کاهش قیمت، خرید هر چه بیش تر سهام نوعی **صرف مخاطره**^{۴۳} ذهنی را برای جبران مخاطره بازار افزایش یافته به وجود می آورد؛ مخاطره ای که سرمایه گذار اساساً از آن بیزار است. هم چنین با پایین آمدن قیمت سهام، نگرش سایر سرمایه گذارانی که خوش بینی آن ها نسبتاً پایین است، دگرگون می شود. بنابراین، حتی در یک قیمت هم، یک بنگاه باید قادر باشد تا مقدار کمی از سهام را به مقدار کمی از سرمایه گذاران نسبتاً خوش بین بفروشد. اما برای فروش تعداد بیش تری سهام، باید قیمت پایین بیاید.

نتیجه نهایی آن که وجود تابع تقاضا با شیب نزولی برای سهام هر بنگاه اقتصادی باعث کاهش قیمت خواهد شد. اگر چه این مطلب برای غیر متخصصین موجه و حتی روشن به نظر می رسد، اما این مطلب محور بسیاری از مناظرات در میان اقتصاد دانان مالی بوده است. ریشه این مناظرات در این واقعیت نهفته است که هنگامی که شکل استاندارد الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای را با فرضیه بازار کارا

یعنی بازده و مخاطره مورد انتظار، اوراق بهادار را ارزیابی می کنند.^{۴۴} از آن جا که سرمایه گذاران، بازده را دوست دارند و از مخاطره گریزانند، بنابراین می توان بین این دو، یک ارتباط منطقی برقرار کرد. بدین صورت که با افزایش مخاطره بازار سهام، پیش از آن که سرمایه گذاران به فکر نگهداری آن باشند، بازده مورد انتظار خود را بالا می برند.

با ترکیب الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای و فرضیه بازار کارا می توان چنین استنباط کرد که آن دسته از سهام که مخاطره بازار آن در یک سطح پیش بینی می شود، باید به قیمتی معامله شود که بازده مورد انتظارشان یکی گردد. اساساً اگر این موضوع درست نباشد، اطلاعاتی در دسترس عموم خواهد بود که فرد می تواند (نسبت به سایرین) سود اضافی کسب کند. بنابراین معامله گران به سرعت با معاملات هم زمان، این تفاوت را از بین می برند. از این رو، قیمت بازار یک سهم با توجه به اطلاعات موجود، بهترین برآورد ممکن از ارزش ذاتی آن است.

با بررسی دقیق الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای مشخص می شود که این موضوع اساساً بی فایده است. در زمان ارائه الگوی یاد شده، نظریه پردازان **فرض انتظارات همگن**^{۴۵} سرمایه گذاران نسبت به بازده و مخاطره اوراق بهادار را پذیرفته بودند. به عبارت دیگر، آن ها فرض کردند تمام سرمایه گذاران نسبت به میزان بازده مورد انتظار و مخاطره اوراق بهادار توافق دارند و اگر بخواهیم بر پایه الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای، تلقی هر سرمایه گذار از مخاطره و بازده را تشریح کنیم، این فرض ساده کننده، بی ضرر است. اما وقتی بخواهیم برای دقیق تر بودن قیمت بازار، تدریجاً و ضمناً از این الگو استفاده کنیم، دراستدلال، دور تسلسلی ایجاد می شود. اصولاً اگر سرمایه گذاران، برآوردهای همسانی از مخاطره و بازده آینده اوراق بهادار داشته باشند، مسلم است که بازار این برآورد بهتر را نشان می دهد، زیرا تنها یک برآورد وجود دارد.

اما این پرسش مطرح می شود که اگر فرض محتمل عدم توافق سرمایه گذاران در مورد مخاطره و بازده آینده سهام را پذیرفته شود، چه تغییراتی در الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای به وجود می آید؟ در نگاه اول به نظر می رسد، رسیدن به یک بازار غیرممکن است (فرض کنید که در یک بازار کوچک، تنها دو سرمایه گذار، یکی خوش بین و

مورد نظر، آن را بیش از حد گران می دانند. با اضافه شدن افراد خیلی خوش بین به بالای تابع تقاضا (و در عین حال انتقال سرمایه گذاران بدبین به کف و متوسط سرمایه گذاران به میانه)، تابع تقاضا به سمت بالا حرکت می کند و متعاقب آن قیمت بالا می رود. از افزایش کلی در ثروت سهامدار نیز می توان به نتیجه مشابهی دست یافت.

سومین نمونه از متغیری که می تواند بدون تغییر در ارزش بنگاه، قیمت بازار سهام آن را تغییر دهد **اطمینان**^{۴۷} است. برای درک این موضوع ضروری است تا بین مخاطره و نبود اطمینان تمایز و تفاوت قائل شویم. مخاطره مؤید نوسان درعایداتی است که احتمال و نوع آن کاملاً معلوم است. پرتاب سکه یک نوع مخاطره دارد. زیرا به رغم آن که نمی دانیم شیر یا خط می آید می دانیم که احتمال وقوع هر کدام ۵۰ درصد است. در مقابل، نبود اطمینان نشانگر موقعیت هایی است که نتیجه آن ها متغیر بوده و احتمال بروز نتایج بالقوه کاملاً معلوم نیست. در مورد قیمت سهام، مخاطره و نبود اطمینان هر دو مصداق دارد و در برخی موارد (مثلاً هنگام بروز جنگ یا تغییر سریع فناوری)، نبود اطمینان بیش تر از مخاطره است.

با تغییر در سطح نبود اطمینان در یک بنگاه اقتصادی یا کل بازار، تأثیر ثانویه ای بر قیمت سهام ایجاد می شود. این امر به واسطه نبود اطمینان زیاد نسبت به آینده است که موجب تنوع نظر سرمایه گذاران می شود. با افزایش در طیف آرای سرمایه گذاران (در بین خوش بینی و بدبینی نهایی)، نبود اطمینان نیز افزایش می یابد. اما زمانی که فروش استقراضی مجاز نباشد، تنها افراد خوش بین بر قیمت بازار اثر می گذارند و در نهایت الگوی انتظارات ناهمسان در قیمت سهام (با فرض ثبات بقیه عوامل)، پیش بینی می کند، سهام بسنگاه هایی که در مورد

ترکیب کنیم، پیش بینی می شود که تمام سهام به دقت قیمت گذاری شود و هیچ سهمی نسبت به سهام دیگر سود مازاد نداشته باشد. بنابراین سهام با یکدیگر ویژگی جایگزینی کامل داشته و منحنی تقاضای سهام متقابلاً هموار خواهد بود. افزایش قیمت به بالاتر از سطحی که در یک بازار کارا تعیین می شود، سبب می گردد تا سرمایه گذاران تمایلی به خرید سهام نداشته باشند، در حالی که وقتی قیمت از سطح قیمت بازار کارا پایین تر بیاید، تقاضای نامحدود ایجاد می شود.

اما باید دانست که پیش بینی تابع تقاضای کاملاً هموار، در حقیقت حاصل پذیرش **فرض همسانی سرمایه گذاران**^{۴۴} در محدوده الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای است. به موازات بسط ادبیات مالی در مورد **انتظارات ناهمسان**^{۴۵} در الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای، از لحاظ نظری، شکنندگی تقاضای کاملاً هموار، آشکارتر از قبل شده است. هم چنین نتایج پژوهش های تجربی نشانگر نزولی بودن منحنی تقاضای سهام است.^{۴۶}

این واقعیت در جای خود نکات مفیدی را در بر خواهد داشت. یکی از مهم ترین آن ها به این مربوط است که اگر سرمایه گذاران انتظارات ناهمسان داشته باشند، قیمت بازار یک سهم، تحت تأثیر دلایل گوناگونی که به تغییر در ارزش بنگاه مربوط نبوده، قرار می گیرد. مثلاً اگر بنگاه اقتصادی سهام جدید منتشر کند (با فرض ثابت بودن عوامل دیگر)، احتمالاً قیمت سهام جدید در بازار کاهش می یابد. علت این است که انتشار سهام جدید، عرضه را زیاد می کند و در پی آن حرکت نزولی روی تابع تقاضای سرمایه گذار صورت می گیرد. بالعکس با محدود شدن عرضه، شاید به دلیل باز خرید سهام توسط خود بنگاه، قیمت سهام افزایش می یابد.

یک عامل خارجی دیگر که بدون تغییر در ارزش اقتصادی بنگاه، می تواند باعث تغییر در قیمت سهام آن شود، تغییر در تعداد سرمایه گذاران بالقوه است؛ چرا که با افزایش تعداد سرمایه گذارانی که مایل به تحصیل سهام بنگاه اقتصادی هستند، قیمت بازار سهام آن احتمالاً افزایش می یابد. علت این است که با افزایش مجموع سهامداران، احتمال افزایش سرمایه گذاران خیلی خوش بین بالا می رود؛ افرادی که حاضرند سهام را به قیمتی خریداری کنند که متوسط سرمایه گذاران مایل به سرمایه گذاری در سهام بنگاه

- نیاز مبرمی
- به صورت بندی
- نظریه های نوین و
- اجرای پژوهش های
- جدید برای
- اندازه گیری دقیق
- توانایی هر بنگاه
- در ایجاد ثروت
- اجتماعی وجود دارد

آینده آن ها عدم اطمینان وجود دارد، در مقایسه با بنگاه هایی که آینده قابل پیش بینی دارند، به قیمت بالاتر مبادله

اهمیت و ضرورت اعمال نظارت احتیاطی در نظام بانکی (قسمت اول)

دکتر ولی اله سیف

واسطه‌گری مالی نیز شرح داده می‌شود. طراحی هرگونه نظام نظارتی اثربخش در عرصه نظام بانکی مستلزم توجه به ملاحظات بسیاری است که بررسی و تحلیل موشکافانه هر یک از آن‌ها در قسمت دوم و پایانی این نوشتار ارائه می‌گردد.

نقش نامتقارن بودن اطلاعات در نظام مالی

سلامت و ثبات هر نظام اقتصادی تا اندازه زیادی تابعی از میزان پایداری نظام مالی است؛ چرا که وجود یک نظام مالی پایدار و با ثبات در عرصه اقتصاد زمینه‌ساز هدایت پس‌اندازهای آحاد مختلف جامعه به سوی آن دسته از بنگاه‌هایی است که از فرصت‌های سرمایه‌گذاری مولد و پر بازده برخوردارند در واقع، چنانچه نظام مالی توانمندی لازم برای هدایت پس‌اندازهای آحاد گوناگون جامعه به بنگاه‌ها و مجاری تولید را دارا نباشد، ناگزیر باید شاهد ناکارایی عملیات در کل نظام اقتصادی بود؛ و این وضعیتی است که پیامد منطقی آن همانا کاهش نرخ رشد اقتصادی می‌باشد. در همین ارتباط، دقت در



مقدمه

نظارت احتیاطی^۱ دربرگیرنده مفهوم اعمال نظارت دولتی و اجرای ارزیابی‌های مستمر به منظور حصول اطمینان از برقراری سلامت و ثبات در نظام بانکی است. در مقاله حاضر که در دو قسمت ارائه می‌شود، تلاش همه‌جانبه‌ای به عمل آمده است تا شناخت مناسبی

از نقش انکارناپذیر اعمال نظارت احتیاطی در کارکرد اثربخش نظام مالی، به دست آید. بر این اساس در قسمت اول مقاله، ابتدا مفهوم نامتقارن بودن اطلاعات، دشواری‌های ناشی از آن و تأثیر آن بر عملیات نظام مالی بررسی می‌شود؛ و آن‌گاه استدلال‌های مربوط به توجیه فلسفه وجودی بانک‌ها و واسطه‌های مالی بر مبنای مفهوم نامتقارن بودن اطلاعات، طرح و ارائه می‌گردد. در ادامه مباحث این قسمت، ضمن تأکید بر مبانی نظری پشتوانه ضرورت اعمال نظارت احتیاطی در نظام بانکی، انواع راه‌کارها و روش‌های اجرای این نوع نظارت در محدوده بانک‌ها و نهادهای فعال در زمینه

وام و اعتبار دریافتی بسیار اندک است و با علم به این مهم نسبت به اخذ تسهیلات مالی از بانک اقدام می کنند. وجود چنین شرایطی و آگاهی بانکها و واسطه های مالی از امکان

پدیدار شدن پدیده گزینش نادرست به تدریج سبب می شود تا تأمین کنندگان منابع اقتصادی در بازار مالی (بانکها و واسطه های مالی) به رغم وجود مشتریان مطلوب و فاقد مخاطره اعتباری، انگیزه های خود برای اعطای وام و اعتبار را از دست بدهند. چنین وضعیتی را می توان

پیامد اصلی نبود اطمینان در مورد کیفیت و هم چینی به عنوان یکی از مشخصه های اصلی ساز و کارهای بازار تلقی کرد؛ مشخصه ای که پایه طرح دشواری بازار لیموها در عرصه ادبیات اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی بود.^۴ پر واضح است که به حداقل رساندن دشواری های پدیده گزینش نادرست مستلزم آن است که بانکها، واسطه های مالی و به طور کلی تمام تأمین کنندگان منابع اقتصادی در بازار مالی، با اتکا بر ابزارها و سازوکارهای نظارتی مناسب، متقاضیان بالقوه دریافت وام و اعتبار را برحسب سطح مخاطره اعتباری ارزیابی و از یکدیگر تفکیک کنند.

مخاطرات اخلاقی^۵ یکی دیگر از

دشواری های حاصل از نامتقارن بودن اطلاعات در بازار به شمار می رود. شکل گیری این دشواری اغلب پس از انجام دادوستد اقتصادی به وقوع می پیوندد؛ زیرا استقراض کنندگان همواره انگیزه لازم برای ورود به عرصه فعالیت های اقتصادی پر مخاطره را دارا می باشند؛ فعالیت هایی که قطعاً احتمال بازپرداخت اصل و فرع اعتبار و وام را کاهش می دهد و از این رو، از دیدگاه تأمین کننده منابع اقتصادی نامطلوب انگاشته می شود. بر همین اساس است که بانکها، واسطه های مالی و سایر تأمین کنندگان منابع اقتصادی همواره با تهدیدهای ناشی از مخاطرات اخلاقی استقراض کنندگان رویارویند. برهان منطقی توجیه ظهور پدیده مخاطرات اخلاقی در انگیزه های

ادبیات مالی و اقتصادی گویای آن است که یکی از موانع اساسی در فرایند کارکرد اثربخش هر نظام مالی، پدیده ای با نام **نامتقارن بودن اطلاعات**^۶ است؛ و مفهوم آن همانا تبیین وضعیتی است که در آن، یک فرد یا گروه در مقایسه با فرد یا گروه دیگر اطلاعات نسبتاً کمتری در مورد یک قرارداد مالی در اختیار دارد. برای نمونه، استقراض کنندگان بالقوه که خواهان اخذ وام و اعتبار از بانک هستند به طور معمول در مقایسه با بانک اعطاکننده تسهیلات مالی از اطلاعات بیش تری راجع به مخاطره و بازده بالقوه طرح های سرمایه گذاری پیش بینی شده برخوردار می باشند و همین امر، بروز دشواری های عدیده ای را در عرصه رابطه میان استقراض کنندگان و بانک موجب می شود. در هر حال، رجوع به نظریه های مالی و اقتصادی نشان می دهد که پدیده نامتقارن بودن اطلاعات اساساً به دو نوع دشواری در محدوده نظام مالی می انجامد؛ که یکی پدیده گزینش نادرست و دیگری پدیده مخاطرات اخلاقی است.

گزینش نادرست^۳ را می توان به عنوان نخستین دشواری ناشی از نامتقارن بودن اطلاعات تلقی کرد. ظهور این دشواری در بیش تر موارد پیش از وقوع داد و ستد اقتصادی صورت می پذیرد؛ چرا که آن دسته از استقراض کنندگانی که فاقد توانایی لازم برای بازپرداخت اصل و فرع وام و اعتبارند و از مخاطره اعتباری بالایی نیز برخوردار هستند اغلب مصمم ترین گروه برای اخذ تسهیلات مالی از بانک به حساب می آیند؛ تا حدی که آنان حتی

نسبت به پرداخت بالاترین نرخ هزینه مالی نیز اعلام آمادگی می کنند. از این رو، انتظار می رود که افراد و گروه های منتخب از سوی بانک به عنوان واجدین شرایط دریافت وام و اعتبار، استقراض کنندگانی را دربرگیرد که فعالیت های سرمایه گذاری آن ها لزوماً به مطلوب ترین پیامدها منجر نمی شود. به بیان بهتر، افراد و گروه های فاقد توانایی بازپرداخت و برخوردار از مخاطره اعتباری بالا را باید مشتاق ترین

استقراض کنندگان در نظر گرفت؛ این دسته از متقاضیان دریافت تسهیلات مالی نه تنها حاضر به پذیرش دشوارترین شرایط در قراردادهای مالی می باشند، بلکه پرداخت بالاترین نرخ هزینه مالی را نیز تقبل می کنند. اما این افراد و گروه ها خود بر این واقعیت واقفند که احتمال بازپرداخت اصل و فرع

چنان چه نظام مالی توانمندی لازم برای هدایت پس اندازهای آحاد گوناگون جامعه به بنگاه ها و مجاری تولید را دارا نباشد، ناگزیر باید شاهد ناکارایی عملیات در کل نظام اقتصادی بود

چنین شرایطی نیز نهادهای اعطا کننده تسهیلات مالی باید ترتیبات نظارتی مشخصی را به کار گیرند تا از رعایت محدودیت‌های طرح شده در قرار دادهای مالی اطمینان نسبی حاصل شود.

از دیگر مفاهیمی که شناخت آن از جایگاه ویژه‌ای در فرایند تجزیه و تحلیل موانع فعالیت اثربخش نظام مالی برخوردار است، **مسئله سوار کاران مجانی**^۷ می باشد. دشواری حاصل از وجود سوار کاران مجانی از آنجا ناشی می شود که گروهی بدون صرف هیچ گونه منابع مالی برای گردآوری و پردازش اطلاعات، به آسانی از اطلاعات گردآوری و پردازش شده به وسیله دیگران استفاده می کنند. یکی از عرصه‌هایی که مسئله سوار کاران مجانی در آن بسیار با اهمیت محسوب می شود، بازار اوراق بهادار است. در چنین بازارهایی همواره امکان دارد که گروهی از سرمایه‌گذاران، اطلاعات مشخصی را در مورد فزونی ارزش ذاتی اوراق بهادار بر ارزش بازار آن به دست آورده و بر پایه این آگاهی نسبت به تحصیل اوراق بهادار اقدام کنند؛ اما در همین احوال ممکن است گروهی از سرمایه‌گذاران که بهای تحصیل و دستیابی به اطلاعات را نپرداخته اند نیز با سرمایه‌گذاران آگاه از وضعیت بازار همراه شده و همانند آن‌ها به تحصیل اوراق بهادار اقدام کنند. تعدد سرمایه‌گذاران برخوردار از مشخصه‌های سوار کاران مجانی و اقدام آن‌ها به تحصیل اوراق بهادار در نهایت موجب افزایش تقاضا در بازار اوراق بهادار می شود؛ تا حدی که قیمت‌ها به تدریج افزایش پیدا می کند و در آخر امر بازتابی از ارزش فعلی خالص جریان‌های نقد آینده (با فرض کارایی قیمت نسبت به تمام اطلاعات موجود) می گردد. نتیجه حاصل از چنین وضعیتی آن است که سرمایه‌گذاران پرداخت کننده بهای تحصیل و دستیابی به اطلاعات جدید هیچ گاه قادر به کسب کل منافع ناشی از افزایش در قیمت اوراق بهادار به دلیل وجود اطلاعات مزبور نخواهند بود؛ و این امر سبب می شود تا انگیزه‌های این گروه از سرمایه‌گذاران برای تهیه یا ایجاد اطلاعات جدید در بازار اوراق بهادار به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد. روند چنین وضعیتی تا آنجا ادامه پیدا می کند که کاهش اطلاعات در عرصه بازار در نهایت به ظهور پدیده گزینش نادرست می انجامد؛ و بدین ترتیب، یکی از موانع جدی در مسیر فعالیت کارا و اثربخش بازارهای اوراق بهادار یا به عرصه وجود می گذارد. در چنین شرایطی، ارزش معاملاتی بخش عمده ای از اوراق بهادار

استقراض کنندگان برای اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری پرخطر، ریشه دارد؛ طرح‌هایی که در صورت توفیق، بخش عمده ای از منافع آن نصیب استقراض کنندگان می شود اما چنانچه با ناکامی همراه باشد، بخش عمده زیان آن متوجه تأمین کننده منابع اقتصادی خواهد بود. این در حالی است که پاره ای از استقراض کنندگان حتی ممکن است انگیزه لازم برای تخصیص نادرست وام و اعتبار اخذ شده و صرف آن برای رفع نیازهای شخصی، عدم توجه به طرح‌های در دست اجرا یا

رجوع به نظریه های مالی و اقتصادی نشان می دهد که پدیده نامتقارن بودن اطلاعات اساساً به دو نوع دشواری در محدوده نظام مالی می انجامد که یکی پدیده گزینش نادرست و دیگری پدیده مخاطرات اخلاقی است

سرمایه‌گذاری در طرح‌های کم بازده را نیز دارا می باشند؛ و جمله این اقدامات اساساً با هدف افزایش قدرت، ثروت، رفاه اقتصادی و توانمندی و جایگاه فردی یا گروهی استقراض کنندگان صورت می پذیرد. **تضاد منافع** میان استقراض کنندگان و تأمین کنندگان منابع اقتصادی که از پدیده مخاطرات اخلاقی سرچشمه می گیرد، به طور ضمنی گویای آن است که بسیاری از بانک‌ها، واسطه‌های مالی و دیگر تأمین کنندگان منابع اقتصادی از انگیزه کافی برای اجتناب از اعطای تسهیلات مالی در قالب وام و اعتبار برخوردارند؛ اقدامی که به خودی خود سبب می شود تا سطح فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و اعطای وام و اعتبار در بانک‌ها و واسطه‌های مالی پایین تر از حد بهینه قرار داشته باشد. با این وجود، ذکر این مطلب نیز کاملاً ضروری است که نامتقارن بودن اطلاعات را نمی توان به عنوان یگانه برهان پشتوانه شکل گیری پدیده مخاطرات اخلاقی دانست؛ در حقیقت، یکی دیگر از عوامل مؤثر بر ظهور این پدیده همانا پرهزینه بودن نظارت مستمر و دقیق بر پایبندی استقراض کنندگان به الزامات قراردادهای مالی می باشد. از این رو، بانک‌ها، واسطه‌های مالی و سایر تأمین کنندگان منابع اقتصادی به منظور به حداقل رساندن دشواری ناشی از مخاطرات اخلاقی، ناگزیر از اعمال محدودیت‌های مشخص در چارچوب قراردادهای مالی خواهند بود؛ تا از این طریق، احتمال بروز رفتارهای نامطلوب از جانب استقراض کنندگان کاهش و احتمال باز پرداخت وام و اعتبار اعطایی افزایش یابد. اما در

عرضه شده در بازار بر ارزش ذاتی آن فزونی دارد و تشخیص مطلوبیت کیفیت دارایی‌های مالی در بازار، به دلیل نبود اطلاعات، با چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو می‌باشد.

یکی دیگر از ابعاد با اهمیت مسأله سوارکاران مجانی، تأثیر نامطلوب وجود آن‌ها بر توانمندی بازار اوراق بهادار برای کاهش انگیزه‌های بروز مخاطرات اخلاقی است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد، نظارت بر استقراض کنندگان و اتکا به محدودیت‌های مندرج در قراردادهای مالی ضرورتی انکارناپذیر برای کاهش انگیزه‌های مخاطره‌پذیری بیش‌تر و تحمیل هزینه‌های آن به بانک‌ها، واسطه‌های مالی و سایر تأمین‌کنندگان منابع اقتصادی است. با این وجود، از آنجا که اجرای محدودیت‌های درج شده در قراردادهای مالی دربرگیرنده هزینه‌های بسیاری است، وجود سوارکاران مجانی موجب می‌شود تا انگیزه اجرای اقدامات نظارتی در بازارهای اوراق بهادار از میان برود. در واقع، چنان‌چه گروهی از بازیگران عرصه این بازارها بر این مهم واقف باشند که اعمال نظارت و اجرای محدودیت‌های مندرج در قراردادهای مالی به وسیله دسته‌ای از سرمایه‌گذاران انجام می‌پذیرد، در این صورت آنان با عنایت به نظارت و پیگیری اعمال شده می‌توانند به آسانی به منافع حاصل از سواری مجانی دست پیدا کنند. اما آگاهی سرمایه‌گذاران از منافع کسب شده به وسیله سوارکاران مجانی از محل اقدامات نظارتی آنان سبب می‌گردد تا این گروه نیز با دست‌کشیدن از اعمال نظارت و هم‌چنین اجرای محدودیت‌های مندرج در قراردادهای مالی، در پی دستیابی به منافع مشابهی باشند؛ و چنین است که حجم کل منابع مالی تخصیص یافته به امر نظارت بر قراردادهای مالی به مرور زمان کاهش پیدا می‌کند. این امر که یکی از نامطلوب‌ترین پیامدهای وجود سوارکاران مجانی در بازار اوراق بهادار است زمینه‌ساز طرح محدودیت‌های متعدد در فرایند انتشار و عرضه اوراق بهادار قابل دادوستد به شمار می‌رود.

تأکید و تمرکز بر نظریه نامتقارن بودن اطلاعات بستری را فراهم می‌کند که بر پایه آن امکان شرح یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های نظام مالی مهیا می‌شود؛ و آن نقش اساسی بانک‌ها و واسطه‌های مالی در محدوده فعالیت‌های مربوط به اعطای وام و اعتبار است. نقش محوری بانک‌ها و واسطه‌های مالی در این عرصه‌ها، از آنجا سرچشمه می‌گیرد که این نهادها از توانمندی لازم برای کاهش دشواری‌های ناشی از پدیده گزینش نادرست و پدیده مخاطرات اخلاقی در

محدوده بازار مالی برخوردارند. افزون بر این، بانک‌ها و واسطه‌های مالی هیچ‌گاه مشمول بهره‌جویی سوارکاران مجانی نمی‌باشند؛ زیرا قراردادهای مالی آن‌ها جنبه خصوصی دارد و در هیچ بازاری نیز مورد دادوستد قرار نمی‌گیرد. بر این اساس، تمام منافع تهیه، ارائه و استفاده از اطلاعات جدید در مورد قراردادهای مالی تنها به وسیله خود بانک یا واسطه مالی کسب می‌شود و هیچ‌یک از سرمایه‌گذاران فعال در بازار از

امکان بهره‌جویی از این اطلاعات برخوردار نیستند. این در حالی است که دستیابی به منافع سواری مجانی از محل نظارت و پیگیری بانک‌ها و واسطه‌های مالی نیز امکان‌ناپذیر است؛ چرا که وام و اعتبار اعطایی آن‌ها کاملاً خصوصی می‌باشد. بنابراین با

توجه به ویژگی خاص وام و اعتبار اعطایی از سوی این نهادها و مالی و با در نظر گرفتن این مهم که تمام منافع نظارت نیز تنها به وسیله آن‌ها قابل حصول است، از این رو شاید به جرأت بتوان ادعا کرد که چنین نهادهایی از توانمندی بسیار زیادی برای پیش‌گیری از پدیدار شدن مخاطرات اخلاقی از جانب استقراض کنندگان برخوردار هستند.

در همین ارتباط، بیان این مطلب ضروری است که مزیت بانک‌ها در زمینه حل و فصل دشواری‌های نامتقارن بودن اطلاعات در مقایسه با سایر واسطه‌های مالی به مراتب بیش‌تر است. برای نمونه، بانک‌ها به آسانی می‌توانند از طریق برقراری روابط بلندمدت با مشتریان خود و اعطای وام و اعتبار به آن‌ها با استفاده از **ترتیبات خطوط اعتباری** مزیت‌های خود در مورد گردآوری اطلاعات را ارتقا دهند. به علاوه، اقتدار بانک‌ها در ارزیابی دقیق مانده حساب‌ها نیز می‌تواند مزیت دیگری را از جهت اعمال نظارت بر رفتارهای استقراض کنندگان فراهم کند. این در حالی است که بانک‌ها از مزیت‌های ویژه دیگری نیز در زمینه کاهش مخاطرات اخلاقی بهره‌مندند؛ زیرا اولاً هزینه اعمال نظارت از جانب بانک‌ها در مقایسه با سایر افراد و گروه‌ها به مراتب کم‌تر است و ثانیاً بانک‌ها به آسانی می‌توانند از طریق تهدید و زیر فشار قرار دادن استقراض کنندگان در مورد قطع یا عدم تداوم اعطای وام و اعتبار، انگیزه‌های آن‌ها برای

مزیت بانک‌ها در

زمینه حل و فصل

دشواری‌های نامتقارن

بودن اطلاعات در

مقایسه با سایر

واسطه‌های مالی

به مراتب بیش‌تر است

حاکم بر بازار اطلاعات در کشورهای توسعه یافته صنعتی است.^{۱۴} هم‌چنین در صورتی که کیفیت اطلاعات بنگاه‌های اقتصادی از مطلوبیت لازم برخوردار نباشد، دشواری نامتقارن بودن اطلاعات افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه، انتشار و عرضه اوراق بهادار به وسیله بنگاه‌های اقتصادی با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شود. بنابراین اگرچه نقش اقتصادی بازارهای اوراق بهادار در عرضه اقتصادی در حال گذر بسیار کم‌رنگ است اما نقش بانک‌ها و واسطه‌های مالی در چنین محدوده‌هایی بسیار پررنگ و با اهمیت جلوه می‌کند.

ضرورت اعمال نظارت احتیاطی در نظام بانکی

در مباحث قبل استدلال‌های لازم در ارتباط با شیوه شکل‌گیری و پدیدار شدن دشواری‌های ناشی از گزینش نادرست و مخاطرات اخلاقی به دلیل نامتقارن بودن اطلاعات و تأثیر آن بر نظام مالی طرح و بر پایه آن، اهمیت بانک‌ها و واسطه‌های مالی تحلیل شد. اتکا بر همین تحلیل‌ها می‌تواند زمینه‌ساز درک ضرورت و اهمیت اعمال نظارت احتیاطی در نظام بانکی و برهان منطقی پشتوانه گزینش شیوه اعمال نظارت از جانب دولت‌ها باشد. از این رو، در ادامه مباحث نوشتار حاضر به بررسی و کنکاش در این خصوص، پرداخته می‌شود.

مبانی منطقی طراحی شبکه حفاظتی دولتی

یکی از بارزترین ویژگی‌های بانک‌ها و واسطه‌های مالی، اعطای وام و اعتبار خصوصی^{۱۵} به بنگاه‌های اقتصادی است؛ وام و اعتباری که در هیچ بازار مشخصی مورد داد و ستد عمومی قرار نمی‌گیرد. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که این نهاد‌های مالی از شرایط لازم برای حل و فصل دشواری‌های پدیده گزینش نادرست، پدیده مخاطرات اخلاقی و در نهایت رهایی از بند سوارکاران مجانی برخوردارند. با این وجود، اتکا بر راه‌کار اعطای وام و اعتبار خصوصی برای رفع دشواری‌های ناشی از وجود سوارکاران مجانی خود به ظهور شکل دیگری از مسأله نامتقارن بودن اطلاعات می‌انجامد؛ زیرا سپرده‌گذاران، به عنوان اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان منابع مالی بانک‌ها و واسطه‌های مالی، از کیفیت وام و اعتبار اعطایی به استقراض‌کنندگان اطلاع و آگاهی چندانی ندارند و همین امر سبب می‌شود تا دو علت بنیادی در ارتباط با ناکارایی احتمالی فعالیت نظام بانکی، طرح و ارائه گردد.

نخست آن که در نبود هرگونه دخالت دولتی، با ورشکستگی

مخاطره‌پذیری بیش از حد را تقلیل داده و از این طریق، زمینه بهبود رفتارهای استقراض‌کنندگان را فراهم کنند.^{۱۱} در نهایت آن که بانک‌ها از برتری‌های بسیاری در فرایند انعقاد قراردادهای نیز برخوردارند؛ زیرا قراردادهای وام و اعتبار به طور معمول نرخ هزینه مالی، وثیقه‌های لازم و سایر ترتیبات قراردادی را مشخص می‌سازد و از این طریق، امکان طبقه‌بندی استقراض‌کنندگان بر پایه میزان مخاطره آن‌ها فراهم می‌شود؛ اقدامی که به نوبه خود زمینه‌ساز کاهش احتمال بروز پدیده گزینش نادرست و پدیدار شدن مخاطرات

تأکید بر مزیت طبیعی بانک‌ها در گردآوری اطلاعات از یک سو و برتری‌های مسلم آن‌ها در کاهش مخاطرات اخلاقی از سوی دیگر، مبانی منسجمی را در اختیار قرار می‌دهد که بر پایه آن می‌توان استدلال‌های گسترده‌ای را برای توجیه برهان پشتوانه نقش با اهمیت بانک‌ها در بازار مالی ارائه کرد

برهان پشتوانه نقش با اهمیت بانک‌ها در بازار مالی ارائه کرد.^{۱۲} به علاوه، گروهی از متفکران مالی و بانکداری معتقدند که صرف نظر از تمام برتری‌های بانک‌ها در محدوده نظام مالی، آن‌ها می‌توانند به مزیت‌های ناشی از هم‌افزایی در نتیجه ارائه هم‌زمان خدمات اعطای وام‌ها و اعتبار و خدمات سپرده‌پذیری نیز دست یابند.^{۱۳}

دقت در مفاهیم و دیدگاه‌های مطرح شده در چارچوب نظریه نامتقارن بودن اطلاعات به وضوح گویای نقش اساسی بانک‌ها در نظام مالی است. اما شاید جالب توجه باشد که بدانیم نقش بانک‌ها و واسطه‌های مالی در محدوده نظام مالی کشورهای برخوردار از اقتصاد در حال توسعه یا در حال گذر به مراتب بیش‌تر از اقتصادهای توسعه یافته است؛ زیرا در چنین کشورهایی دست‌یابی به اطلاعات بنگاه‌های اقتصادی تا اندازه زیادی پیچیده‌تر از شرایط

می تواند منجر به شکل گیری پدیده هجوم سپرده گذاران به بانک^{۱۶} شود؛ پدیده‌ای که بسسه خودی خود ناتوانی و ورشکستگی بانک را در پی دارد و تداوم آن می تواند به اشاعه و سرایت این گونه ناتوانی ها در سطح کل نظام بانکی بینجامد. در صورتی که اقدام مؤثری برای باز یابی اعتماد و اطمینان عمومی نسبت به نظام بانکی به عمل نیاید، به طور قطع شاهد گسترش شتابان ناتوانی و ورشکستگی بانک ها خواهیم بود. با توجه به این که بانک ها نقش در خور توجهی در زمینه حل و فصل دشواری های مربوط به نامتقارن بودن اطلاعات دارند و بدین وسیله زمینه سرمایه گذاری های مولد در اقتصاد را فراهم می کنند، هجوم سپرده گذاران به هر یک از بانک ها که در نهایت به ورشکستگی و ناتوانی آن ها می انجامد به خودی خود حجم کل فعالیت های واسطه گری مالی در اقتصاد را کاهش می دهد و این امر نیز در نهایت موجب تقلیل سطح سرمایه گذاری و فعالیت های اقتصادی می شود. در حقیقت شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهد عمده تر یمن بحران های اقتصادی در طول تاریخ همواره به نحوی با ترس و واهمه سپرده گذاران و هجوم آن ها به بانک ها مرتبط بوده است.^{۱۷}

وجود نوعی شبکه حفاظتی دولتی^{۱۸} در محدوده هر نظام بانکی می تواند ضمن کاهش احتمال هجوم سپرده گذاران به بانک ها و شکل گیری بحران های بانکی، نوعی مصونیت را نیز برای سپرده گذاران فراهم کند و از این طریق بی میلی آن ها برای سپرده گذاری در نظام بانکی را کاهش دهد. یکی از انواع شبکه های حفاظتی دولتی در

محدوده نظام بانکی، بیمه

سپرده ها می باشد.

بیمه سپرده ها^{۱۹} نوعی

تضمین صریح و آشکار برای

تأدیه کامل وجوه سپرده شده

است. نمونه این نوع شبکه

حفاظتی را می توان در اقدامات

مؤسسه مرکزی بیمه

سپرده ها در کشور ایالات

نبود اطمینان درباره سلامت و ثبات نظام بانکی می تواند منجر به شکل گیری پدیده هجوم سپرده گذاران به بانک شود

متحد آمریکا و هم چنین بنگاه بیمه سپرده ها در کانادا، مشاهده کرد

در کشور ایالات متحد آمریکا، مؤسسه مرکزی

بیمه سپرده ها متعهد است صرف نظر از نوع بحران بانکی

شکل گرفته، تا صد هزار دلار از اولین وجوه سپرده شده در

هر بانک، سپرده گذاران آن به منظور باز یافت وجوه سپرده شده خود، ناگزیر باید تا زمان انحلال و تسویه بانک و تبدیل دارایی های آن به نقد به انتظار بنشینند؛ و در آن زمان نیز تنها بخشی از ارزش سپرده ها به آنان باز پرداخت می شود. ناآگاهی سپرده گذاران از میزان مخاطره پذیری مدیران بانک ها سبب می شود تا آنان به تدریج انگیزه های خود برای سپرده گذاری را از دست بدهند و این امر در نهایت پایداری مؤسسات سپرده پذیر و از آن جمله بانک ها را به مخاطره می افکند. دوم آن که در نبود اطلاعات کامل در مورد کیفیت دارایی های بانک، بروز واکنش های نامطلوب از جانب سپرده گذاران کاملاً طبیعی خواهد بود؛ واکنش هایی که در بیش تر موارد از ترس و وحشت سپرده گذاران سرچشمه می گیرد و می تواند پیامدهای نامطلوب بسیار با اهمیتی را برای کل نظام اقتصادی به همراه داشته باشد.

به منظور بررسی نمونه ای در ارتباط با شرایط پیش گفته، وضعیت مشخصی به این شرح مورد تحلیل قرار می گیرد. چنین فرض می شود که پس از بروز نوعی بحران اقتصادی، پنج درصد از بانک ها به دلیل قابل ملاحظه بودن زیان مطالبات سوخت شده، با ورشکستگی روبه رو شده باشند. در چنین شرایطی به دلیل نامتقارن بودن اطلاعات مربوط به وضعیت بانک ها، سپرده گذاران به سادگی قادر به تشخیص شرایط حاکم بر بانک مورد نظر خود نمی باشند و به عبارتی قادر نیستند میان بانک های برخوردار از سلامت و ثبات و بانک های طبقه بندی شده در گروه بنگاه های ناتوان و ورشکسته، تفکیک و تمایز قائل شوند. در چنین شرایطی، سپرده گذاران تمام بانک ها بر این واقعیت واقف خواهند بود که ممکن است باز یافت تمام وجوه سپرده شده در بانک ها امکان پذیر نباشد؛ و همین آگاهی سبب می شود تا آنان از انگیزه مضاعفی برای خروج وجوه خود از بانک ها برخوردار باشند. در حقیقت از آن جا که ارائه خدمات بانک ها تابعی از محدودیت ترتیب زمانی مراجعه مشتریان است (یعنی ارائه خدمات به مشتریان بر اساس ترتیب زمانی مراجعه آنان بسسه بانک صورت می پذیرد)، از این رو سپرده گذاران از انگیزه زیادی برای مراجعه زود تر به بانک برخوردارند؛ چرا که مراجعه دیر هنگام به بانک سبب می شود تا آنان در انتهای صف مشتریان جای گیرند و همین امر احتمال اتمام منابع نقد بانک را افزایش و احتمال باز یافت مطالبات از جانب سپرده گذاران را کاهش می دهد. حقیقت آن است که نبود اطمینان درباره سلامت و ثبات نظام بانکی

اخلاقی همانا اشاره به انگیزه‌های یکی از طرفین قرارداد برای ورود به عرصه عملیات و فعالیت‌هایی است که با منافع و علائق اقتصادی طرف دیگر همان قرارداد، ناسازگاری دارد. بر همین اساس، یکی از محورهای اصلی در طراحی شبکه حفاظتی دولتی، توجه به پدیده مخاطرات اخلاقی است. وجود این گونه شبکه‌ها سبب می‌شود تا سپرده‌گذاران در مورد عدم تحمل زیان از بابت ورشکستگی و ناتوانی بانک، اطمینان نسبی داشته باشند؛ و در این حالت آنان انگیزه‌های چندانی برای خارج ساختن سپرده‌ها در شرایط مخاطره‌پذیری بیش از حد بانک‌ها و اعمال نظام بازار بر آن‌ها را نخواهند داشت. در نتیجه بانک‌های مشمول حمایت‌های شبکه حفاظتی دولتی، انگیزه‌های بسیاری را برای ورود به محدوده عملیات پر مخاطره دارند؛ عملیاتی که در نبود حمایت‌های دولتی، ورود به عرصه آن‌ها برای بانک‌ها امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، اساسی‌ترین دشواری ناشی از وجود شبکه حفاظتی دولتی، اثر نامطلوب آن بر ترغیب مخاطره‌پذیری بیش از حد در بانک‌ها است. راه کار رهایی از این دشواری همانا تعیین قیمت مناسب برای شبکه حفاظتی می‌باشد. قیمت‌گذاری شبکه حفاظتی سبب می‌شود تا بانک‌ها به تدریج انگیزه‌های خود برای مخاطره‌پذیری بیش از حد را از دست بدهند تا در نهایت دشواری ناشی از مخاطرات اخلاقی نیز از میان برداشته شود.

گزینش نادرست و شبکه حفاظتی دولتی

یکی دیگر از دشواری‌های مربوط به شبکه حفاظتی دولتی، نارسایی‌هایی است که از پدیده گزینش نادرست نشأت می‌گیرد. در همین ارتباط و در چارچوب مفهوم گزینش نادرست، چنین استدلال می‌شود که آن دسته از افراد و گروه‌هایی که اقدامات و فعالیت‌های آن‌ها به احتمال زیاد موجب ناتوانی و ورشکستگی بانک می‌شود همان افراد و گروه‌هایی را در بر می‌گیرد که خواهان بهره‌جویی از منافع بیمه سپرده‌ها هستند. با توجه به این که سپرده‌گذاران تحت حمایت شبکه حفاظتی دولتی انگیزه چندانی را برای اعمال نظارت بر بانک‌ها ندارند، از این رو کارآفرینان ممکن است گرایش خاصی را نسبت به تخصیص منابع و سرمایه‌گذاری در صنعت بانکداری داشته باشند؛ زیرا وجود حمایت‌های دولتی در عرصه این صنعت، زمینه‌ای را برای آنان فراهم می‌کند تا در لوای آن، امکان ورود به محدوده فعالیت‌های پر مخاطره را پیدا کنند.

بانک را به سپرده‌گذاران پرداخت کند. در چنین شرایطی و با فرض وجود پوشش بیمه‌ای، سپرده‌گذاران انگیزه چندانی برای هجوم به بانک و خارج ساختن سپرده‌های خود نخواهند داشت. در واقع حتی در حالتی که سلامت و ثبات بانک‌ها با گمان‌های جدی همراه باشد نیز هیچ‌گونه تلاشی از جانب سپرده‌گذاران برای هجوم به بانک و برداشت سپرده‌ها وجود نخواهد داشت زیرا آنان در مورد بازیافت تمام سپرده‌های خویش اطمینان کامل دارند.

بیمه سپرده‌ها را نمی‌توان به عنوان تنها شکل شبکه حفاظتی دولتی در محدوده نظام بانکی در نظر گرفت. در حقیقت، بیمه سپرده‌ها صرفاً یکی از شیوه‌های حمایت دولتی از سپرده‌گذاران بانک‌ها محسوب می‌شود. نمونه‌های بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد دولت‌ها همواره آمادگی خود را برای حمایت از بانک‌های بحران‌زده را اعلام داشته‌اند.

در پاره‌ای از اوقات، این حمایت به وسیله بانک مرکزی در نقش آخرین منبع اعتباری^۲ صورت می‌گیرد. بانک مرکزی با کمک مستقیم منابع مالی به بانک‌های بحران‌زده یا استفاده از عملیات بازار باز

برای تزریق نقدینگی به نظام مالی (که اغلب در مقایسه با تخصیص مستقیم منابع مالی به بانک‌ها از اثربخشی کمتری برخوردار است)، حمایت خود را از نظام بانکی و سپرده‌گذاران آن به عمل می‌آورد. در سایر موارد نیز دولت‌ها منابع مالی لازم را مستقیماً در اختیار بانک‌های رویارو با بحران قرار می‌دهند یا آن که خود اختیار امور بانک را به دست می‌گیرند و در این حالت بازپرداخت کامل وجوه سپرده شده نزد بانک، به وسیله دولت تضمین می‌شود.

مخاطرات اخلاقی و شبکه حفاظتی دولتی

شبکه حفاظتی دولتی می‌تواند از نقش مؤثری در حمایت از سپرده‌گذاران و پیش‌گیری از بروز بحران‌های بانکی برخوردار باشد. با این حال، این گونه شبکه‌ها دارای نارسایی‌هایی نیز می‌باشند. مهم‌ترین نارسایی شبکه حفاظتی دولتی از پدیده مخاطرات اخلاقی سرچشمه می‌گیرد؛ و منظور از مخاطرات

ناتوانی و ورشکستگی بانک‌های بزرگ می‌تواند عامل بروز بحران‌های مالی جدی باشد، از این رو دولت‌ها به طور طبیعی در پی پیش‌گیری از ورشکستگی چنین بانک‌هایی هستند

می شود تا انگیزه های آنان بـرای اعمال نظارت و هم چنین خارج ساختن سپرده ها در شرایط مخاطره پذیری بیش از حد بانک، از میان برود. در این حالت، گروه مزبور براین واقعیت واقف خواهند بود که صرف نظر از میزان مخاطره فعالیت های بانک، سپرده گذاران و اعتباردهندگان بیمه نشده متحمل هیچ گونه زیان نخواهند شد. پیامد اتخاذ سیاست غیر محتمل بودن ورشکستگی بانک های بزرگ آن است که بانک های مزبور بستر مساعدی را برای مخاطره پذیری بیش از حد در اختیار خواهند داشت که نتیجه آن همانا افزایش احتمال ورشکستگی و ناتوانی بانک ها در سطح کل اقتصاد می باشد. شواهد معتبری در دست است که

نشان می دهد بانک های بزرگ در بسیاری از کشورهای جهان، وام ها و اعتبارات پر مخاطره تری را در مقایسه با بانک های کوچک تر اعطا کرده اند و این امر در بیش تر موارد منجر به شکل گیری زیان های مطالبات سوخت شده در بانک های بزرگ شده است.^{۲۳}

یکی از دشواری های مربوط به اعمال سیاست جلوگیری از ورشکستگی بانک های بزرگ، افزایش احتمال ظهور پدیده مخاطرات اخلاقی در چنین بانک هایی است

مبانی منطقی نظارت احتیاطی در نظام بانکی

با توجه به این که تمام دولت ها در کشورهای مختلف جهان نوع خاصی از شبکه حفاظتی را به صورت صریح و آشکار یا به طور ضمنی یا تلویحی در نظام بانکی اعمال می کنند، ضروری است تا اقدامات لازم در راستای محدود ساختن اثرهای نامطلوب مخاطرات اخلاقی و گزینش نادرست ناشی از شبکه حفاظتی، به عمل آید؛ چه در غیر این صورت، بانک ها از انگیزه زیادی برای مخاطره پذیری بیش از حد برخوردار خواهند بود و در این حالت پیامدهای نامطلوب شبکه حفاظتی بر منافع آن فزونی می یابد. در حقیقت، نادیده انگاشتن عوارض نامطلوب ناشی از استقرار شبکه حفاظتی در محدوده نظام بانکی نه تنها سبب می شود تا کارایی این شبکه به تدریج از میان برود بلکه موجب می گردد تا خود آن عامل شکل گیری بحران های بانکی در محدوده اقتصاد باشد. بدین ترتیب، وجود نوعی نظام نظارت احتیاطی که در آن، دولت قوانین و مقررات مربوط به کاهش مخاطره پذیری بانک ها را تدوین می کند و مقامات نظارتی نیز بر رعایت این قوانین و مقررات، نظارت مستمر اعمال می کنند را باید به عنوان

غیر محتمل بودن ورشکستگی بانک های بزرگ

ناتوانی و ورشکستگی بانک های بزرگ می تواند عامل بروز بحران های مالی جدی باشد، از این رو دولت ها به طور طبیعی در پی پیش گیری از ورشکستگی چنین بانک هایی هستند؛ تا از این طریق، از وارد آمدن ضرر و زیان به سپرده گذاران و احتمالاً سایر صاحبان نفع در چنین بانک هایی جلوگیری شود. بررسی تاریخ ادبیات بانکداری نشان می دهد که در شرایط ناتوانی یک یا چند بانک بزرگ، دولت ها اغلب نه تنها باز پرداخت سپرده های بیمه شده آن ها را تضمین کرده اند بلکه از تحمل زیان به وسیله سایر دارندگان سپرده های بیمه نشده و یا حتی دارندگان اوراق قرضه نیز جلوگیری به عمل آورده اند. مصداق بارز این شیوه عمل را می توان در واکنش های دولت مرکزی ایالات متحد آمریکا در ماه مه سال ۱۹۸۴ میلادی و در پی ورشکستگی بانک کنتیننتال اینیویز^{۲۱}، یکی از ده بانک بزرگ کشور آمریکا، مشاهده کرد.

در هر حال، مفهوم غیر محتمل بودن ورشکستگی بانک های بزرگ^{۲۲} شاید تا اندازه ای گمراه کننده باشد؛ زیرا در صورت تعطیلی یک بانک یا ادغام آن در بانک دیگر، مدیران بانک در بیش تر موارد اخراج می شوند و صاحبان سهام آن نیز سرمایه گذاری خود را از دست می دهند.

یکی از دشواری های مربوط به اعمال سیاست جلوگیری از ورشکستگی بانک های بزرگ، افزایش احتمال ظهور پدیده مخاطرات اخلاقی در چنین بانک هایی است. در صورتی که دولت در مورد تعطیلی یک بانک بزرگ و عدم رهایی آن از ورشکستگی، مصمم بوده و در عین حال تنها در پی جبران زیان ها وارده به سپرده گذاران مشمول پوشش بیمه ای باشد، دارندگان سپرده های بیمه نشده و سایر اعتبار دهندگان بانک، به طور قطع متحمل زیان های بسیار زیادی خواهند شد. در چنین احوالی، این گروه از سپرده گذاران و اعتبار دهندگان نه تنها از انگیزه لازم برای نظارت مستمر بر بانک و ارزیابی دقیق فعالیت های آن برخوردارند، بلکه در شرایطی که سطح مخاطره فعالیت های بانک از حد معینی تجاوز کند، به طور قطع سپرده های خود را از آن خارج خواهند کرد. بر این اساس، بانک ها به منظور پیش گیری از خدشه دار شدن اعتبار و حسن شهرت خود، انگیزه انجام فعالیت های پر مخاطره را از دست می دهند و به سوی فعالیت های محافظه کارانه و کم خطر سوق داده می شوند. اما آگاهی سپرده گذاران و اعتبار دهندگان مورد اشاره از بزرگ بودن اندازه بانک و در نتیجه غیر محتمل بودن ورشکستگی و ناتوانی آن، سبب

خروج سپرده‌ها از آن خواهد بود. در همین ارتباط و به منظور جلوگیری از خروج سپرده‌ها و از دست رفتن آن‌ها، بانک نیز به احتمال زیاد دامنه فعالیت‌های پرخطر خود را کاهش خواهد داد. اما جای تأسف است که دست‌یابی به اطلاعات درباره فعالیت‌های بانک و کسب شناخت از میزان مخاطره فعالیت‌های آن، امری بسیار دشوار می‌باشد؛ و بدین ترتیب، سپرده‌گذاران ممکن است از توانمندی لازم برای اعمال نظارت بر فعالیت‌های بانک و جلوگیری از ورود آن به محدوده فعالیت‌های پرخطر برخوردار نباشند. بنابراین حتی در شرایط نبود نوعی شبکه حفاظتی دولتی مانند بیمه سپرده‌ها نیز مبانی منطقی پشتوانه وجود قوانین، مقررات و نظارت دولتی برای کاهش مخاطره‌پذیری بانک‌ها، توجیه‌پذیر می‌باشد.^{۲۵} درحقیقت هر شبکه حفاظتی دولتی از آن جهت که خود عامل افزایش انگیزه‌های بانک برای دست‌زدن به فعالیت‌های پرخطر به شمار می‌رود، در عمل ضرورت وجود و اعمال محدودیت‌ها بر فعالیت‌های پرخطر بانک را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌دهد.

این‌گونه است که دولت‌ها در نقاط مختلف جهان از طریق تدوین قوانین و مقررات ناظر بر صنعت بانکداری، محدودیت‌های مشخصی را بر ترکیب دارایی‌های بانک اعمال

می‌کنند. برای نمونه، در کشور ایالات متحد آمریکا محدودیت‌های مشخصی در ارتباط با ترکیب دارایی‌های پرخطر مانند سرمایه‌گذاری در سهام عادی وجود دارد و از این محدودیت‌ها به عنوان ابزار اصلی جلوگیری از مخاطره‌پذیری بیش از حد بانک‌ها، استفاده می‌شود.^{۲۶}

این در حالی است که قوانین و مقررات مورد اشاره از طریق تأکید بر ضرورت ایجاد تنوع و ناهمگونی در فعالیت‌های بانک و نیز محدود کردن میزان وام و اعتبار تخصیص یافته به بخش‌های اقتصادی خاص یا گروه مشخصی از استقراض‌کنندگان، زمینه کاهش مخاطره را فراهم می‌کنند. افزون بر این، پاره‌ای از قوانین و مقررات نیز محدودیت‌های مشخصی را در ارتباط با ورود بانک‌ها به محدوده فعالیت‌های تجاری، تعیین و لازم‌الاجرا کرده است؛ چرا که این‌گونه فعالیت‌ها اساساً قلمرو فعالیت‌های

ضرورتی انکارناپذیر در فرایند دستیابی به نوعی نظام بانکی برخوردار از سلامت و ثبات تلقی کرد. این در حالی است که استفاده از سازوکارهای موجود در محدوده نظام نظارت احتیاطی برای پیش‌گیری از مخاطره‌پذیری بیش از حد بانک‌ها در محدوده کشورهای برخوردار از بازارهای نوظهور به مراتب مهم‌تر از اعمال این‌گونه ابزارهای نظارتی در محدوده بازارهای توسعه یافته است. در بازارهای نوظهور، نبود نظام نظارت احتیاطی مناسب موجب شکل‌گیری دشواری‌های عدیده‌ای در محدوده نظام بانکی شده است؛ دشواری‌هایی که خود زمینه‌ساز بروز بحران‌های مالی و پولی در طی سال‌های اخیر در این بازارها بوده و مشکلات اقتصادی بسیاری را برای کشورهای برخوردار از چنین بازارهایی به بار آورده است.^{۲۴}

اشکال گوناگون نظارت احتیاطی در نظام بانکی

ادبیات بانکداری نشان می‌دهد که نه شکل غالب برای اعمال نظارت احتیاطی در بانک‌ها وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- اعمال محدودیت بر ترکیب دارایی‌ها و نوع فعالیت‌ها؛
- ۲- تفکیک فعالیت‌های بانکداری از سایر فعالیت‌های مالی مانند دادوستد اوراق بهادار، بیمه و مسکن؛
- ۳- اعمال محدودیت بر رقابت میان بانک‌ها؛
- ۴- الزامات کفایت سرمایه؛
- ۵- حق بیمه سپرده‌ها بر پایه مخاطره؛
- ۶- الزامات حاکم بر افشای اطلاعات؛
- ۷- الزامات مربوط به اخذ مجوزهای رسمی برای فعالیت در صنعت بانکداری؛
- ۸- ارزیابی سلامت و ثبات بانک؛ و
- ۹- رویکرد نظارتی در برابر رویکرد قانونی.

اعمال محدودیت بر ترکیب دارایی‌ها و نوع فعالیت‌ها

بانک‌ها از انگیزه‌های زیادی برای ورود به محدوده فعالیت‌های پرخطر برخوردارند؛ انگیزه‌هایی که صرف‌نظر از وجود یا نبود شبکه حفاظتی دولتی در محدوده نظام بانکی، برقرار می‌باشد. وجود دارایی‌های پرخطر در ترکیب دارایی‌های بانک می‌تواند زمینه‌ساز دستیابی به بازده‌های مطلوب شود؛ اما در صورت ناتوانی در حصول این نوع بازده و با ورشکستگی و ناتوانی بانک، زیان اصلی متوجه سپرده‌گذاران خواهد بود. بر این اساس، چنان‌چه سپرده‌گذاران قادر باشند از طریق دستیابی به اطلاعات مربوط به فعالیت‌های پرخطر بانک، بر عملیات و ترکیب دارایی‌های آن اعمال نظارت کنند، پیامد مخاطره‌پذیری بیش از حد بانک همانا

یکی از انواع فعالیت‌هایی که در مقایسه با فعالیت‌های بانکداری سنتی مخاطره بیش‌تری را دربرمی‌گیرد فعالیت‌های مربوط به تضمین فروش اوراق بهادار می‌باشد

غیر بانکداری منع می‌کنند؛ تا از این طریق از گسترش دامنه شبکه حفاظتی دولتی که اساساً با هدف افزایش سلامت و ثبات نظام بانکی طراحی و اجرا می‌شود، جلوگیری به عمل آید.

اعمال محدودیت بر رقابت میان بانک‌ها

افزایش رقابت میان بانک‌ها، زمینه‌ساز پدیدار شدن مخاطرات اخلاقی و همچنین مخاطره‌پذیری بیش‌تر از جانب آن‌ها می‌باشد. کاهش سودآوری بانک و در نتیجه سقوط ارزش آن به دلیل افزایش رقابت می‌تواند انگیزه‌های مدیران برای تلاش جهت دستیابی به سودآوری بیش‌تر را تحریک کند؛ و یکی از اقداماتی که در راستای حصول بازده بیش‌تر صورت می‌پذیرد همانا تحمل مخاطره بیش‌تر در محدوده عملیات بانک است.^{۳۰} بر همین پایه بوده است که دولت‌های بسیاری از کشورهای جهان با تدوین و اجرای قوانین و مقررات مشخصی از بانک‌ها در برابر رقابت نامطلوب و زیان‌بار حمایت و حراست می‌کنند. این نوع قوانین و مقررات را می‌توان در چهار گروه کلی و به شرحی که در ادامه می‌آید، دسته‌بندی کرد.

۱- قوانین و مقررات مربوط به تفکیک فعالیت‌های بانکداری از عملیات غیربانکداری مانند قانون گلاس-استیگال که اجرای آن، مانع از شکل‌گیری رقابت میان مؤسسات غیربانکی با بانک‌ها شد.

۲- قوانین و مقررات مرتبط با محدود ساختن ورود بانک‌های خارجی به عرصه بانکداری داخلی یک کشور. در پاره‌ای از کشورها نیز که ساختار حکومتی به صورت دولت مرکزی، دولت ایالتی و دولت محلی، سامان یافته است و نمونه بارز آن کشور ایالات متحد آمریکا به شمار می‌رود، قوانین و مقررات مشخصی بر شیوه فعالیت بانک‌های یک ایالت در ایالت دیگر، حاکم است.

۳- قوانین و مقررات ناظر بر گسترش دامنه و تعداد شعب هر بانک.

۴- قوانین و مقررات حاکم بر تعیین سقف نرخ تسهیلات بانکی (وام و اعتبار) یا سقف نرخ سود سپرده‌ها.

اگر چه محدود کردن رقابت میان بانک‌ها می‌تواند به افزایش سلامت و ثبات نظام بانکی بینجامد، اما چنین محدودیت‌هایی به طور قطع دارای نارسایی‌های عمده‌ای نیز می‌باشند که از جمله آن‌ها می‌توان به مواردی مانند کاهش کارایی در فعالیت بانک‌ها، افزایش هزینه خدمات بانکی و تحمیل بهای سنگین‌تر به مشتریان و در نهایت کاهش انگیزه

اصلی صنعت بانکداری خارج بوده و می‌تواند بانک را در معرض مخاطرات بسیار زیادی قرار دهد.

تفکیک فعالیت‌های بانکداری از سایر فعالیت‌های مالی

یکی از انواع فعالیت‌هایی که در مقایسه با فعالیت‌های بانکداری سنتی مخاطره بیش‌تری را دربرمی‌گیرد، فعالیت‌های مربوط به **تضمین فروش اوراق بهادار**^{۳۷} می‌باشد. وجود نگرانی در مورد مخاطرات اخلاقی ناشی از وجود شبکه حفاظتی دولتی و نقش آن در ترغیب بانک‌ها به مخاطره‌پذیری بیش‌تر سبب شده است تا دولت‌ها در نقاط مختلف جهان ترکیب هم‌زمان فعالیت‌های بانکداری با فعالیت‌های مربوط به دادوستد اوراق بهادار را ممنوع اعلام کنند. برای نمونه، در کشور آمریکا با تصویب **قانون گلاس-استیگال**^{۳۸} در سال ۱۹۳۳ میلادی میان فعالیت‌های بانکداری و فعالیت‌های مربوط به دادوستد اوراق بهادار، تفکیک و تمایز ایجاد شد و الزامات قانون مزبور تا سال ۱۹۹۹ میلادی پابرجا بود؛ سالی که در آن با تصویب **قانون گرام-لیچ-بلایلی**^{۳۹} که تحت نام **قانون نوین سازی خدمات مالی** شهرت دارد، الزامات قانون سال ۱۹۳۳ تا اندازه‌ای تعدیل گردید.

یکی دیگر از ملاحظات که در مورد فعالیت بانک‌ها در زمینه ارائه سایر خدمات مالی مانند تضمین فروش اوراق بهادار، عرضه خدمات بیمه یا مسکن وجود دارد به گسترش دامنه پیامدهای مطلوب شبکه حفاظتی دولتی به عرصه این‌گونه فعالیت‌ها مربوط می‌باشد؛ و طرح این ادعا با آگاهی از وجود مخاطره ذاتی کم‌تر در محدوده این گروه از فعالیت‌های اقتصادی در مقایسه با فعالیت‌های صنعت بانکداری، صورت می‌گیرد. به طوری که در مباحث قبل به آن اشاره شد، گسترش دامنه شبکه حفاظتی دولتی می‌تواند انگیزه‌های مخاطره‌پذیری در محدوده فعالیت‌های غیربانکی را افزایش دهد و این امر در نهایت موجب شکنندگی و ناپایداری هر چه بیش‌تر در کل نظام مالی می‌شود.

افزون بر این، گسترش دامنه شبکه حفاظتی دولتی به عرصه آن دسته از بانک‌ها و مؤسساتی که در محدوده دادوستد اوراق بهادار، انعقاد قراردادهای بیمه و فعالیت‌های مسکن نیز حضور دارند می‌تواند نوعی مزیت رقابتی غیر منصفانه را برای آن‌ها در مقایسه با بنگاه‌های غیر وابسته به صنعت بانکداری، به وجود آورد. براین اساس، دولت‌ها در بیش‌تر موارد بانک‌ها را از ورود به محدوده فعالیت‌های

دومین همایش ملی انجمن حسابداری ایران

حسابداری و صنعت

۱۳ مهر ۱۳۸۴ تهران - سالن اصلی همایش های رازی

انجمن حسابداری ایران دومین همایش ملی حسابداری و صنعت را در سیزدهم مهر ۱۳۸۴ در سالن اصلی مرکز همایشهای رازی برگزار می کند. بدین وسیله از کلیه استادان، مدیران، متخصصین، صاحب نظران، پژوهشگران و کارشناسان جهت ارائه مقاله و یا حضور در همایش دعوت به عمل می آید.

محورهای اصلی همایش:

- ۱ - خدمات حرفه ای حسابداری در جهت بهبود تصمیم گیریهای مدیریت
- ۲ - حسابداری، تصمیم گیری های مدیریت و نرم افزارهای مالی و حسابداری
- ۳ - انتظارات صنعت از حرفه حسابداری
- ۴ - انتظارات حرفه حسابداری از دانشگاه
- ۵ - نقش حسابداری در صنعت
- ۶ - انتظارات صنعت از دانشگاهها
- ۷ - انتظارات دانشگاه از صنعت
- ۸ - سایر موضوعات مرتبط

در صورت تمایل به ارائه مقاله خواهشمند است خلاصه مقاله را حداکثر در ۲ صفحه A4 تا تاریخ ۸۴/۵/۳۱ به دبیرخانه انجمن ارسال فرمایید.

حق ثبت نام

ردیف	مبلغ	شرح	ردیف
۵/۳۱	۲۰۰,۰۰۰ ریال	مدیران و کارشناسان	۱
۵/۳۱	۱۵۰,۰۰۰ ریال	اعضای هیئت علمی دانشگاه و اعضای جامعه حسابداران رسمی ایران	۲
۵/۳۱	۱۰۰,۰۰۰ ریال	اعضای انجمن حسابداران خبره ایران و اعضای انجمن متخصصین امور ذیحسابی کشور	۳
۵/۳۱	۵۰,۰۰۰ ریال	اعضای انجمن حسابداری ایران	۴
۵/۳۱	۵۰,۰۰۰ ریال	دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد (ظرفیت پذیرش ۱۰۰ نفر)	۴

★ از کلیه شرکتها و موسسات و مراکز علاقه مند به برپائی غرفه دعوت می شود با دبیرخانه همایش حداکثر تا تاریخ ۸۴/۵/۳۱ تماس حاصل نمایند و یا از طریق دورنگار درخواست خود را ارسال نمایند.

★ حق ثبت نام شامل هزینه حضور در همایش، پذیرائی و ناهار، مجموعه چکیده سخنرانی ها و هدایای همایش می باشد.

★ خواهشمند است رونوشت فرم ثبت نام بعلاوه اصل فیش را از طریق دورنگار و یا با پست سفارشی به دبیرخانه همایش ارسال نمایید.

فرم ثبت نام

نام و نام خانوادگی :
 مدرک و رشته تحصیلی :
 محل کار و سمت :
 تلفن محل کار :
 تلفن ضروری :
 مربوط به حق ثبت نام ردیف : ۱ ۲ ۳ ۴
 نشانی دقیق پستی :

مشخصات فیش واریزی به حساب جاری ۱۳۷۰ بانک ملی ایران کد شعبه ۵۶۰ قابل پرداخت در کلیه شعب
 شعبه :
 شماره فیش :
 تاریخ پرداخت :
 مبلغ پرداختی :

آدرس دبیرخانه : تهران، خیابان ملاصدرا، خیابان خوارزمی (سازمان گوشت) کوچه میلاد، پلاک ۷ غربی
 صندوق پستی ۹۵۵۴ - ۱۵۸۷۵، تلفکس : ۸۰۳۸۴۱۸ - ۸۰۵۱۳۴۱

چالش های حسابداری و صنعت نگرش مدیران مالی و مدیران صنعت

دکتر غلامرضا سلیمانی امیری

مقدمه

امروزه بر کسی پوشیده نیست که تحول حسابداری در جهان تقریباً هم گام با توسعه صنعت و نیازهای آن بوده است. صنعت در مسیر رشد و توسعه خود از حسابداری به عنوان فراهم کننده اطلاعات مالی جهت تصمیم گیری در رابطه با موضوع های متنوع و مختلفی مانند برنامه ریزی، سازمان دهی و ارزیابی عملکرد استفاده کرده است. از دیگر



با آن ها راه کارهایی توسط پژوهشگران و مدیران مالی و صنعت اندیشیده شود. انجام این مهم می تواند اثر قابل توجهی را بر رشد و توسعه اقتصادی کشور در سطح کلان و رشد و رونق بنگاه ها در سطح خرد داشته باشد.

چالش های فعلی

در حال حاضر، چالش های زیادی میان مدیران مالی و مدیران صنعت مطرح است که

ذکر همه آن ها در حوصله این نوشتار نمی گنجد، اما مهم ترین چالش ها را می توان به شرحی که در ادامه می آید، عنوان کرد.

نحوه تخصیص منابع

اولین چالش میان مدیران مالی و مدیران صنعت را می توان در نحوه نگرش آن ها به منابع سازمان ذکر کرد. مدیران صنعت همواره مایل به تخصیص منابع به فعالیت های تولیدی هستند و غالباً از بیشینه سازی ثروت سهامداران غافل می شوند؛ در حالی که مدیران مالی غالباً در تخصیص منابع

موارد، استفاده از حسابداری به عنوان ابزار پاسخ گویی می باشند. نکته ای که در این میان از اهمیت زیادی برخوردار است نوع نگرش مدیران صنعت (رشته های غیرمالی) به حسابداری است. چنین به نظر می رسد که نگرش مدیران مالی و مدیران صنعت، همسان نبوده و همین امر، چالش هایی را پدید آورده است. از سوی دیگر، تغییر و تحول در محیط تجاری، مدیران صنعت و مدیران مالی را با چالش های جدیدی مواجه ساخته است. این چالش ها دارای پیامدها و برایندهایی می باشند که لازم است در رابطه

نقدینگی کوتاه مدت

سومین چالش میان مدیران مالی و مدیران صنعت را می توان در شیوه نگرش این دو گروه به نقدینگی ردیابی کرد. نگاه مدیران صنعت به نقدینگی، تلقی آن به عنوان یکی از نهاده های تولید است و به آن به عنوان یک منبع کسب بازده کم تر توجه می کنند. در حالی که مدیران مالی، نقدینگی سازمان را به عنوان منبعی جهت افزایش بازده و ثروت سهامداران می نگرند و وجوه سازمان را با در نظر گرفتن مخاطره مربوط، صرف سرمایه گذاری هایی می کنند که از بیش ترین بازده برخوردار باشد.

نگرش به بودجه بندی سرمایه ای و ارزیابی طرح ها

چهارمین چالش میان مدیران صنعت و مدیران مالی در شیوه نگرش آن ها به بودجه بندی سرمایه ای و ارزیابی طرح ها ریشه دارد. مدیران تولیدی بر ارزیابی فنی طرح ها تأکید دارند و تمرکز خود را بر جنبه های فنی آن ها قرار می دهند. این موارد شامل نوع ماشین آلات و نحوه استقرار آن ها، مشخصات محصول و مواردی از این دست می باشد. در واقع، مدیران تولیدی نسبت به جریان نقد ورودی و خروجی طرح ها و نهایتاً ارزیابی های مالی و اقتصادی طرح ها توجه ندارند. این در حالی است که مدیران مالی تأکید را بر ارزیابی های مالی و بازده طرح با توجه به مخاطره آن قرار می دهند. آن چه برای مدیران مالی مهم جلوه می کند همانا خالص جریان های نقد، نرخ بازده داخلی، شاخص سود آوری، دوره باز یافت سرمایه، نرخ بازده حسابداری و مواردی نظیر آن است.

تورم

پنجمین چالش میان مدیران مالی و مدیران صنعت را می توان در بحث تورم ردیابی کرد. این چالش عمدتاً با استانداردهای حسابداری ارتباط دارد. بر مبنای استانداردهای حسابداری که معیار عمل مدیران مالی جهت حسابداری و گزارشگری مالی است، بهای تاریخی اصل حاکم بر اندازه گیری های حسابداری و گزارشگری مالی است و عامل تورم در این فرایند لحاظ نمی شود. چنان چه نرخ تورم نظیر کشورهای صنعتی پایین باشد (مثلاً ۳ درصد)، این موضوع تأثیر زیادی بر تصمیم گیری استفاده کنندگان از اطلاعات حسابداری نمی گذارد و اطلاعات ارائه شده بر مبنای بهای تاریخی تفاوت قابل توجهی با اطلاعات ارائه شده بر مبنای بهای تاریخی تعدیل شده بر مبنای سطح عمومی قیمت ها یا ارزش های جاری ندارد. اما چنان چه نرخ تورم در

میزان بازده و کاهش هزینه ها را مدنظر قرار می دهند. مدیران تولید به بازده تولید و افزایش سود آوری توجه بر مبنای استانداردهای می کنند؛ در حالی که مدیران حسابداری که معیار مالی عوامل یاد شده را به عنوان عمل مدیران مالی ابزاری برای بیشینه سازی ثروت جهت حسابداری و سهامداران تلقی می کنند. گزارشگری مالی است مدیران تولیدی هدف را کارایی بهای تاریخی اصل می دانند، در حالی که نوع نگاه حاکم بر اندازه گیری های مدیران مالی در فرایند تخصیص حسابداری و منابع، اثر بخشی در جهت گزارشگری مالی است تحقق هدف نهایی بنگاه و عامل تورم در این (بیشینه سازی ثروت فرایند لحاظ نمی شود سهامداران) می باشد. از آن جا که مدیران تولیدی همواره مایل به افزایش کارایی هستند، در نتیجه چنین مدیرانی ممکن است به منظور بیشینه سازی کارایی، اهداف بلندمدت را فدای اهداف کوتاه مدت نمایند. نمونه هایی مانند افزایش تولید همراه با کاهش کیفیت که در بلند مدت سبب از دست رفتن مشتریان و کاهش سهم بازار می شود از جمله این گونه اقدامات است. لازم به ذکر است که قدرت هر یک از این دو گروه در نهایت عامل تعیین کننده در زمینه شیوه تخصیص منابع کمیاب اقتصادی می باشد.

شیوه تأمین منابع مالی

دومین چالش میان مدیران مالی و مدیران صنعت را می توان در نحوه تأمین منابع مالی مورد نیاز بنگاه جستجو کرد. مدیران تولیدی تأکید بیش تری را بر منابع داخلی نظیر تأمین مالی از طریق آورده سهامداران و سود انباشته (سود سال جاری) دارند و به استفاده از بدهی تمایل کم تری نشان می دهند. مدیران تولیدی (صنعت) کم تر به هزینه سرمایه و میانگین موزون هزینه سرمایه و ساختار مالی توجه دارند، در حالی که مدیران مالی اولویت را به استفاده از منابع مالی با هزینه پایین نظیر تأمین مالی از طریق بدهی با نرخ بهره پایین یا انتشار اوراق مشارکت، قرار می دهند و هم چنین تلاش می کنند تا از سپر مالیاتی بدهی، بهره برداری نمایند؛ در حالی که مدیران صنعت این گونه نیستند. به عبارت دیگر، مدیران مالی توجه خاصی به هزینه تأمین مالی و صرفه جویی های مالیاتی بدهی دارند و این موضوع را در تصمیم گیری های خود لحاظ می کنند. در واقع، نوع تفکر مدیران صنعت بر بخش فنی است نه بخش مالی.

مدیران صنعت، بر مبنای آمارهای بانک مرکزی نرخ تورم در دوره ده ساله ۱۳۷۰ الی ۱۳۸۰، حسابداری را نه به عنوان سیستمی جهت فراهم نمودن اطلاعات، بلکه سیستمی برای پاسخ گویی مالیاتی می دانند. شاید به همین خاطر است که حسابداری و گزارشگری مالی در ایران بیش تر بر مبنای قوانین و مقررات مالیاتی صورت می گیرد. به عنوان نمونه، مستهلک کردن دارایی ها بر مبنای روش های ارائه شده از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی در قانون مالیات های مستقیم صورت می گیرد در حالی که مدیران مالی معتقدند که حسابداری یک سیستم اطلاعاتی است که اطلاعات مورد نیاز را جهت تصمیم گیری مدیران فراهم می آورد و دولت به عنوان دریافت کننده مالیات یکی از گروه های ذی نفع می باشد و نیازی نیست که حسابداری و گزارشگری مالی بر مبنای قوانین مالیاتی صورت گیرد.

تلفیق صورت های مالی

یکی دیگر از چالش های میان حسابداری و صنعت، موضوع صورت های مالی تلفیقی می باشد. بحث تلفیق صورت های مالی با استانداردهای حسابداری در ارتباط می باشد. در ایران مدیران صنعت به دلیل عدم مشارکت در فرایند تدوین استانداردهای حسابداری و آگاهی نسبت به ساختار و محتوای صورت های مالی تلفیقی و هم چنین مشکلات موجود در تهیه صورت های مالی اساساً با تهیه صورت های مالی تلفیقی مخالفت می ورزند و تمایلی به تهیه صورت های مالی تلفیقی ندارند. این مدیران غالباً از اطلاعات صورت های مالی شرکت اصلی نیز جهت تصمیم گیری استفاده می کنند. در حالی که مدیران مالی، تهیه صورت های مالی تلفیقی را برای شرکت اصلی به عنوان یک شخصیت گزارشگری واحد با توجه به شفافیت اطلاعاتی صورت های مالی تلفیقی ضروری می دانند.

قیمت هر سهم به سود هر سهم و سایر معیارهای ارزشگذاری

استفاده از نسبت قیمت هر سهم به سود هر سهم به عنوان معیار اصلی ارزشگذاری توسط مدیران صنعت یکی از چالش های حسابداری و صنعت می باشد. استفاده از این روش به دلیل سادگی محاسبه و پیچیده نبودن در میان مدیران صنعت بسیار رایج شده است. اما به رغم سادگی این الگو، روش مذکور نتایج و اثرات منفی بسیاری را نیز برای مدیران

کشور بالا باشد، اطلاعات ارائه شده بر مبنای بهای تاریخی تفاوت قابل توجهی با اطلاعات ارائه شده بر مبنای بهای تاریخی تعدیل شده یا ارزش های جاری خواهد داشت. به بیان دیگر، اطلاعات تهیه شده بر مبنای بهای تاریخی وضعیت مالی را بر مبنای ارزش های جاری نشان نمی دهد. در نتیجه نمی توان به راحتی بازده حاصل از سرمایه گذاری را محاسبه یا عملکرد را مورد ارزیابی قرار داد. مدیران صنعت معتقدند که تصمیم گیری بر مبنای این اطلاعات ممکن است به گمراهی و تصمیم گیری نادرست بینجامد. این موضوع سبب ایجاد مشکلاتی در راستای ارزیابی عملکرد بنگاه ها نیز می گردد. در چنین شرایطی، نسبت های محاسبه شده مانند بازده سرمایه گذاری ها یا بازده دارایی ها معیار مناسبی برای ارزیابی مدیران و مقایسه عملکرد و وضعیت مالی بنگاه ها با یکدیگر را فراهم نمی کند. مدیران مالی با توجه به استانداردهای حسابداری که معیار عمل آن ها می باشد، نمی توانند عامل تورم را در حسابداری و گزارشگری مالی لحاظ نمایند و بی توجهی به این موضوع، مدیران صنعت را با مشکلاتی در خصوص تصمیم گیری مواجه می سازد.

عدم تمایل به افزایش تعداد سهامداران

مدیران صنعت تمایلی به عرضه سهام توسط سهامداران و افزایش تعداد سهامداران ندارند؛ زیرا با افزایش تعداد سهامداران عملکرد مالی مدیران بیش تر مورد بررسی قرار می گیرد و در واقع حرکات و تصمیمات مدیران زیر نظر گرفته می شود. اما از آن جا که مدیران صنعت عمدتاً بر افزایش تولید به جای افزایش ارزش بنگاه تأکید دارند، در نتیجه این تصمیمات می تواند برای سهامداران خوشایند نباشد و مدیریت آن ها را با خطر مواجه سازد. از این رو، مدیران صنعت تمایل زیادی به افزایش تعداد سهامداران و عرضه عمومی سهام بنگاه ندارند.

مدیران مالی
معتقدند که
حسابداری یک
سیستم اطلاعاتی
است که اطلاعات
مورد نیاز را جهت
تصمیم گیری
مدیران فراهم
می آورد

مالیات

مالیات و قوانین و مقررات مالیاتی یکی دیگر از چالش های موجود میان مدیران مالی و مدیران صنعتی می باشد.

ساخت محصولی دیگر نیاز به جابه جایی مکرر و تغییرات در تجهیزات دارد. چنین تغییراتی در شیوه تولید نیاز به طراحی و استقرار سیستم های نوین حسابداری صنعتی دارد و این خود چالشی برای مدیران مالی و صنعت می باشد.

تغییرات محیط تجاری

رقابت شدید جهانی بنگاه ها را مجبور می سازد تا برای دستیابی به کیفیت بالای محصول با هزینه پایین تلاش کنند. برای موفقیت در اقتصاد جهانی، واحدهای انتفاعی باید

برای موفقیت در

اقتصاد جهانی

واحدهای انتفاعی

باید بیش از گذشته

نسبت به تقاضای

مشتریان نگران

باشند و با کارایی

بیش تر فعالیت کنند

بیش از گذشته نسبت به تقاضای مشتریان نگران باشند و با کارایی بیش تر فعالیت کنند. ارائه محصولات و خدمات بهتر به مشتریان مستلزم توجه بیش تر به نیازهای مشتریان و اتخاذ دیدگاه مشتری مداری است. مشتریان همواره از وجود رقابت در سطح کشور و جهان سود می برند، زیرا با افزایش رقابت، ترتیبات

جدید اقتصادی و توافق های تجاری منطقه ای و جهانی که هر روز از آن ها با خبر می شویم، اقتصاد ملی کشورها را هر چه بیش تر به یکدیگر متصل می کند. توافق هایی نظیر سازمان تجارت جهانی، پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی و اتحادیه اروپا، در تجارت بین المللی تغییر شگرفی ایجاد می کنند. با توجه به این که رقابت جهانی در تمام صنایع رو به افزایش است، واحدهای انتفاعی به منظور قیمت گذاری محصولات و خدمات خود به گونه ای که قابل رقابت با محصولات و خدمات مشابه باشند ناگزیرند تا به سطوح بالایی از بهره وری دست یابند. مدیران مالی برای کمک به مدیران صنعت به منظور فراهم کردن امکان حضور آنان در چالش های بین المللی ناشی از رقابت جهانی، باید شاخص هایی در خصوص بهره وری تدوین کنند.

تغییر در شاخص های ارزیابی عملکرد

استفاده از شیوه هایی نظیر سیستم موجودی به هنگام، هزینه یابی بر مبنای هدف، هزینه یابی بر مبنای چرخه محصول و مدیریت بر مبنای فعالیت ها و نظایر آن سبب شده تا در سیستم های کنونی ارزیابی عملکرد باز نگری شود؛

در پی دارد. مدیران مالی، نسبت قیمت هر سهم به سود هر سهم را به عنوان الگویی مکمل در کنار سایر روش های ارزیابی نظیر ارزش افزوده اقتصادی و جریان های نقد آزاد می شناسند و در تصمیم گیری معتقد به استفاده و تمرکز مطلق بر الگوی قیمت هر سهم به سود هر سهم نمی باشند.

چالش های فراروی حسابداری و صنعت

در دهه های اخیر، صنعت از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است و کلیه آمارهای مرتبط با صنعت جهش زیادی داشته اند. به دنبال تغییرات فناوری، مفاهیم، تکنیک ها و ابزارهای حسابداری خصوصاً حسابداری صنعتی و حسابداری مدیریت نیز در حال تغییر و تحول می باشد و حسابداری به دنبال یافتن ابزارها و راه های جدید برای فراهم کردن اطلاعاتی است که بتواند برای مدیریت سودمند واقع شود. از سوی دیگر، محیط تجاری نیز به سرعت در حال دگرگونی است و برای این که حسابداری بتواند همانند گذشته، درآینده نیز به عنوان ابزاری سودمند به کار گرفته شود باید به منظور انعکاس این دگرگونی ها و تغییرات، متحول و سازگار شود. تغییرات متعددی در محیط تجاری کنونی رخ داده است که به طور مشخص بر تمام جنبه های حسابداری اثر گذاشته و خواهد گذاشت. این تغییرات چالش های بسیاری برای مدیران مالی به وجود آورده است که در ادامه به بعضی از آن ها اشاره می شود.

تولید با سیستم پیوسته رایانه ای

امروزه فرایند های تولید متحول شده و از روش های دستی به فرایند های خودکار تغییر یافته است که در آن ها اغلب عملیات توسط ماشین انجام می گیرد. تولید با سیستم پیوسته رایانه ای کاملاً خودکار است و کل فرایند ساخت توسط رایانه کنترل می شود. در این روش، نوع هزینه هایی که توسط سازنده رخ می دهد، اساساً با هزینه هایی که در محیط های سنتی تولید واقع می شود متفاوت است. در نتیجه مدیران مالی با چالش های جدیدی مواجه می باشند.

کوتاه تر شدن چرخه عمر محصولات

از آن جا که تولید با استفاده از سیستم های انعطاف پذیر، زمان تنظیم و تعمیر ماشین آلات را کاهش می دهد بنگاه ها می توانند انواع گسترده ای از محصولات را با حجم کم و با کارایی مطلوب تولید کنند. در نتیجه، چرخه عمر محصولات هر روز کوتاه تر می شود. به نظر می رسد که این سرعت هم چنان رو به افزایش باشد. ساخت یک محصول و سپس

به کندی پیش می روند، تصمیمات مناسب به دلیل عدم دسترسی به آمار و اطلاعات صحیح اتخاذ نمی شوند و نقدینگی موجود در جامعه با حداکثر بازدهی به کار گرفته نمی شود.

در سطح خرد (سطح بنگاه)، پیامد چالش های ذکر شده بسیار بیش تر است. چالش های موجود و فراروی مدیران مالی و صنعتی در سطح بنگاه ها می تواند پیامدهای مختلفی داشته باشد که بعضی از آن ها را می توان به شرح زیر برشمرد.

- ۱- عدم کسب بیش ترین بازده از منابع و وجوه نقد بنگاه؛
- ۲- عدم تخصیص بهینه منابع بنگاه و در نتیجه عدم کسب بیش ترین بازده از مجموعه دارایی های بنگاه؛
- ۳- عدم اجرای پروژه های با بازده مطلوب و احتمال اجرای پروژه های با خالص ارزش فعلی منفی؛
- ۴- عدم تأمین مالی مناسب و در نتیجه افزایش هزینه سرمایه بنگاه؛

- ۵- نامناسب بودن تصمیم گیری به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات مربوط (به دلیل عدم توجه به عامل تورم، عدم استفاده از اطلاعات صورت های مالی تلفیقی و ...)
- ۶- عقب ماندن از چرخه رقابت جهانی به دلیل عدم توجه به رقابت جهانی و عدم استفاده از فناوری جدید؛
- ۷- از دست دادن سهم بازار به دلیل بی توجهی به مشتری مداری و تولیدی نکردن بر مبنای سلیقه مشتریان و هم چنین بی توجهی به کیفیت و هزینه محصول؛

- ۸- قیمت گذاری نادرست دارایی ها (در رابطه با معیارهای مورد استفاده جهت ارزش گذاری دارایی ها نظیر قیمت هر سهم به سود هر سهم) و در نتیجه خرید یا فروش دارایی ها به قیمت نامعقول و نامناسب؛ و
- ۹- ناتوانی در انگیزش، نوآوری و افزایش قابل توجه در بهره وری به دلیل نامناسب بودن معیارهای ارزیابی عملکرد. البته پیامدهای دیگری را نیز می توان برشمرد که در این جا به موارد ذکر شده بسنده می گردد.

راه کارهای پیشنهادی

برای کاستن از چالش های ذکر شده، راه کارهای مختلفی می توان برشمرد که در این جا به بعضی از آن ها اشاره می شود.

مشارکت در فرایند تدوین استانداردهای حسابداری
همه گروه ها نظیر تهیه کنندگان و استفاده کنندگان اطلاعات شامل مدیران صنعت باید در فرایند تدوین

زیرا در چنین وضعیت هایی ممکن است شاخص های مالی نظیر سود خالص و میزان فروش برای ارزیابی عملکرد مدیران و توانایی های آنان چندان مناسب نباشد. به عنوان نمونه، سودهای کوتاه مدت نشانه قابل اعتمادی از مدیریت صحیح و مطلوب نیست، زیرا سود خالص می تواند به دلایل گوناگون مانند خرید یک بنگاه دیگر، توقف فعالیت های تحقیقاتی، تغییر روش استهلاک و تغییر عمر مفید دارایی ها افزایش یابد. از این رو، تولید کنندگانی که در بازارهای جهانی به شکلی موفقیت آمیز رقابت می کنند، برای ارزیابی عملکرد و بهبود در بهره وری و کیفیت محصولات، از شیوه ها و شاخص های گوناگون استفاده می کنند. این شاخص های ارزیابی عملکرد باید مدیران را در دست یابی به هدف های کلی بنگاه ترغیب کنند. برای انجام این کار، بنگاه ها هدف های کلی خود را به هدف های فرعی برای هر یک از مدیران تقسیم می کنند. این هدف های فرعی باید با هدف های کلی بنگاه ها هماهنگ و منطبق باشد. این هماهنگی و انطباق را اصطلاحاً **هم سویی هدف ها** می نامند. مدیران مالی ممکن است در تشخیص هم سویی برخی از فعالیت ها با هدف های کلی سردرگم شوند. برای کمک به حل این گونه مشکلات ارتباطی و با آگاهی از این واقعیت که دست یابی به هم سویی هدف ها دشوار است، مدیران باید هدف های بنگاه را به گونه ای تدوین کنند که هدف های کارکنان نیز تأمین شود.

پیامدهای چالش ها

چالش های فعلی میان مدیران مالی و مدیران صنعت و هم چنین چالش های فراروی آن ها می تواند پیامدهای مختلفی را در سطح خرد و کلان در پی داشته باشد.

پیامدهای چالش های فعلی و فراروی مدیران مالی و مدیران صنعت در سطح کلان (کل کشور) را می توان عدم تخصیص بهینه منابع موجود در کشور ذکر نمود. به عنوان نمونه، می توان گفت که دولت به واسطه تخصیص نادرست منابع در سطح کشور به نرخ رشد مورد نظر خود نمی رسد، طرح های مناسبی (از لحاظ اقتصادی) در کشور پیاده نمی شود، برنامه های دولت نظیر خصوصی سازی

تحول

حسابداری در

جهان تقریباً

هم گام با

توسعه صنعت

و نیازهای آن

بوده است

منابع

منابع فارسی

- ۱- الوانی، سید مهدی، "ارزیابی عملکرد سازمان (رویکرد استراتژیک"، "مدیریت دانش سازمانی، شماره ۳ (آبان ۱۳۸۳)، صص ۴-۸.
 - ۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش حساب های مالی سال های ۱۳۷۹-۱۳۳۸ و ۱۳۸۲-۱۳۸۰.
 - ۳- خوش طینت، محسن، و اشرف جامعی، "هزینه یابی هدف، شناخت، کاربرد و ضرورت به کارگیری آن"، فصلنامه حسابرس، سال چهارم، شماره ۱۶ (مهر و آبان ۱۳۸۱)، صص ۴۵-۵۱.
 - ۴- صدیقی، روح ا... (مترجم)، "هزینه یابی بر مبنای فعالیت، ارزیابی متوازن و ارزش افزوده اقتصادی"، فصلنامه حسابرس، سال پنجم، شماره ۲۱ (پاییز ۱۳۸۲)، صص ۶۲-۵۸.
 - ۵- عالی ور، عزیز، **حسابداری صنعتی: مفاهیم و کاربردها در هزینه یابی**، سازمان حسابرسی، نشریه شماره ۱۵۸ (تهران: مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، سازمان حسابرسی، ۱۳۸۱)، صص ۶۰-۲۵.
 - ۶- کمیته فنی سازمان حسابرسی، اصول و ضوابط حسابداری و حسابرسی، **استانداردهای حسابداری**، سازمان حسابرسی، نشریه شماره ۱۶۰ (تهران: سازمان حسابرسی ۱۳۸۱).
 - ۷- نجفی حقی، جواد "روش ارزیابی متوازن، رویکردی جدید در استراتژی مدیریت، "ماهنامه تدبیر (آذر ۱۳۸۳)، صص ۳۸-۳۳.
- منابع انگلیسی

- 1- Blocher, Edward, Kung Chen, Garry Cokins, and Thomas Lin, **Cost Management: A Strategic Emphasis**, 3rd Edition (New York, NY.: McGraw-Hill/Irwin, 2004).
- 2- Druy, Colin, and Mike Tayles, "The Misapplication of Capital Investment Appraisal Techniques," **Management Decision**, Vol.35, No.2 (February 1997), pp.86-93.
- 3- Pettit, James, Eva & **Strategy** (New York, NY.:Stern Stewart &Co, 2000).
- 4- Stoughton, Neal M., and Josef Zechner, **Optimal Capital Allocation Using RAROC and EVA**, CEPR Discussion Paper No.4169 (London, England: Centre for Economic Policy Research, January 2004).
- 5-Watts, Ross L., and Jerold L.Zimmerman, **Positive Accounting Theory** (Englewood Cliffs,NJ.: Prentice -Hall International, 1989).

استانداردهای حسابداری دخالت داشته باشند. در ایران در سال های گذشته مدیران صنعت در تدوین استانداردهای حسابداری دخالتی نداشته اند و غالباً حتی در خصوص پیش نویس استانداردهای حسابداری نیز کم تر به اظهار نظر می پرداختند، در حالی که مدیران صنعت (از طرف انجمن های صنایع مختلف) باید در مسیر تدوین استانداردها مشارکت داشته باشند. اخیراً به نظر می رسد، سازمان حسابرسی به عنوان متولی تدوین استانداردها تدابیری در این زمینه اندیشیده است و در همین راستا، نمایندگان از صنعت به عضویت کمیته تدوین استانداردها در آمده اند.

بزرگ کردن اندازه بنگاه های اقتصادی

برای کم تر کردن چالش ها پیشنهاد می گردد بنگاه ها از لحاظ مقیاس بزرگ شوند. با بزرگ شدن بنگاه ها کارهای گروهی بیش تر رایج می شود و توان بنگاه ها جهت استفاده از تکنیک ها و ابزارهای جدید و هم چنین رقابت در سطح جهانی افزایش می یابد. بزرگ شدن، منافع فردی را به منافع گروهی تبدیل می کند و هم چنین اصول رفتار حرفه ای نیز بهتر رعایت می شود.

توجیه کردن مدیران صنعت

جهت آشنایی مدیران صنعت با متون و ادبیات مالی و هم چنین استفاده از مشاورین مالی جهت تصمیم گیری درست تر باید اقدامات لازم صورت گیرد.

تعدیل صورت های مالی

تهیه صورت های مالی بر مبنای بهای تاریخی تعدیل شده بر مبنای شاخص سطح عمومی قیمت ها یا ارزش های جاری به عنوان اطلاعات مکمل می تواند اطلاعاتی با محتوای بیش تر را در اختیار مدیران قرار دهد و چالش های میان مدیران مالی و مدیران صنعت را کاهش دهد.

توجه به نیازهای اطلاعاتی مدیران

گزارشگری مالی بر مبنای نیازهای مدیران و سهامداران به جای تأکید بر رعایت قوانین و مقررات مالیاتی در گزارشگری مالی می تواند سبب فراهم آمدن اطلاعات مناسب تر برای مدیران و سهامداران و در نتیجه سبب بهبود تصمیم گیری آنان گردد.

معیارهای ارزیابی عملکرد

استفاده از معیارهای ارزیابی عملکرد جدید نظیر امتیازنامه متوازن از دیگر راه کارها جهت افزایش بهره وری و ایجاد ارزش در بنگاه ها و کم کردن چالش ها می باشد.

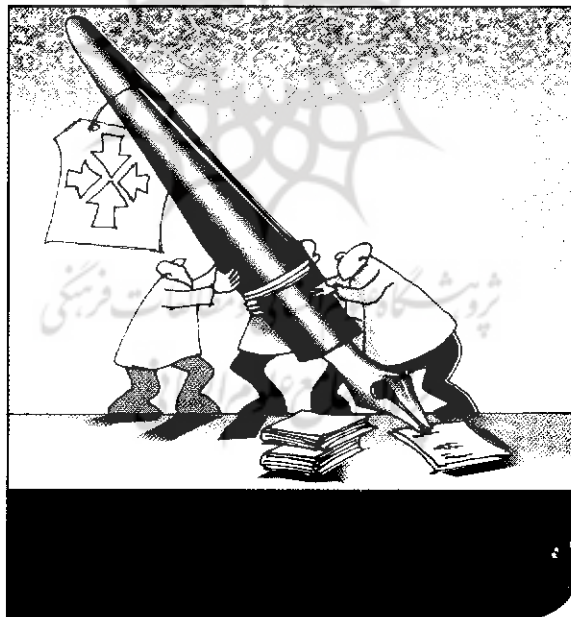
محیط کنترلی را ارزیابی کنید

ناصر پرنوی

است. در این نوشتار نگارنده بنا دارد تا پیشنهاد های ارزنده ای را در مورد یکی از الزامات چالش برانگیز مربوط به ارزیابی کنترل داخلی که اساس طرح آن ها بر شیوه ارزیابی اثر بخشی محیط کنترلی استوار است، به مدیران و حسابرسان مستقل ارائه دهد.

مسئولیت اصلی طراحی و حفظ سیستم کنترل داخلی همواره بر عهده مدیر عامل و هیئت مدیره

واحد اقتصادی می باشد. اما با ظهور قانون ساربینز-آکسلی، دامنه مسئولیت مدیریت تا اندازه زیادی گسترش یافته است. طبق قانون یاد شده، مدیریت واحد اقتصادی علاوه بر داشتن مسئولیت طراحی و حفظ سیستم کنترل داخلی، مسئولیت ارزیابی، آزمون و گزارشگری سیستم کنترل داخلی واحد اقتصادی را نیز بر عهده دارد. در همین



مقدمه

از حدود ۷ ماه پیش (از ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۴ میلادی به بعد)، به موجب قواعد و ضوابط مقرر در قانون ساربینز - آکسلی^۱، بسیاری از واحد های اقتصادی در کشور ایالات متحد آمریکا ملزم به رعایت الزامات گزارشگری کنترل داخلی^۲ شده اند. محیط کنترلی بخش اساسی سیستم کنترل داخلی محسوب می گردد؛ چرا که

محیط کنترلی به واقع اصلی ترین عامل تعیین کننده و شالوده و زیربنای هر واحد اقتصادی به شمار می رود و در عین حال میزان هوشیاری و عکس العمل های کنترلی کارکنان واحد اقتصادی در رویارویی با مسایل مختلف را تحت تأثیر قرار می دهد. این در حالی است که محیط کنترلی زیر بنایی برای سایر اجزای سیستم کنترل داخلی

در خصوص اثر بخشی عملیاتی آن قلمداد کرد. وظیفه و مسئولیت مدیران و حسابرسان فراتر از اطمینان دهی از وجود یک آیین نامه رفتاری در واحد اقتصادی می باشد. حقیقت آن است که این افراد مسئولیت اصلی ارزیابی اجرای مؤثر آیین نامه رفتاری را بر عهده دارند. به عنوان مثال، رویه های اجرایی واحد اقتصادی ممکن است شامل تشکیل جلسات آموزشی برای مدیران و کارکنان در خصوص آیین نامه رفتاری واحد اقتصادی و ایجاد فضایی مطمئن و قابل اعتماد برای کارکنان جهت گزارش محرمانه موارد نقض شده به مدیران ارشد یا اعضای هیئت مدیره باشد. برای تعیین اجرای مؤثر آیین نامه رفتاری، می توان به پرسش هایی به این شرح رجوع کرد.

● آیین نامه رفتاری واحد اقتصادی به چه نحوی در اختیار سایرین قرار می گیرد؟

● آیا کارکنان و مدیران واحد اقتصادی از این آیین نامه پیروی می نمایند؟

● شیوه نظارت بر رعایت این آیین نامه چگونه است و توسط چه مرجعی صورت می گیرد؟

● آیا رعایت آیین نامه و پایبندی به آن، زمینه ساز افزایش و بهبود مؤثر سایر سیاست ها و رویه های کنترلی شده است؟ یا خیر؟

افزون بر این، از دیگر مواردی که به پیچیدگی ها و دشواری های مربوط به آزمون محیط کنترلی می افزاید، غیر معمولی بودن ماهیت محیط کنترلی است. از این رو، آزمون های کنترلی که در اکثر موارد توسط حسابرسان مستقل برای آزمون عملیات به اجرا در می آید (مانند آزمون شناخت سیستم یا کنترل از طریق اجرای دوباره آزمون در محدوده نمونه ای از اقلام) در محدوده آزمون محیط کنترلی قابل اجرا نمی باشند.

محیط کنترلی را باید جدی گرفت

اجرای الزامات مندرج در بخش ۴۰۴ از قانون ساربینز-آکسلی، مراحل اولیه خود را سپری می کند؛ با این حال، بسیاری از واحدهای اقتصادی در مستند سازی، ارزیابی و آزمون کنترلی پیشرفت چشم گیری داشته اند. برای نمونه، تهیه صورت مغایرت بانکی، تطبیق اسناد حمل

ارتباط، حسابرسان مستقل هم چون گذشته تنها مسئول تأیید ادعاهای مدیران می باشند؛ حسابرسان ادعاهای مدیران را در زمینه اثربخش بودن کنترل های داخلی واحدهای اقتصادی تأیید می نمایند و در این خصوص، حسابرسان باید قادر به اثبات نتیجه گیری مستقل خود نیز باشند. وظیفه حسابرسان مستقل، بررسی و تجزیه و تحلیل ارزیابی های انجام شده از جانب مدیران است و مضافاً، باید آزمون های کنترلی مستقل از آزمون های مدیران - شامل آزمون محیط کنترلی را اجرا کنند. از این رو، پیشنهاد های ارائه شده در این نوشتار

ضمن فایده مندی برای مدیران، حسابرسان مستقل را در اجرای آزمون محیط کنترلی یاری خواهد داد.

در کشورهای که از دانش روز حسابداری استفاده نمی کنند در بیش تر اوقات کنترل در

سطح معاملات است که ماهیتی یک جانبه دارد مانند کنترل محاسبات یک صورت حساب، ولی محیط کنترلی دارای ساختاری همه جانبه است که تمام فعالیت های تجاری واحد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهد. بررسی و ارزیابی محیط کنترلی به اندازه ای گسترده و فراگیر است که حتی مواردی مانند بررسی میزان صداقت مدیران و پایبندی آن ها به ارزش های اخلاقی، تحلیل فلسفه عملیات واحد اقتصادی و هم چنین تعهد کارکنان و صلاحیت های سازمانی را نیز شامل می شود، بنابراین چنین به نظر می رسد الزامات مربوط به محیط کنترلی باید هر چه سریع تر در محدوده واحد های اقتصادی بزرگ در ایران لازم الاجرا شود.

طراحی و اجرای آزمون های محیط کنترلی، اقدامی پیچیده و پرچالش است. به عنوان مثال، یک واحد اقتصادی ممکن است آیین نامه رفتاری اش را به عنوان نوعی مستند سازی ارزش های اخلاقی محسوب کند. با این وجود، مستند سازی یک کنترل خاص را نمی توان به عنوان برهان کافی برای پشتیبانی از نتیجه گیری به عمل آمده

مسئولیت اصلی

طراحی و حفظ

سیستم کنترل داخلی

همواره بر عهده مدیر

عامل و هیئت مدیره

واحد اقتصادی

می باشد

نشان دهنده وجود نوعی سیستم کنترل داخلی باشد، ولی دقت و تأمل در محتوای وضعیت موجود ممکن است به تأیید خلاف آن بینجامد. تنها از طریق توجه به محیط کنترلی (با توجه به فلسفه مدیریت، روش های عملیاتی مدیران و تعهد آنان به صلاحیت و شایستگی) است که می توان به تصویری واقعی از فعالیت های واحد اقتصادی دست یافت.

اما چگونه می توان به رویکرد مناسبی برای ارزیابی و آزمون محیط کنترلی رسید؟ در ادامه به ارائه چند پیشنهاد پرداخته می شود.

تعیین یک معیار

چارچوب ارائه شده از جانب کمیته سازمان های مسئول کمیسیون تردوی، معیارها و اطلاعاتی را در خصوص محیط کنترلی در اختیار قرار می دهد. با این حال، رهنمود های ارائه شده از جانب کمیته مزبور (به علت قابلیت اجرای آن در تمام سازمان ها) به صورت کلی و فراگیر ارائه شده است. برای مثال، کمیته یاد شده مواردی مانند صلاحیت و شایستگی و پایبندی به ارزش های اخلاقی را به عنوان بخش های مهم هر محیط کنترلی در واحد اقتصادی معرفی می کند و در خصوص اهمیت این ارزش ها در محیط کنترلی نیز استدلال های دامنه داری را عرضه می نماید. اما در هر صورت، هدف اصلی کمیته سازمان های مسئول کمیسیون تردوی هیچ گاه بر تشریح شیوه اندازه گیری یا ارزیابی میزان اثر بخشی آیین نامه رفتاری، متمرکز نبوده است. در واقع، با گردآوری اطلاعات در خصوص کنترل های داخلی و نحوه استقرار این نوع کنترل ها، سنجش و ارزیابی میزان اثر بخشی نسبی آن ها به طور کامل بر عهده مدیریت خواهد بود.

در سال های اخیر، بهره گیری از ساز و کارهای مربوط به ارزیابی اثر بخشی فرایند توسعه نرم افزارها جهت قضاوت در مورد اثر بخشی نسبی سیستم کنترل داخلی تا اندازه ای متداول شده است. سرآغاز استفاده از این شیوه زمانی بود که گروهی از واحدهای اقتصادی پیشنهادی در تهیه نرم افزارهای رایانه ای، **الگوی ارتقای قابلیت ها** را ایجاد نمودند. الگوی مورد اشاره به سرعت توسط اعضای حرفه حسابداری و حسابرسی مورد استقبال قرار گرفت تا

با صورت حساب ها و کنترل مواردی مانند داده های وارد شده به سیستم حسابداری از جمله کنترل های مختلفی می باشد که در سطح عملیات صورت می گیرد.

بر پایه چارچوب معرفی شده توسط کمیته سازمان های مسئول کمیسیون تردوی^۳، کنترل های اجرا شده در سطح عملیات واحد اقتصادی تنها بخشی از سیستم کنترل داخلی حاکم بر فرایند گزارشگری مالی می باشند. حقیقت آن است که در ارزیابی کنترل های داخلی، مدیران و حسابرسان ناگزیر از بررسی و توجه به تمام اجزای کنترل داخلی می باشند. چنانچه مدیران و حسابرسان برای تصمیم گیری و قضاوت در مورد کل سیستم کنترل داخلی، صرفاً بر کنترل های اجرا شده در سطح عملیات تمرکز نمایند، نتیجه گیری آن ها در مورد کلیت سیستم به احتمال زیاد چندان معقول و منطقی نبوده و از صحت و وثوق در کل سیستم نیز برخوردار نخواهد بود.

به عنوان مثال، شرایطی را در نظر بگیرید که یک واحد اقتصادی هیئت مدیره را مکلف کرده باشد تا تمام تصمیم های مهم را پیش از اجرا به تأیید کتبی مدیرعامل برساند. فرض کنید که فلسفه وجودی مدیرعامل به گونه ای طرح شده باشد که گویی او پگانه شخصی است که قادر به تصمیم گیری در مورد مصالح واحد اقتصادی است، و بالاخره فرض کنید که مدیرعامل از طریق کمیته ای به طور کامل تحت کنترل قرار دارد. در چنین شرایطی، با توجه به این که اساسی ترین عامل مؤثر بر ارتقای رتبه سازمانی در واحد اقتصادی همانا اثبات وفاداری به شخص مدیرعامل می باشد، از این رو متأسفانه بخش عمده ای از اطلاعات ارائه شده از سوی مدیران ارشد به هیئت مدیره به گونه ای تنظیم می شود که تأیید ضمنی مدیرعامل (جهت نتیجه گیری نهایی) را نیز به همراه دارد.

تمرکز مطلق بر محیط کنترلی از دیدگاه کارشناسی در حالت فوق مناسب نمی باشد. با خواندن صورت جلسات هیئت مدیره واحد اقتصادی احتمالاً شما هم به این نتیجه خواهید رسید که با وجود سیستم مورد اشاره، متأسفانه مدیرعامل به تمام مقاصدش دست خواهد یافت. بررسی شکل ظاهری وضعیت هر واحد اقتصادی ممکن است

استفاده شد. جالب توجه آن که اخیراً برخی از مؤسسات نسبتاً بزرگ خدمات مالی، از این الگو جهت تعیین اثر بخشی محیط کنترلی صاحب کاران خود نیز استفاده کرده اند.

حدی که از آن به عنوان بخشی از الگوی اهداف کنترلی در مورد اطلاعات و فناوری مرتبط^۵ که نوعی الگو برای ارزیابی اثر بخشی کنترل های فناوری اطلاعات است،

نمایه - خلاصه الگوی اعتماد پذیری کنترل داخلی

سطح اعتماد پذیری	مستند سازی	آگاهی و شناخت	ارزش و فایده مندی ادراک شده	روش های کنترلی	نظارت
ابتدایی	محدود	آگاهی اولیه	غیر قابل پیش بینی	موردی، ناپیوسته	—
غیر رسمی	دوره ای، ناسازگار	میزان شناخت از کنترل داخلی تنها به مدیریت گزارش می گردد	کنترل ها از عملیات تجاری روزمره واحد اقتصادی جدا می باشد	شهودی، تکرار پذیر	—
منظم و قاعده مند	فراگیر، سازگار	ارتباطات رسمی همراه با کمی آموزش	کنترل ها در درون عملیات روزمره واحد اقتصادی گنجانده شده اند	رسمی، استاندارد شده	—
یکپارچه	فراگیر، سازگار	آموزش فراگیر در خصوص مسایل مربوط به کنترل	فرایند کنترل به عنوان بخشی از عملیات واحد اقتصادی تلقی می گردد	رسمی، استاندارد شده	نظارت ادواری
بهینه	فراگیر، سازگار	آموزش فراگیر در خصوص مسایل مربوط به کنترل	تعهد به بهبود مستمر	رسمی، استاندارد شده	نظارت به هنگام

می باشد. اما حسابرسیان برای اتکا به الگوی ارائه شده باید آزمون های محیط کنترلی را به نحوی طراحی کنند که اعتماد پذیری نسبی هر خصوصیت را بتوان تعیین کرد. در ادامه پاره ای از رهنمود های مفید در این خصوص را به بحث می کشیم.

طراحی آزمون ها

درفرایند ارزیابی اثر بخشی شیوه طراحی و نحوه کارکرد سیستم کنترل داخلی، آزمون های حسابرسی از بخش های مختلفی تشکیل می شود که شامل مواردی به این شرح است.

الگوی ارائه شده در نمایه، سطوح مختلف اعتماد پذیری و میزان بلوغ سیستم کنترل داخلی را تشریح می کند. برای مثال، این سطوح می توانند از سطح ابتدایی (پایین ترین میزان اعتماد پذیری) تا بالاترین سطح بهینه باشند. نمایه طرح شده، تصویری خلاصه از الگوی پنج سطحی بر اساس خصوصیات متفاوت مورد استفاده برای ارزیابی اعتماد پذیری سیستم را نشان می دهد.

الگوی مورد اشاره می تواند در طراحی آزمون های مربوط به سنجش اثر بخشی محیط کنترلی نیز مفید باشد. اعتماد پذیری کل سیستم، تابعی از خصوصیات و سطح الگو

کنترل داخلی آگاه شوید؛ آیا نگرش واحد اقتصادی به سیستم، به عنوان یک ضرورت محسوب می شود یا این که سیستم کنترل داخلی را بخشی جدای ناپذیر از مدیریت واحد اقتصادی می انگارند؟ فرض کنید شما سؤالات زیر را از اعضای هیئت مدیره و مدیران ارشد در رابطه با آیین رفتار حرفه ای واحد اقتصادی پرسیده اید.

علت اصلی ایجاد آیین نامه رفتاری چه بوده است؟
چند وقت یک بار آیین نامه رفتاری را مورد بررسی مجدد قرار می دهید؟

پاسخ های این سؤالات می تواند زمینه ساز افشای مسایل با اهمیتی باشد، به عنوان مثال، مدیری که اذعان دارد آیین نامه رفتاری به علت پیشنهاد یک وکیل یا یک حسابدار در واحد اقتصادی مستقر گردیده و در ۵ سال اخیر نیز مورد بررسی مجدد و به روز شدن قرار نگرفته است، به میزان زیادی نگرش مدیران ارشد در مورد یک کنترل داخلی اثر بخش را ارائه می کند.

● از مدیران بخواهید خود را ارزیابی نمایند. طرح سؤالات مستقیم در این خصوص می تواند از اثر بخشی نسبتاً زیادی برخوردار باشد. از مدیران یا کارکنان عملیاتی در مورد تفاوت کارکرد بخش های مختلف سیستم کنترل داخلی سؤال نمایید.

- اعتقاد شما بر علت ایجاد استاندارد های اخلاقی توسط واحد اقتصادی چیست؟ آیا واحد اقتصادی این اقدام را برای افزایش میزان رعایت سیاست ها و رویه های کنترل داخلی انجام داده است؟

- شیوه عملیاتی مدیران و فلسفه مدیریت حاکم بر آن ها را چگونه توصیف می کنید؟

- چه جنبه هایی از سیاست های مدیران باعث افزایش یا کاهش توانایی های شما (در انجام مؤثر مسئولیت های کاری) می گردد؟

یادآوری پاره ای از نکات اجرایی

● آزمون های کنترلی را صرفاً بر کنترل در سطح عملیات متمرکز ننمایید. در واقع، محیط کنترلی نیز باید تحت ارزیابی و مورد آزمون قرار گیرد.

● یک معیار مقایسه (مانند الگوی اعتماد پذیری سیستم

● بررسی شیوه مستند سازی مدارک مربوط؛ برای مثال، ارزیابی آیین نامه رفتاری در واحد اقتصادی؛

● پرسش از مدیران و کارکنان به صورت شفاهی یا کتبی و یا هر دو؛

● مشاهده مستقیم.

در این جا نکاتی در مورد طراحی این رویه ها آورده شده است.

عملیات بررسی را با ارزیابی مدارک مربوط به محیط کنترلی آغاز کنید. مربوط ترین منابع اطلاعاتی در این خصوص شامل موارد زیر می باشد.

- آیین نامه رفتاری،

- سیاست ها و خط مشی های کارکنان،

- مبنای حاکم بر نحوه کارکرد مدیرعامل، اعضای هیئت

مدیره و واحد حسابرسی داخلی، و

- نحوه فعالیت اعضای کمیته افشا.

● سایر ارتباطات غیر رسمی با مدیران ارشد در مورد مسایل مربوط به محیط کنترلی، مانند موارد اخلاقی و فلسفه های مدیریت.

● به خاطر داشته باشید که مستند سازی تنها حکم یک سرنخ را دارد و همه چیز را در بر نمی گیرد و به منزله پایان کار نیست. از مدیران در ارتباط با اقداماتی که به منظور ارزیابی موارد نقض یا پیروی از فلسفه های مدیریت و استاندارد های رفتاری در واحد اقتصادی صورت داده اند، پرس و جو کنید. نمونه هایی از این قبیل سؤالات عبارتند از:

- آیا رفتار غیر قابل قبولی از کارکنان در حین کار مشاهده نموده اید؟ اگر چنین است چه رفتاری؟

- عکس العمل مدیران ارشد در رویارویی با گزارش این نوع رفتارهای غیر قابل قبول چه خواهد بود؟

● میزان شناخت و آگاهی کارکنان را مورد بررسی قرار دهید؛ آیا مدیران و سایر کارکنان از اهمیت فعالیت های کنترلی آگاهی دارند؟ آیا هیئت مدیره و اعضای واحد حسابرسی داخلی بر علت افزایش مسئولیت هایشان (برای بررسی و استقرار کنترل داخلی) واقفند؟

● تلاش کنید از نگرش واحد اقتصادی در مورد سیستم

نتیجه گیری مستقل در مورد اثر بخشی سیستم کنترل داخلی هستند.

● محیط کنترلی دارای ساختار خاصی است که بخش عمده ای از فعالیت های تجاری واحد های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهد. محیط کنترلی در برگیرنده مواردی مانند صلاحیت و شایستگی مدیران و ارزش های اخلاقی آنان، فلسفه مدیریت و صلاحیت های سازمانی می باشد.

● از عمده ترین مشکلات ارزیابی محیط کنترلی این است که ماهیت آن غیر معاملاتی می باشد. از این رو، آزمون های کنترلی حسابرسان که معمولاً برای فعالیت های معاملاتی به کار برده می شود (مانند بررسی اجمالی یا کنترل اقلام نمونه گیری شده) در محیط کنترلی قابل استفاده نمی باشد.

● آزمون های محیط کنترلی شامل ترکیبی از رویه ها هم چون مرور مدارک و مستندات مربوط به طراحی سیستم کنترل داخلی، پرسش از مدیران و کارکنان و مشاهده مستقیم است.

● حسابرسان باید میزان شناخت و آگاهی واحد های اقتصادی از کنترل داخلی را بررسی نمایند. آن ها هم چنین باید از مدیران بخواهند تا نوعی ارزیابی شخصی از خودشان به عمل آورند.



پی نوشت ها

- 1-The Sarbanes - Oxley Act of 2002.
- 2- Internal Control Reporting.
- 3-Committee of Sponsoring Organizations of the Treadway Commission (COSO).
- 4-Capabilities Maturity Model.
- 5-Control Objectives for Information and Related Technology (COBIT).

منابع

Ramos, Michael, "Evaluate the Control Environment," *Journal of Accountancy* (May 2004), pp.75-78.
 Ramos, Michael, *Fraud Detection in a GAAS Audit: SAS No.99 Implementation Guide*, American Institute of Certified Public Accountants Practice Aid Series (New York, NY.: AICPA, 2002).

کنترل داخلی) تعیین کنید و از آن در جهت تعیین میزان اثر بخش بودن سیستم کنترل داخلی استفاده نمایید. از الگوی منتخب می توان برای طراحی آزمون های محیط کنترلی نیز استفاده کرد.

● از روش های مختلف آزمون برای گردآوری اطلاعات در خصوص محیط کنترلی از اعضای واحد اقتصادی بهره جویید.

چالش های محیط کنترلی

بخش ۴۰۴ از قانون ساربینز آکسلی، که مدیران واحد های اقتصادی را ملزم به ارزیابی و گزارش اثر بخشی سیستم کنترل داخلی نموده، شیوه نگرش به ارزیابی های داخلی را به میزان زیادی تغییر داده است.

کاملاً واضح است که محیط کنترلی بخش جدایی ناپذیر سیستم کنترل داخلی محسوب می شود، بنابراین این درک ارزیابی و آزمون محیط کنترلی توسط مدیران و حسابرسان مستقل باید به مرحله اجرا در آید.

ماهیت ذهنی و غیر معاملاتی محیط کنترلی، چالش های بسیاری را ایجاد خواهد کرد؛ هر چند که مدیران نمی توانند این امر را بهانه ای برای عدم رعایت یا عدم استقرار محیط کنترلی بدانند. بهترین حالت برای آغاز ارزیابی مدیران و حسابرسان، ایجاد یک الگو (مانند الگوی اعتمادپذیری کنترل های داخلی) است که خصوصیات یک محیط کنترلی را در سطوح مختلف اعتماد مورد بررسی قرار دهد. در چنین شرایطی، مدیران قادر خواهند بود تا آزمون هایی را در مورد ارزیابی وجود یا نبود هر یک از این خصوصیات و میزان اثر بخشی واقعی محیط کنترلی طراحی نمایند.

خلاصه

در این نوشتار تلاش شد تا دیدگاهی کلی در مورد مباحث زیر در خوانندگان ایجاد شود؛ باشد تا از این طریق زمینه های مساعدی برای بررسی و پژوهش به وسیله علاقمندان حوزه حسابرسی مستقل در ایران نیز فراهم شود.

● مسئولیت اصلی ارزیابی و گزارشگری کنترل های واحد اقتصادی بر عهده مدیریت آن می باشد. **حسابرسان مستقل، تنها مسئول تأیید ادعاهای مدیران و**

قانون حمایت از سرمایه گذاران و اصلاح حسابداری شرکت های سهامی عام

قانون سارینز - آکسلی

همایون مشیرزاده

تاخت و تاز این سوداگران تازه وارد در بازار سرمایه مبدل گشت.

رویاهای دهه ۱۹۹۰ میلادی با آغاز سال ۲۰۰۰ به یأس تبدیل شد. سرمایه گذاران دریافتند که یک حساب مالی در بازار سهام به وجود آمده و افشای مشکلات مالی انرون^۲ ضربه کوچکی بود که به ترکیدن این حساب انجامید. در پی این فاجعه، بازار سرمایه شاهد سقوط قیمت سهام شرکت های دیگری بود که هم چون قطعات بازی



مقدمه

سال های پایانی دهه ۱۹۹۰ میلادی به لحاظ تاریخی از جمله ادوار نادری است که در هر نسل شاید یک بار بیش تر پیش نیاید. رشد و توسعه اقتصادی همراه با نوآوری در استفاده از فناوری، گسترش شتابان تعداد کاربران شبکه جهانی اطلاعات و ظهور سایر امکانات ارتباطی (آن چه عموماً فناوری اطلاعات^۱ خوانده می شود)، میلیون ها نفر از افراد عادی در سراسر جهان را که عموماً فاقد دانش سرمایه

گذاری و تجارب تجاری بودند، به دنیای سرمایه گذاری کشاند. در نتیجه تعداد بی شماری از این سوداگران بی تجربه و تازه کار، صاحب میلیون ها دلار ثروت گردیدند و بسیاری هم در این بازار بی رحم متحمل زیان های وحشتناک شدند. در چنین شرایطی، نظام حسابداری و گزارشگری مالی به جای آن که در جهت انضباط مالی و ایجاد بینش لازم برای سرمایه گذاری مورد استفاده قرار گیرد، عملاً به محدودیتی برای

دومینو^۳ یکی پس از دیگری فرو می افتادند.

شرکت های صاحب نامی هم چون آدلفیا^۴ و تای کو^۵ یادآور فرار مالیاتی آل کاپون شدند. داستان های مفاسد حسابداری شرکت های معروف به صفحات اول روزنامه ها و مجلات رسید. نام هایی از قبیل ای-او-ال تایم وارنر^۶، رایت اید^۷ و زیراکس^۸ در این ماجراها سر زبان ها افتادند. ماجرای انرون و بسیاری از رسوایی های حسابداری، بیانگر

ایالات متحده و حتی تاریخ دنیا بی سابقه بود، سرانجام در سال ۲۰۰۲ میلادی به تدوین قانونی در آمریکا منجر شدند که از آن با نام **قانون ساربینز-آکسلی**^{۱۱} یاد می شود؛ نامی که متأثر از تهیه کنندگان آن، سناتور پال ساربینز^{۱۲} و نماینده کنگره مایکل آکسلی^{۱۳} است. هدف اصلی این قانون که نام دیگر آن **قانون حمایت از سرمایه گذاران و اصلاح حسابداری شرکت های سهامی عام**^{۱۴} است، تقویت حاکمیت شرکتی^{۱۵} و بازسازی اعتماد سرمایه گذاران بود. دامنه قانون یادشده بسیار گسترده و فراگیر بوده و موجب ارتقا یا ایجاد استانداردهای حرفه‌ای جدید برای اعضای هیئت مدیره و مدیران شرکت‌ها و مؤسسات حسابرسی شده است.

ویژگی های قانون

برپایه قانون ساربینز-آکسلی، استانداردهای جدیدی برای کمیته‌های حسابرسی تعریف شده و مجازات‌های جزایی برای مدیران خلاف کار پیش‌بینی شده است. به علاوه، قانون مزبور استانداردهای جدیدی را نیز برای ضوابط استقلال حساب‌رسان شرکت‌ها تبیین کرده است. بر این اساس، **مدیران ارشد مالی**^{۱۶} و **مدیران ارشد اجرایی**^{۱۷}، باید بیانه‌های مبنی بر صحت فرایندهای حسابداری شرکت خود و هم‌چنین مطلوب، مناسب و کامل بودن موارد افشا در یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی ارائه نمایند. ارائه اطلاعات نادرست در این خصوص تا پنج میلیون دلار جریمه و ۲۰ سال زندان به همراه دارد. به علاوه، مدیران شرکت‌ها حق ندارند تحت هیچ شرایطی حساب‌رسان شرکت را با هدف ارائه اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده تحت فشار قرار داده یا به هر شکل و به هر نحو موجبات گمراهی آن‌ها را فراهم کنند. این در حالی است شرکت‌ها موظف به افشا و ارائه اطلاعات کامل در خصوص **رویدادهای برون ترازنامه‌ای**^{۱۸} شده‌اند. این قانون بر برخی مفاهیم قبلی کنترل‌های داخلی تأکید داشته و میان **کنترل‌های حساب‌داری**^{۱۹} و **کنترل‌های گزارشگری**^{۲۰} شرکت تفکیک و تمایز قائل شده است. این سیستم‌ها باید فراگیر بوده، مستند سازی شده و تحت نظارت دائم باشد.

به موجب مفاد این قانون، **هیئت نظارت بر حسابداری شرکت‌های سهامی عام**^{۲۱} که تحت نظارت کمیسیون بورس و اوراق بهادار^{۲۲} قرار دارد تشکیل شده تا فعالیت

حساب‌آرایی و پنهان کردن واقعیات، فقدان انضباط مالی، تخلفات و حتی تقلب و کلاه‌برداری بودند. بسیاری از مشکلات شرکت‌های یاد شده در روال عادی و روزمره کار مؤسسات به وجود آمده بودند شاید در شرایط دیگر، حتی امری عادی در تجارت محسوب می‌شدند. با این حال، افراد فاقد تخصص کافی در حسابداری و مدیریت، تفاوتی بین این موارد قائل نبودند. این‌ها کسانی بودند که سرمایه‌های کلانی را از دست داده بودند. ماجراهایی مثل **انرون** به خودی خود فاجعه محسوب می‌شدند، اما در همین حال بسیاری از رویدادهای بعدی و رسوایی‌های مالی بقیه شرکت‌ها، موجب بزرگ‌نمایی آن‌ها شدند.

بالا گرفتن مجرای شرکت **ورلد کام**^{۲۳} و شریک تجاری آن، یعنی شرکت **کوئست**^{۲۴} چنان در بازار سرمایه آمریکا تأثیر گذار بود که حتی جمهوری خواهان محافظه کار معتقد به نظام بازار آزاد نظیر **جرج بوش** هم نتوانستند جلوی اقدامات قانونی برای محدود کردن بسیاری از فعالیت‌های این قبیل شرکت‌ها را بگیرند.

ماجراهای این شرکت‌ها چند فصل مشترک شاخص داشت. از جمله آن که همه این‌ها، شرکت‌هایی نوپا و تازه تأسیس بودند که سهام آن‌ها به تازگی وارد بورس شده بود. گزارش‌های مالی آن‌ها عموماً بیانگر وضعیت بسیار جذاب مالی آن‌ها بود. اما فصل مشترک دیگر آن‌ها که شاید کم‌تر به آن توجه شده این است که حساب‌رس مستقل تمام آن‌ها یک مؤسسه حسابرسی مشهور بود؛ آن‌هم **آر تور اندرسون!**

سقوط مالی این شرکت‌ها نه تنها باعث وارد شدن زیان‌های هنگفت به میلیون‌ها نفر از سرمایه‌گذاران در این شرکت‌ها شد، بلکه ترکیدن حباب مالی بازار سهام را نیز در پی داشت. طبیعی بود که در چنین شرایطی بازار سهام، سرمایه‌گذاران، دولت‌ها و حکومت‌ها در اکثر نقاط جهان سرمایه‌داری، نسبت به این رویدادها عکس‌العمل نشان دهند. کم‌تر کسی به این نکته توجه داشت که بخشی از زیان‌های ناشی از تب فراگیر خرید و فروش سهام از طریق اینترنت بوده و تنها بخشی از آن، از تقلب عالمانه و عامدانه مدیران ارشد و سهامداران عمده این شرکت‌ها سرچشمه گرفته است.

تصویب قانون ساربینز - آکسلی

رسوایی‌های مالی مورد اشاره که به نوعی در تاریخ مالی کشور

در این قانون، کمیته حسابرسی یا نهاد مشابه، از میان اعضای هیئت مدیره برای نظارت بر فرایند گزارشگری مالی و حسابداری شرکت و حسابرسی صورت‌های مالی آن تشکیل می‌شود. این قانون توجه خاص به **قانون مبادلات اوراق بهادار سال ۱۹۳۴** داشته و عنوان **مؤسسه حسابدار رسمی ثبت شده**^{۲۴} را جایگزین عنوان **حسابداران رسمی مستقل**^{۲۵} کرده است. قانون در بحث تضاد منافع تا آن جا پیش می‌رود که مقرر می‌دارد که مدیران ارشد مالی شرکت صاحب کار، کنترلر و مسئول ارشد حسابداری آن نباید یک سال قبل از شروع عملیات حسابرسی شرکت، در استخدام مؤسسه حسابرسی مربوط بوده باشند.

نکته با اهمیت دیگر این قانون، منع خرید و فروش اوراق بهادار توسط مدیران شرکت است. مدیران از خرید سهام شرکت در دوران افت قیمت منع شده‌اند؛ به طوری که دارندگان اوراق بهادار شرکت، در این گونه موارد حق شکایت و تقاضای جبران خسارت خواهند داشت. به موجب این قانون پرداخت هر گونه وام به مدیران شرکت منع گردیده و افشای کامل معاملات با اشخاص وابسته و مدیران و سهامداران اصلی در صورت‌های مالی الزامی گشته است. به علاوه، گزارش‌های مالی سالانه شرکت‌ها باید در برگزیده گزارشی در مورد ارزیابی مدیریت شرکت از وضعیت کنترل‌های داخلی آن باشد. چنین گزارشی باید مسئولیت مدیران را در مورد ایجاد و حفظ و ارتقای ساختار مناسب کنترل‌های داخلی در شرکت بیان کند و ارزیابی مدیران از وضعیت کنترل‌های داخلی شرکت را نیز شامل شود. در مقابل، حسابرسان شرکت‌ها نیز موظفند در مورد این اطلاعات اظهار نظر نمایند. ضمن آن که انعقاد توافق‌نامه جداگانه‌ای برای این منظور الزامی نمی‌باشد.

طبق قانون ساربینز-آکسلی، شرکت‌ها موظف به انعکاس و اعلام تغییرات با اهمیت در وضعیت مالی خود ظرف مدت بسیار کوتاه شده‌اند که اصطلاحاً تحت عنوان **افشای به هنگام**^{۲۶} از آن نام برده شده است.

بخش هشتم قانون در مورد پاسخ‌گویی مدیران در زمینه تقلب و خلاف کاری است. به همین مناسبت و با تأکید بر این مهم، از این قانون تحت عنوان **قانون پاسخ‌گویی شرکت‌ها و تقلب‌های جنایی سال ۲۰۰۲** نیز نام برده می‌شود. بر اساس این قسمت، از بین بردن مدارک و جلوگیری از هر گونه رسیدگی‌های قانونی مبادی ذی ربط

مؤسسات حسابرسی مستقل را تحت نظارت قرار داده و استانداردهای حسابداری ویژه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار را تعیین کند. هیئت مورد اشاره از پنج عضو تشکیل شده است که ۲ نفر باید **حسابدار رسمی**^{۲۳} بوده و سه نفر دیگر نباید حسابدار رسمی باشند. یکی از حسابداران رسمی عضو هیئت، رئیس هیئت خواهد بود. این افراد به صورت تمام وقت در خدمت این هیئت بوده و نباید شریک و مدیر مؤسسات حسابرسی و یا حقوق‌بگیر آن‌ها باشند. علاوه بر وظایف عمومی واداری هیئت و همکاری با مراجع حرفه‌ای در زمینه وضع استانداردهای مورد نیاز، این هیئت باید بر فعالیت مؤسسات حسابرسی نظارت و بازرسی داشته و بر حسب مورد در صورت مشاهده تخلف، مجازات‌های متناسب در مورد آن‌ها اعمال کند. مدارک و اطلاعات ارائه شده به این هیئت کاملاً محرمانه بوده و حتی جلسات انضباطی هیئت نیز به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود. مؤسسات حسابرسی خارج از آمریکا هم که حسابرسی شرکت‌های تابعه شرکت‌های آمریکایی را بر عهده دارند نیز مشمول این مقررات خواهند بود.

بر اساس قانون یاد شده و تحت شرایط خاص، کمیسیون بورس و اوراق بهادار مجاز به تبیین اصول حسابداری لازم و مورد نیاز در راستای اجرای مفاد این قانون شده است. به علاوه، آن دسته از مؤسسات حسابرسی که برای حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار نزد هیئت ثبت‌نام کرده و وظیفه حسابرسی یک شرکت سهامی را بر عهده دارند، مجاز به ارائه خدماتی از قبیل حسابداری و دفترداری، طراحی و اجرای سیستم‌های حسابداری، خدمات ارزیابی سهام، ارزیابی فنی بیمه‌ای طرح‌های بازنشستگی کارکنان، حسابرسی داخلی، خدمات مدیریتی، کارگزاری اوراق بهادار، ارائه خدمات حقوقی و سایر خدمات حرفه‌ای به صاحب کاران حسابرسی خود نیستند.

طبق بخش ۲۰۳ این قانون، شریک فنی (شریک بررسی کننده پرونده) و شریک هماهنگ کننده حسابرسی نباید بیش از ۵ سال مسئولیت کار یک صاحب کار را بر عهده داشته باشند. مؤسسه حسابرسی موظف است سیاست‌های حسابداری مهم و سیاست‌های حسابداری جایگزین و سایر مباحث مهم قابل طرح با مدیریت صاحب کار را با کمیته حسابرسی مربوط (در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار) در میان بگذارد. بر پایه تعریف ارائه شده

جهانی سازی فشارهای زیادی را بر نحوه کنترل و اداره امور شرکت‌ها در سطح جهان وارد نموده است. با تمام این اوصاف، نظام‌های موجود به سنت‌ها و فلسفه‌بنگاه‌داری خود هنوز هم پایبندند و طبیعتاً کوشش برای القای هنجارهای آمریکایی، مقاومت بنیادین در خارج ایجاد کرده و انتقادهای بسیاری را موجب شده است؛ تا حدی که عنوان می‌شود این قانون وظائف سنتی مدیران و مفاهیم تجاری قبلی را زیر سوال برده است.

مشخصه اصلی قانون مزبور کنترل و حسابرسی است؛ یعنی ابزارهایی که در تمام کشورها مورد استفاده قرار گرفته و به آن‌ها اتکا می‌شود. با این وجود، حسابرسی و کنترل در عمل به شیوه‌ای کاملاً متفاوت در کشورهای مختلف مورد استفاده قرار گرفته و شکل‌های متفاوتی از انگیزه و محدودیت به وجود می‌آورد. مخالفان این قانون در خارج، بیم دارند که مقررات جدید ارزش‌های موجود را زیر سوال برده و تهدید کند.

با تمام این اوصاف، هماهنگی‌های به عمل آمده تا کنون، از قبیل یکسان‌سازی استانداردها و ضوابط گزارشگری مالی و هم‌چنین استانداردهای حسابرسی در جهت همسان کردن ساختار کلی حاکمیت شرکتی موفق بوده و فضای مناسبی را برای ضوابط جدید به وجود آورده است.

از وجوه اشتراک و تمایز عمده این قانون با مقررات و روش‌های مرسوم در سایر کشورها به ویژه اروپا می‌توان به مواردی که در ادامه می‌آید اشاره کرد.

۱- به موجب این قانون، هیئت نظارت بر حسابداری شرکت‌های سهامی عام باید تشکیل شود. نمونه‌های مشابه این هیئت در بسیاری از کشورهای اروپایی و در دیگر نقاط جهان وجود دارد؛ اما مقررات و قوانین ناظر بر کار چنین نهادهایی یکسان نیست.

۲- قانون مزبور از طریق محدودیت‌های خاص، سعی در ارتقای استقلال حساب‌برسان دارد. وضعیتی مشابه این ضوابط در بسیاری از کشورهای دیگر پیش‌بینی شده است؛ هر چند که عیناً با مقررات قانون مورد بحث منطبق نیست.

۳- چرخش حساب‌برسان که در حد تعویض و تغییر شرکای مسئول کار است و در این قانون پیش‌بینی شده، الزاماً با روش‌های مقرر در کشورهای عضو اتحادیه اروپا منطبق نیست. در برخی از این کشورها اصولاً تغییر حساب‌برس تا چند سال مجاز نیست و بعد از این مدت، تغییر حساب‌برس الزامی

جرم محسوب می‌شود. به علاوه، حساب‌برسان موظف شده اند کلیه مدارک، کاریگ‌ها و سوابق رسیدگی‌های خود را دست‌کم برای مدت ۵ سال نگهداری نمایند. مرور زمان برای رسیدگی به جرائم مربوط نیز ۵ سال تعیین شده است. اشخاصی که قبلاً مرتکب تقلب و یا جرائمی در زمینه اوراق بهادار شده‌اند به موجب این قانون نمی‌توانند به عنوان مدیر شرکت‌های سهامی متسوب شوند.

آثار جهانی قانون

برای بسیاری از مدیران شرکت‌های غیرآمریکایی، مقررات جدید بیگانه، زائد و حتی در تناقض با مقررات جاری کشور مربوط به نظر می‌رسد. با این وجود و با توجه به روند **جهانی سازی**^{۲۸} و ایجاد شرکت‌های فرعی برون‌مرزی توسط مؤسسات آمریکایی و افزایش ارتباطات و وابستگی اقتصاد کشورها، توجه به مقررات جدید در خارج از آمریکا نیز ضروری به نظر می‌رسد. تأمین مالی بسیاری از شرکت‌های خارج از مرزهای آمریکا توسط مؤسسات مالی آمریکایی یا شرکت‌ها و مؤسسات تابعه و وابسته به آن‌ها انجام می‌شود. در نتیجه، مقررات جدید به نوعی به خارج از مرزهای آمریکا نیز صادر شده و تسری یافته است.

این در حالی است که بسیاری از شرکت‌های خارج از مرزهای آمریکا، تحت شرایط فرهنگی متفاوت و یا با برداشت‌های دیگری از مدیریت، نگرشی کاملاً متفاوت نسبت به مفهوم حاکمیت شرکتی دارند.

حتی در بسیاری از موارد و در جزئیات اجرایی، مقررات جدید با ضوابط قانونی محلی در تناقض قرار می‌گیرد؛ به قولی محور اصلی قانون، لیبرالیسم سنتی آمریکایی یعنی دموکراسی سیاسی و سرمایه‌داری اقتصادی مبتنی بر تفکرات انگلوساکسون است. این مفاهیم طبعاً با تفکرات اروپایی (به ویژه آلمانی) در تناقض قرار می‌گیرد. به علاوه برای شرکت‌های آمریکایی یا انگلیسی، هدف اصلی همانا بیشینه‌سازی ثروت و منافع سهامداران است. اما در کشوری مثل آلمان، بقای شرکت کانون اصلی توجه مدیران است؛ حال آن که برای بسیاری از شرکت‌ها در ژاپن تأکید بر شفافیت مدیریت و ارتقای کارایی همراه با در نظر گرفتن مسئولیت اجتماعی است؛ و یا در فرانسه، اصل بر تقویت و ارتقای حاکمیت ملی است که طبیعتاً با تفکر صادراتی آمریکایی سازگار نبوده و این هنجارهای جدید به نوعی تهاجم فرهنگی تلقی می‌شود.

- 6- AOL Time Warner.
- 7- Rite Aid.
- 8- Xerox.
- 9- World com.
- 10- Quest.
- 11- Sarbanes- Oxley Act of 2002.
- 12- Paul Sarbanes.
- 13- Michael Oxley.
- 14- Public Company Accounting Reform and Investor Protection Act.
- 15- Corporate Governance.

واژه Governance که در متن حاکمیت ترجمه شده، معنای گسترده تری داشته و نباید با حاکمیت به معنای Sovereignty اشتباه شود. در ادبیات جامعه شناسی و علوم سیاسی، معادل آن را تمشیت و تدبیر امور قرار داده‌اند. در گفتار مالی و حسابداری راه‌بسیری یا تولیت نیز معادل آن قرار داده شده است. از آن جا که معادل حاکمیت شرکتی برای Corporate Governance در زمینه های حرفه ای بیش تر مورد استفاده قرار گرفته و به نوعی جا افتاده است، بر اساس آرای اخذ شده از صاحب نظران، در این نوشتار نیز از همین واژه استفاده شده است. تأکید حاکمیت شرکتی بر اقتدار، کنترل و تدبیر در نحوه اداره امور شرکت است.

- 16- Chief Financial Officer (CFO).
- 17- Chief Executive Officer (CEO).
- 18- Off - Balance Sheet Transactions.
- 19- Accounting Controls.
- 20- Reporting Controls.
- 21- Public Company Accounting Oversight Board (PCAOB).
- 22- Securities and Exchange Commission (SEC).
- 23- Certified Public Accountant (CPA).
- 24- Registered Public Accounting Firm.
- 25- Independent Public Accountant.
- 26- Real Time Disclosure.
- 27- Corporate and Criminal Fraud Accountability Act of 2002.
- 28- Globalization.
- 29- Generally Accepted Accounting Principles (GAAP).

منابع

- 1- Cunningham, Lawrence A., **Sarbanes-Oxley and All That: Impact Beyond America's Shores**, Speech to the FESE Convention at the Guildhall in London on Thursday , 12th of June 2003.
- 2- Kugel, Robert D., **Sarbanes-Oxley: The Pain Ahead** (Sales Master World, 2004).
- 3- Singer, Mark, **Sarbanes-Oxley: Opportunity Knocks?** (Headlamp Management Limited, 2004).

است. به علاوه، قانون مزبور شرایط جدیدی را در مورد وظایف کمیته های حسابرسی تعریف کرده و مقررات خاصی را نیز در مورد نحوه عمل و استقلال اعضای این کمیته ها بیان می کند که با مقررات مربوط در سایر کشورها هم خوانی ندارد؛ که از آن جمله می توان عزل و نصب حسابرسان توسط کمیته مزبور و استقلال اعضای آن را برشمرد.

البته مقررات کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا، انطباق با مقررات محلی را در خصوص این موارد مجاز می شمارد؛ به طوری که در خارج از مرزهای آمریکا انتصاب اعضای غیرعضو در هیئت مدیره در کمیته های حسابرسی مجاز بوده و یا عزل و نصب حسابرس کلاً بر عهده مجامع عمومی شرکت ها است و یا به جای هیئت نظارت بر حسابداری شرکت های سهامی عام می توان از هیئتی از حسابرسان استفاده کرد. با این حال، در مواردی و از آن جمله انتشار اوراق بهادار شرکت های خارجی در آمریکا، رعایت اصول پذیرفته حسابداری^{۲۹} الزامی است.

طبیعتاً اعمال این ضوابط، چه در داخل مرزهای آمریکا و چه در خارج از مرزهای این کشور، مشکلات اجرایی و هزینه های خاص خود را در بر دارد؛ که از آن جمله می توان به مخارج اضافی تجدید ساختار شرکت ها، استقرار سیستم های جدید فناوری اطلاعات به ویژه برای شرکت های متوسط و کوچک تر اشاره نمود. ملاحظات منافع و هزینه مربوط ممکن است حتی باعث شود که ساختار شرکت های فراملیتی دگرگون شود. این امر موجب بیان انتقادات و اعتراض های نسبت به این قانون در خود آمریکا نیز شده است.

علی رغم جهانی سازی اقتصاد باید به این نکته اذعان کرد که ۹۰ درصد شرکت های پذیرفته شده در بازارهای اوراق بهادار آمریکا شرکت های آمریکایی هستند و به هر حال نهادهای نظارتی آمریکا پاسخ گوی نیازهای قانونی برای حمایت از سرمایه گذاران می باشند.

در نتیجه می توان چنین پیش بینی کرد که به هر حال ابعاد این قانون از مرزهای آمریکا فراتر رفته و بر مقررات مالی سایر کشورها تأثیر خود را خواهد گذاشت.



پی نوشت ها

- 1- Telecommunication.
- 2- Enron.
- 3- Domino.
- 4- Adelphia.
- 5- Tyco.

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

ابوالقاسم معماری
مجید کیانی
مهدی رضا قاسمیان

خدمات مالی و حسابداری و مالیاتی، مشاوره مدیریت در امور مالی، طراحی و پیاده سازی سیستم های مالی و صنعتی، نظارت بر امور تصفیه ارزیابی سهام و...

اصفهان - میدان آزادی - ساختمان آزادی
طبقه ۲ - شماره ۶ (بلوک A, B)

۶۶۱۰۵۹۶ ۰۳۱۱-۶۴۴۱۹۱۷ و ۸
۸۱۶۴۵-۳۹۵

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

مصطفی احمدی وسطی کلایی
قاسم شیخانی
سید محمد رضوی
اسفندیار گرشاسی

ارایه خدمات مالی و مالیاتی، بازرگری
سیستم های مالی، طراحی
سیستم های مالی.

تهران - خیابان شریعتی - نرسیده به خیابان
بهار شیراز - پلاک ۴۱۱ - واحد شماره ۲

۷۵۰۱۹۱۳ ۷۵۰۱۹۱۳-۶۴۸۲۲۸۵
۱۶۱۳۹۹۴۵۳۴

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

مهرداد آل علی
فرهاد فرزاد

حسابرسی صورت های مالی،
حسابرسی مالیاتی، حسابرسی عملیاتی،
بازرسی قانونی، خدمات حسابداری و
مشاوره ای، طراحی سیستم های مالی.

تهران - خیابان کریم خان زند
خیابان حافظ - شماره ۷۰۱ - طبقه ۴

۸۹۲۶۷۵۴ ۸۸۰۳۴۶۵-۸۸۰۲۶۳۹
۱۴۳۳۵-۷۹۷

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

مسعود بختیاری سوجبلاقی
علی اصغر فرخ
علی خیراندیش
جعفر نیکدل

اصلاح حساب، حسابداری،
خدمات مالی و مشاوره ای.

میدان آرژانتین - خیابان الوند - خیابان ۲۷
پلاک ۱۹ - طبقه ۲

۸۷۷۱۳۸۰ ۸۷۹۲۵۷۹
۷۳۱۸-۱۹۳۹۵

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

ابراهیم موسوی
هوشنگ منوچهری
حسن صالح آبادی

طراحی سیستم های مالی و خدمات
مدیریت.

تهران - خیابان مطهری - جنب باشگاه
بانک سپه - پلاک ۴۳ - طبقه چهارم

۸۴۱۱۵۰۵ و ۸۴۲۳۵۳۴
۱۵۶۷۷۱۷۸۶۶
۱۵۸۷۵-۵۹۳۵

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

سعید برهانی
سیامک فتاحی دهکردی

حسابرسی عملیاتی و مالیاتی، بازرس
قانونی، ارایه خدمات مشاوره مالی و
مالیاتی، اصلاح حساب و طراحی
سیستم های مالی.

شهرک قدس - بلوار فرزادی
بعد از چهار راه دریا - نیش کوچه ایرانی
ساختمان مروارید - واحد یک

۲۳۶۷۷۸۴ ۲۳۶۷۷۸۳

خیابان چهار باغ بالا - مجتمع پارسیان
طبقه دوم - واحد ۴۰۶

۰۳۱۱-۶۲۷۴۹۹۱
۰۳۱۱-۶۲۷۳۵۶۹

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

محمد حسین دادگستر
جهانبخش فرهادیان
محمد علی دعایی

حسابرسی و بازرسی قانونی و
مشاوره مالی و مالیاتی، ارایه
سیستم های حسابداری.

تهران - سعادت آباد - میدان کاج
مجتمع تجاری اداری سروستان
واحد ۳۰۸

۲۰۸۰۸۱۷ ۲۰۹۱۳۲۰ و ۴۳
۱۹۹۷۹۹۸۳۵۵

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

اصغر بختیاری
ناصر بیگ
محمد دشت آبادی

حسابرسی و حسابداری، خدمات مالی و
حسابداری، بازرسی قانونی، ارزیابی سهام
و اصلاح حساب و رسیدگی های ویژه،
طراحی سیستم های مالی و حسابداری و
بهای تمام شده.

خیابان کارگر شمالی - خیابان نصرت
بعد از جمال زاده - پلاک ۲۵۰

۶۹۴۹۱۴۹-۶۹۰۷۹۵۲ و ۳
۶۹۰۷۹۵۲، ۶۹۴۹۱۴۹
۱۴۱۹۸-۵۳۸۱۱

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

محمد رضا ستارزاده
رسول نصیری خویدهی

طراحی و تدوین سیستم ها
حسابرسی عملکرد.

خیابان طالقانی - بعد از چهارراه مفتح
ساختمان ۲۹۰ - طبقه سوم

۸۸۲۸۱۴۳ ۸۳۰۷۳۱۷

راهنمای مؤسسات حسابرسي

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

اصغر فرخی دیزجی
علی صاره راز
مرتضی فلاح موحد

ارایه خدمات مالی و مالیاتی.

تهران - خیابان طالقانی - بعد از چهارراه بهار
کوچه وزین - پلاک ۵۶۳ - طبقه چهارم

۷۵۰۷۵۴۸ ۷۶۰۲۳۵۲

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

شعبان حبیب پور کوچکی
نادر بسنده
عباسعلی نیک نفس

حسابرسی، بازرسی قانونی، خدمات
مالی و حسابداری و مالیاتی، مشاوره و
مدیریت مالی نظارت بر امور تصفیه.

خیابان قائم مقام فراهانی - خیابان شهدا
شماره ۱۷ - واحد ۱۷

۸۷۲۴۸۴۱-۸۷۲۴۸۶۱ ۱۴۳۳۵-۱۳۳۶

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

علی امانی
رضا مستاجران
غلامحسین دوانی

خدمات مالی و ارزیابی سهام.

خیابان مطهری - خیابان کوه نور
خیابان هفتم - شماره ۵۰ - طبقه دهم
واحد ۱۰۲-۱۰۱

۸۷۳۹۰۵۶ ۸۷۳۹۰۸۳ و ۵

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

شهریار دیلم صالحی
حسین شیخ سقنی
فرامرز نوروزی
محمد حاجی پور

حسابرسی داخلی، مالیاتی و موارد خاص،
خدمات حسابداری و اصلاح حساب،
ارزیابی سهام، مشاوره مالی و مالیاتی،
طراحی و پیاده سازی سیستم های
حسابداری.

تهران - سهروردی شمالی - بالاتر از آپادانا
خیابان سراب - پلاک ۱۸ - واحد ۱۲

۸۷۴۷۸۳۸ ۸۷۴۹۰۲۰ و ۲۱

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

مجید صفاتی
حسن حاجیان
مصطفی جهانپانی
مرتضی عسگری

خدمات حسابرسي، بازرسی قانونی،
مشاوره مدیریت مالی و طراحی و
پیاده سازی سیستم مالی، خدمات مالی و
حسابداری و مالیاتی، نظارت بر تصفیه.
خیابان سهروردی شمالی - نرسیده به میدان
شهید قندی - شماره ۱۵۹ - طبقه سوم

۸۵۰۳۹۱۷ ۸۵۰۳۹۱۷-۱۸

بلوار فردوس - خیابان ابن سینا غربی
پلاک ۳۳۷ - ساختمان رهیافت
۰۵۱۱-۶۰۴۸۵۱۰۶
۰۵۱۱-۶۰۴۳۴۲۱

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

سیروس گوهری
مجید کشور پژوه لنگرودی
حسن فرنیآ

حسابرسی عملیاتی و مالیاتی، خدمات
مشاوره ای و طراحی سیستم های مالی.

تهران - خیابان دکتر بهشتی - خیابان قائم
مقام فراهانی - ساختمان ۲۱۶ - طبقه ۴

۸۷۵۹۰۹۴ ۸۷۱۷۶۵۱-۸۷۱۷۶۵۰
۱۵۸۷۵-۶۶۶۶

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

حسن تنگ عیش
فرانک زنده نوش

حسابرسی عملیاتی و مالیاتی، خدمات
حسابداری، سیستمهای مالی و صنعتی،
اصلاح حساب های سنواتی.

تهران - میدان جهاد (فاطمی) - کوچه
کامران - پلاک ۱۵ - طبقه چهارم - واحد ۸

۸۸۹۹۷۰۵ ۸۸۹۹۱۴۱ و ۸۸۹۹۰۷۰
۱۴۱۵۸۹۵۳۹۸

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

مراد جعفر زاده اسلامی
مسعود جعفر زاده اسلامی
علی صدر پناه

ارایه خدمات مالی و سیستم.

تهران - خیابان ۲۳ گاندی - پلاک ۲۱
واحد ۲

۸۶۶۱۲۶۹ ۸۶۶۱۲۶۹

عضو انجمن حسابداری ایران
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران

معصومه شعبان
اکرم علیاری
محبوب مهدی پور بهمیری
حمید رضا خواجوی

حسابرسی عملیاتی، حسابرسی مالیاتی،
بازرس قانونی، ارایه خدمات مشاوره ای
مالی و مدیریت و طراحی سیستم های
مالی و ارزیابی سهام.

خیابان فلسطین شمالی - ما بین خیابان های
بلوار کشاورز و زرتشت - پلاک ۳۹
ساختمان شماره ۵۵ - طبقه چهارم - واحد ۱۸

۸۹۰۵۶۴۷-۸۹۰۲۳۸۹-۸۸۹۰۶۱۹
۱۴۱۵۸-۴۳۳۳۸



بانک کارآفرین

شما پیشرو هستید

10.00 11.00 12.00 13.00 14.00 15.00 16.00

دانش جهانی
راه حل ایرانی



17.00 18.00 19.00 20.00 21.00 22.00 23.00 24.00

پژوهشگاه عالی دانش و فناوری
رتال جامع علوم انسانی



karafarin group
info@karafarin.com

در کوتاهترین زمان ممکن، با ما به بهترین راه حل ها می رسید.
دانش جهانی، راه حل ایرانی، روشی است که ما در بانک کار آفرین
بکار می گیریم، تا کارآمدترین خدمات، بر اساس نیازهای مشتریان
را ارائه داده و در کلیه زمینه های بانکداری پیشگام باشیم.

www.karafarinbank.com

تعاونی اعتبار ثامن الائمه عليه السلام



✓ رؤوس خدمات ما:

- ✎ اعطای تسهیلات در راستای ایجاد اشتغال و افزایش تولید و ارائه خدمات به اقشار مختلف جامعه.
- ✎ پرداخت بیشترین سود علی الحساب به سپرده گذاران (بلند مدت یکساله ۲۰٪ سپرده ۶ ماهه ۱۴٪ و کوتاه مدت ۱۳٪)
- ✎ پرداخت سود قطعی سالهای ۸۱ و ۸۲ (۳ و ۴٪ بیشتر از نرخ علی الحساب).
- ✎ امکان استفاده از سیستم SMS به منظور اطلاع رسانی از انواع حسابها.
- ✎ انجام ۳ مرحله قرعه کشی حسابهای پس انداز در سال ۸۳ و اعطای دهها هزار جایزه از قبیل واحد مسکونی، خودرو، شمش طلا و ...

✓ ارائه خدمات روز دنیا در دستور کار ماست.

- ایجاد زمینه استفاده از کارتهای الکترونیکی با امکان نگهداری تا ۷ نوع حساب.
- تهیه و نصب دستگاههای خودپرداز *ATM* با قابلیت پیشرفته دریافت و پرداخت.
- واریز و برداشت از حسابها بصورت *ONLINE* در سراسر کشور ۲۴ ساعته در ۷ روز هفته.
- تهیه و نصب سیستمهای گویا از قبیل تلفن بانک و ارسال و اعلام اطلاعات تعریف شده.
- ایجاد امکان استفاده از *Internet Banking* جهت انجام امور مشتریان از طریق رایانه شخصی.

((منتظر خدمات نوین ما باشید))

نرخ سود سپرده ها

۱۳ درصد	سپرده گذاری کوتاه مدت	تعاونی اعتبار ثامن الائمه عليه السلام
۱۴ درصد	سپرده گذاری کوتاه مدت ویژه (۶ ماهه)	به منظور جذب منابع مردمی در جهت
۲۰ درصد	سپرده گذاری بلند مدت (یک ساله)	ارائه خدمات بانکی نسبت به پرداخت سود
۲۰/۵ درصد	سپرده گذاری بلند مدت (دو ساله)	به سپرده گذاران به صورت علی الحساب
۲۱ درصد	سپرده گذاری بلند مدت (سه ساله)	و نهایتاً اعطای سود قطعی در پایان هر
۲۱/۵ درصد	سپرده گذاری بلند مدت (چهار ساله)	سال مالی اقدام مینماید.
۲۲ درصد	سپرده گذاری بلند مدت (پنج ساله)	تعاونی اعتبار ثامن الائمه عليه السلام
		در راستای اهداف نظام بانکداری اسلامی
		پرداخت سود قطعی به سپرده گذاران را
		پس از تصویب صورتهای مالی پرداخت می نماید.

سود علی الحساب سپرده های فوق بطور روز شمار پرداخت میگردد.

تعاونی اعتبار ٹامن الائمه عليه السلام با بیش از ۳۰۰ شعبه در سراسر

کشور آماده ارائه خدمات نوین مالی و اعتباری به هموطنان عزیز می باشد

تعاونی اعتبار ٹامن الائمه عليه السلام



تعمیر و احداث سازه

دفتر مرکزی: تهران - خیابان گاندی - خیابان پانزدهم تلفن: ۱۹-۸۸۵۰۰۱۸ - ۸۸۲۰۷۲ فاکس: ۸۷۹۳۳۹۳

web: www.samantaavoni.ir

Email: info@samantaavoni.ir



۱۳۷۲

افتخار ما این است که در ارائه خدمات قرض الحسنه اولین هستیم

بخشی از خدمات مؤسسه قرض الحسنه بسیجیان در یک نگاه

- ✓ مؤسسه ضمن اعطای اعتبار تا حداکثر ۱۰۰٪ آورده سپرده گذار و امکان برداشت می‌کند.
- ✓ قرض الحسنه ویژه : پرداخت تسهیلات به افراد در قالب عقود اسلامی تا سقف ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (پنجاه میلیارد ریال) و میزان و مدت سپرده گذاری)
- ✓ تسهیلات محیط بهای کالا و خدمات : طرحی نوین و انحصاری در راستای رفع مشکلات فروش اقساطی تولید کنندگان کالا و خدمات
- ✓ پرداخت حقوق کارکنان : این سیستم قابلیت دارد با بکارگیری فن آوریهای روز به سهولت پرداخت حقوق کارکنان را عملیاتی نماید، تا کار فرمایان بتوانند به سایر امور مهم دیگر خود رسیدگی نمایند.
- ✓ طرح تجلیل از محسنین : از عزیزان نیکوکاری که بدون هیچ توقعی در جهت تقویت سنت قرض الحسنه در سطح جامعه اسلامی تلاش می‌کنند به نحو شایسته ای از جمله اعزام به سفرهای معنوی حج عمره، سوریه، کربلا، و..... تجلیل می‌گردد.
- ✓ حق عضویت بسیج : با واریز حق عضویت ماهانه توسط سالحشوران بسیجی بمیزان سه برابر موجودی وام قرض الحسنه پرداخت می‌گردد.
- ✓ دائم پرداز بسیج (شعبه شبانه روزی) : دریافت و پرداخت وجوه بدون هیچ محدودیت زمانی، حتی در ایام تعطیل.
- ✓ سیستم حوالجات : انتقال وجوه مشتریان از طریق انواع حواله ها با کمترین هزینه در کوتاهترین زمان ممکن به تمام نقاط کشور.
- ✓ سیستم مهاجر: امکان برداشت وجه از هر یک از حسابها توسط مشتریان در هر یک از شعب سراسر کشور .

و... ✓

مؤسسه قرض الحسنه بسیجیان بزرگترین و گسترده ترین شبکه

قرض الحسنه در سراسر کشور

خیابان پاسداران خیابان شهید توحیدی ساختمان شهید توحیدی

اداره کل روابط عمومی

منشور همکاری مشترک سازمان بورس اوراق بهادار با حرفه حسابداری

هیئت همکاری بورس با حرفه حسابداری چهار
کمیته به شرح زیر دارد:

کمیته اسنادها و دستورالعمل ها
اعضای کمیته عبارتند از:

- سرکار خانم دکتر ویدا مجتهد زاده
 - جناب آقای مهرداد معروفی
 - جناب آقای دکتر موسی بزرگ اصل
 - جناب آقای سیروس شمس
 - جناب آقای دکتر سید حسین میری
 - دبیر هیئت
- وظایف کمیته به شرح زیر است:

۱. شناسایی حوزه هایی که به تدوین استانداردهای حسابداری و حسابرسی جدید نیاز دارد و پیشنهاد آن ها به مرجع تدوین استاندارد ها؛
۲. بررسی و نقد استانداردهای حسابداری و حسابرسی موجود و ارائه پیشنهاد های اصلاحی به مرجع تدوین استاندارد ها؛
۳. سفارش تدوین رهنمود های موقت بر اساس استاندارد های مراجع حرفه ای معتبر (ترجیحاً

به منظور تقویت و تعمیق بازار سرمایه کشور، حمایت از حقوق سرمایه گذاران، حفظ و ارتقای سلامت و شفافیت بازار و افزایش کارآمدی بورس اوراق بهادار از طریق :

- ارتقای کیفیت گزارشگری مالی و شفافیت اطلاعاتی شرکت های پذیرفته شده در بورس، واسطه های مالی، و ابزار های بازار سرمایه،

- ارتقای کیفیت حسابرسی اطلاعات مالی، و ارتقای سطح دانش مالی و تحلیل اطلاعات مالی توسط دست اندر کاران بازار سرمایه و حرفه حسابداری،

امضاکنندگان به نمایندگی از شرکت کنندگان در سمینار توافق کردند بر اساس ماده ۵ آیین نامه ضوابط مؤسسات حسابرسی معتمد سازمان بورس اوراق بهادار مصوب

۱۳۸۰/۱۲/۲۰ شورای بورس، هیئت همکاری بورس با حرفه حسابداری را مشترکاً تشکیل دهند. اعضای این هیئت مرکب از پنج اly نه نفرند که هشت نفر آنان رئیس و نایب رئیس کمیته های هیئت و با حکم دبیر کل سازمان انتخاب می شوند. عضو نهم دبیر هیئت می باشد که توسط دبیر کل سازمان بورس انتخاب می شود. دبیرخانه هیئت بخشی از بدنه اجرایی سازمان بورس است که کلیه امور اجرایی هیئت یاد شده و کمیته ها را بر عهده دارد.

بازرس قانونی به منظور حصول اطمینان از برخورد یکنواخت حساب‌رسان با استانداردهای حسابداری، کافی و مناسب بودن استانداردهای حسابداری و حسابرسی، و تشخیص نیازهای عمومی مؤسسات حسابرسی به ویژه در زمینه آموزش؛

۳. حصول اطمینان از حفظ کیفیت خدمات مؤسسات حسابرسی معتمد بورس و اجرای استاندارد های حسابرسی از طریق بررسی نتایج ارزیابی عملکرد مؤسسات حسابرسی و رتبه بندی آن ها که توسط جامعه حسابداران رسمی ایران اعلام می گردد؛

۴. بررسی و ارزیابی کیفیت گزارش های حسابرسی ارجاعی از سوی سازمان بورس، بررسی شکایات مطروحه در مورد گزارش های حسابرسی؛

۵. ارجاع نتایج ناشی از بررسی های فوق به مراجع ذی صلاح؛

۶. حصول اطمینان از رعایت آیین رفتار حرفه ای توسط حساب‌رسان؛

۷. کمک به حسابداران شرکت های ناشر و نهاد های مالی به منظور ارتقای سطح گزارشگری و رعایت استاندارد ها از طریق پاسخ به استعلام ها و سایر روش ها؛ و

۸. سایر موارد ارجاعی توسط هیئت همکاری بورس با حرفه حسابداری.

استاندارد های بین المللی (با هماهنگی سازمان حسابرسی و ارجاع آن به مراجع ذی ربط؛

۴. کمک به تقویت فرایند نظر خواهی و آموزش در مورد استانداردهای حسابداری و حسابرسی؛

۵. کمک به تقویت تحقیقات برای تدوین استاندارد های حساب‌داری و حسابرسی جدید و تجدید نظر در استاندارد های موجود؛

۶. کمک به تدوین و بررسی پیش نویس آیین نامه ها، دستورالعمل ها و بخش نامه های بورس مربوط به حرفه حسابداری به منظور هماهنگی با استاندارد های حسابداری و حسابرسی؛

۷. کمک به طراحی و پیشنهاد آیین نامه ها، دستورالعمل ها، رویه های اجرایی و بخش نامه های بورس مربوط به ارتقای کیفیت صورت های مالی و عملکرد حساب‌رسان؛

۸. کمک به تهیه و پیشنهاد نمونه صورت ها، گزارش ها، فرم ها، رویه های متحد الشكل و سایر اطلاعات مالی مورد نیاز بورس؛ و

۹. سایر موارد ارجاعی توسط هیئت همکاری بورس با حرفه حسابداری.

کمیته کنترل کیفیت خدمات مؤسسات حسابرسی معتمد بورس

اعضای کمیته عبارتند از:

- جناب آقای خسرو پور معمار
- جناب آقای احمد فاضلی
- جناب آقای قدیر موحد زاده
- جناب آقای عطاء... مقبلی
- جناب آقای هادی بیدختی
- دبیر هیئت

وظایف کمیته به شرح زیر است:

۱. تجزیه و تحلیل نتایج بررسی گزارش های حسابرسی به منظور حصول اطمینان از حفظ کیفیت خدمات مؤسسات حسابرسی معتمد بورس طبق استاندارد های حسابرسی؛

۲. تجزیه و تحلیل نتایج بررسی گزارش های حسابرسی و

کمیته پذیرش مؤسسات حسابرسی معتمد بورس
اعضای کمیته عبارتند از:

- جناب آقای دکتر علی ثقفی
- جناب آقای مجتبی داودی
- جناب آقای امیر علی خانخلیلی
- جناب آقای لطفعلی لطفعلیان صارمی
- جناب آقای مجید روحانی نیا
- دبیر هیئت

وظایف کمیته به شرح زیر است:

۱. بررسی شکایات های رسیده و اعلام نظر در مورد نتایج بررسی تخلفات و شکایات واصله به بورس در ارتباط با گزارش های مالی و حسابرسی و ارجاع موارد مرتبط

سطح آگاهی های مالی و حسابداری؛

۳. تدوین نظام امتیاز بندی برای شرکت دست اندرکاران حرفه حسابداری و بازار سرمایه در سمینار ها، کلاس های آموزشی و فعالیت های پژوهشی؛

۴- همکاری با نهادهای بین المللی مالی و حسابداری و شرکت فعال در همایش های بین المللی؛

۵- کمک و مشاوره در تهیه و انتخاب نرم افزارهای مالی و حسابداری؛

۶- همکاری در تهیه جزوه ها، کتاب ها و نرم افزارهای آموزشی؛

۷- همکاری در تعیین اولویت های پژوهشی برای محققان و دانشجویان دوره های کارشناسی ارشد و دکترا و پیشنهاد حمایت مالی از مطالعات مالی و حسابداری؛

۸- شناسایی و همکاری در همه زمینه های مشترک مربوط به رابطه بازار سرمایه با حرفه حسابداری که در کمیته های سه گانه قبلی به عنوان وظیفه تلقی نشده است؛ و

۹- سایر موارد ارجاعی توسط هیئت همکاری بورس با حرفه حسابداری.

رؤسا و نایب رئیسان انتخابی کمیته های بالا به علاوه دبیر هیئت، اعضای هیئت همکاری بورس با حرفه حسابداری را تشکیل می دهند. اعضای از سازمان بورس اوراق بهادار بدون حق رأی می توانند در جلسات هیئت یاد شده شرکت کنند. هیئت همکاری بورس با حرفه حسابداری وظایفی را که لازم بداند بین کمیته های یاد شده توزیع می کند، و در مورد نتایج حاصل از کار کمیته های یاد شده، نهایتاً اخذ تصمیم می کند. تجدید انتخاب اعضای کمیته ها و هیئت هر دو سال انجام می شود.

فعالیت های هیئت و کمیته ها از خرداد ۱۳۸۴ آغاز شده است.

به انتخاب و حکم دبیر کل سازمان بورس اوراق بهادار یک نفر به عنوان دبیر هیئت کلیه امور مربوط به هیئت و کمیته ها را بر عهده خواهد داشت که نام ایشان تا چاپ مجله به دست دبیرخانه انجمن نرسیده بود.

به جامعه حسابداران رسمی ایران؛

۲. اتخاذ تصمیم و ارائه پیشنهاد نسبت به موارد تهیه و یا پیشنهاد شده از طرف دبیرخانه هیئت همکاری بورس و حرفه حسابداری؛

۳. پیشنهاد برای تعیین ضوابط و دستورالعمل های پذیرش و حذف مؤسسات حسابرسی؛

۴. نظارت بر نگهداری و به روز رسانی بانک اطلاعاتی مؤسسات حسابرسی؛

۵. بررسی گزارش های واصله در خصوص تداوم احراز شرایط توسط مؤسسات حسابرسی پذیرفته شده؛

۶. پذیرش و حذف مؤسسات طبق ضوابط و آیین نامه ها؛

۷. بررسی علل تغییر مؤسسات حسابرسی معتمد بورس در شرکت های پذیرفته شده در بورس؛

۸. ارتباط مستمر با کمیته های کنترل کیفیت مجامع حرفه ای و سایر مراجع قانونی ذی صلاح؛ و

۹. سایر موارد ارجاعی توسط هیئت همکاری بورس با حرفه حسابداری.

کمیته آموزش، پژوهش، فناوری، و روابط بین الملل
اعضای کمیته عبارتند از:

- جناب آقای مصطفی علی مدد
- جناب آقای داود مسگریان حقیقی
- جناب آقای عزیز عالی و ر
- جناب آقای ابوالقاسم فخاریان
- جناب آقای ناصر پرتوی
- دبیر هیئت

وظایف کمیته به شرح زیر است:

۱. آموزش های درون سازمانی و بیرون سازمانی برای مدیران و تصمیم گیران شرکت های پذیرفته شده، نهاد های مالی، حسابداران و حسابرسان، و کارشناسان و مدیران بورس؛

۲. تعیین نیازهای آموزشی و همکاری در برگزاری و شرکت در کنفرانس ها، همایش ها، دوره های آموزش و باز آموزی، کارگاه ها و کلاس های آموزشی به منظور ارتقای

اخبار انجمن حسابداری ایران

انجمن مسئول ارزیابی رشته حسابداری می شود

سازمان سنجش وزارت علوم، بدین قرارند: ۱- انجمن باید از تحقیقات و فناوری رسماً در بهمن ۱۳۸۳ از انجمن حسابداری ایران دعوت به عمل آورد تا رشته حسابداری در دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات آموزش عالی را ارزیابی کند.

ناصر پرتوی، دبیر کل انجمن حسابداری ایران گفت: "انجمن با این که عمری کوتاه دارد اما تا کنون به موفقیت‌های بزرگی نایل آمده است. اخیراً بنا به درخواست سازمان سنجش وزارت علوم، تحقیقات فناوری رؤسا و دبیران کل ۱۲ انجمن علمی برتر کشور در نشستی به ریاست دکتر رحیمی، رئیس سازمان سنجش آموزش کشور، گرد هم آمدند. در این نشست رئیس سازمان سنجش رسماً از انجمن حسابداری ایران خواست تا ارزیابی رشته حسابداری در کلیه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور را به عهده بگیرد." وی افزود: "در همان نشست، انجمن در پاسخ به تصمیم سازمان سنجش، شرایطی را برای پذیرش و اجرای این مهم برشمرد که اهم آن‌ها

۲- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سازمان سنجش پشتیبانی کامل از انجمن، به عمل آورند؛ ۳- سازمان سنجش آموزش کشور به انجمن برای تأمین امکانات ارزیابی کمک کند.

دبیر کل انجمن در ادامه افزود: "انجمن اخیراً نامه‌ای رسمی را نیز مبنی بر پذیرش مسئولیت ارزیابی از سازمان سنجش دریافت کرده است اما هنوز مسئولیت این مهم را نپذیرفته است. احتمالاً در مرداد ۱۳۸۴ هیئت مدیره در این خصوص شور و تصمیم‌گیری خواهد کرد." وی هم چنین گفت: "انجمن با نوع بافت جمعیتی که دارد در سال ۱۳۸۴ می‌تواند رشته حسابداری در دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات آموزش عالی را ارزیابی کند. طبیعی است که این ارزیابی و رتبه‌بندی باعث خواهد شد تا سطح کیفی آموزش و پژوهش حسابداری در دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات آموزش عالی ارتقا یابد.

انجمن به عضویت پیوسته شورای انجمن‌های علمی کشور در آمد

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در اسفند ۱۳۸۳ انجمن حسابداری ایران را به همراه ۳۳ انجمن علمی دیگر از بین انجمن‌های علمی کشور برای عضویت پیوسته در شورای انجمن‌های علمی کشور انتخاب کرد.

گفتنی است که انتخاب اعضای پیوسته در شورای انجمن‌های علمی کشور به عهده معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. معاونت پژوهشی وزارت علوم با توجه به ملاک‌هایی چون عملکرد، تعداد اعضا و درجه استقلال از دولت، برگزاری همایش‌ها، انتشار مجلات، فعالیت‌های پژوهشی، برگزاری دوره‌های آموزشی و دیگر فعالیت‌های مربوط، انجمن‌های علمی را به عضویت این شورا انتخاب می‌کند.

دوره عضویت انجمن حسابداری ایران در شورای انجمن‌های علمی کشور از ابتدای سال ۱۳۸۴ آغاز شده است و اولین جلسه این شورا در ۲۵ خرداد ۱۳۸۴ به منظور انتخاب اعضای هیئت مدیره و بازرس برگزار شد.

دومین همایش ملی در مهر ۱۳۸۴ برگزار می‌شود

گفتنی است که اولین همایش ملی انجمن با عنوان هم اندیشی ملی حسابداری و صنعت در مهر سال ۱۳۸۳ در تالار همایش های رازی برگزار شد. در این هم اندیشی اعضای هیئت علمی، حسابداران رده اول کشور، مدیران ارشد و تصمیم گیران نهایی سازمان ها و بنگاه های اقتصادی بزرگ مانند بانک ها، بیمه ها و شرکت های فهرست شده در بورس اوراق تهران و نیز شماری از مقام ها، مسئولان و مدیران دولتی حضوری گسترده داشتند. هم چنین نظم، کیفیت مقاله ها و ارائه خدمات به شرکت کنندگان بسیار بالا و مثال زدنی بود.

کارگروه ویژه دومین همایش ملی انجمن حسابداری ایران رسماً فعالیت خود را آغاز کرد و برپایی دومین همایش ملی را با عنوان همایش ملی حسابداری و صنعت در دستور کار خود قرار داد.

این کارگروه ویژه که مأموریت دارد دومین همایش ملی حسابداری را با عنوان حسابداری و صنعت برگزار کند. در خرداد سال ۱۳۸۴ برنامه برگزاری دومین همایش ملی سالانه را تهیه و به تصویب رساند. طبق اطلاعات واصله از دبیرخانه انجمن قرار است این همایش در مهر سال ۱۳۸۴ همانند سال گذشته در تالار همایش های رازی دانشگاه علوم پزشکی واقع در تهران برگزار شود.

انجمن دومین نشریه را منتشر خواهد کرد

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتشر کند. در حال حاضر، فرایند صدور مجوز این نشریه رو به اتمام است و انتظار می رود که وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در پائیز ۱۳۸۴ مجوز این مجله را صادر نماید. این نشریه نیز به صورت فصلنامه منتشر خواهد شد و احتمالاً عنوان حسابداری را بر خود خواهد داشت. بدین ترتیب انجمن می تواند به یکی از مهم ترین رسالت هایش که چاپ نشریه های علمی - پژوهشی است، جامه عمل بپوشاند.

انجمن حسابداری ایران به منظور ارتقا و اعتلای دانش، پژوهش و آموزش حسابداری بر آن است تا یک نشریه کاملاً علمی - پژوهشی را منتشر کند.

در حال حاضر انجمن، نشریه دانش و پژوهش حسابداری را منتشر می کند. این مجله علاوه بر مقاله های علمی و پژوهشی به چاپ اخبار، مطالب و مقاله های تخصصی و کاربردی و آگهی های بازرگانی نیز می پردازد. بنا به اطلاعات واصله، انجمن در صدد است تا نشریه ای کاملاً علمی - پژوهشی را با کسب مجوز از

نشانی انجمن تغییر کرد

انجمن حسابداری به منظور توسعه فعالیت هایش به نشانی جدید واقع در تهران - خیابان ملاصدرا - خیابان خوارزمی (سازمان گوشت) - کوچه میلاد - شماره ۷ غربی نقل مکان کرد. تماس های انجمن عبارتند از: تلفن ها شامل ۸۰۳۸۴۱۸ و ۸۰۵۱۳۴۱ و صندوق پستی: ۹۵۵۴-۱۵۸۷۵



شمار اعضای واقعی انجمن را

انجمن را استادان، پژوهشگران، متخصصین، اهل قلم، کارشناسان و صاحب نظران حسابداری کشور تشکیل می دهند. افزون بر این تعداد اعضای حقوقی در پایان سال ۱۳۸۳ در مقایسه با سال ۱۳۸۲ به بیش از سه برابر افزایش یافت. اکثر اعضای حقوقی از میان مؤسسات حسابرسی، شرکت های رایانه ای، به ویژه تولید کنندگان نرم افزارهای حسابداری، و شرکت های تولیدی بزرگ هستند. انجمن حسابداری ایران یک نهاد علمی است که هدفش ارتقا و اعتلای دانش، پژوهش و آموزش و تخصص حسابداری است.

در سال ۱۳۸۳ عضوگیری انجمن حسابداری ایران شتاب بیش تری گرفت و تعداد اعضای حقیقی از ۴۰۰ عضو در پایان ۱۳۸۲ به حدود ۷۵۰ عضو در پایان سال ۱۳۸۳ افزایش یافت و تعداد اعضای حقوقی از ۱۵ عضو به بیش از ۵۰ عضو بالغ گردید.

شمار اعضای حقیقی انجمن در پایان سال ۱۳۸۳ در مقایسه با ۱۳۸۲ به دو برابر افزایش یافت. این نشان از اقبال جامعه علمی، دانشگاهی و حرفه ای به انجمن حسابداری ایران دارد. بی تردید این افزایش چشم گیر مدیون ماهیت علمی و استقلال انجمن است. اکثر اعضای

تشکیل کارگروه ها به تعویق افتاد

آموزش، پژوهش، ارزیابی، همایش ها، قوانین و مقررات در تابستان ۱۳۸۴ آغاز گردد. عضویت در کارگروه ها به صورت داوطلبانه می باشد و دستاوردها، اظهار نظرها و یافته های کارگروه ها به منزله بازتابی از دیدگاه رسمی انجمن حسابداری ایران می باشد. انجمن از طریق محصولات و تولیدات کارگروه های خود می تواند در زمینه های علمی، پژوهشی و آموزشی حسابداری، حسابرسی، قوانین، مقررات، مالیات، استانداردهای اخلاقی، مقررات جامعه حسابداران رسمی، و سایر موارد مشابه مشارکت و به بالندگی دانش و حرفه حسابداری کمک کند.

دکتر علی ثقفی، رئیس هیئت مدیره انجمن، در تماس با دانش و پژوهش حسابداری گفت که تشکیل کارگروه های انجمن به بعد از انتخابات هیئت مدیره موکول شد.

ثقفی افزود: "به رغم استقبال پر شور اعضای انجمن برای عضویت در کارگروه ها، به علت آن که تشکیل کارگروه ها با خاتمه مأموریت هیئت مدیره مقارن می گردد، بنابراین تصمیم گرفته شد که این مهم به بعد از انتخاب هیئت مدیره جدید موکول گردد." بر این اساس، انتظار می رود فعالیت کارگروه های

استادان، متخصصین، حسابداران، حسابرسان و پژوهشگران که تمایل به ارائه مقاله یا یادداشت در فصلنامه دانش پژوهش حسابداری دارند، می توانند با شماره ۰۲۱-۸۴۰۰۰۰۰۰ یا شماره ۰۲۱-۸۴۰۰۰۰۰۰۰ یا خط جوانان به دفتر خانه انجمن ارسال کنند.

فهرست اعضای حقوقی انجمن حسابداری ایران

ردیف	نام شرکت	ردیف	نام مؤسسه	ردیف	نام مؤسسه
۱	آ.س.پ	۱۹	دانش حساب	۱	آرام فهیم
۲	بامداد کامپیوتر	۲۰	دانشگر محاسب	۲	آزمودگان
۳	بیمه کارآفرین	۲۱	دایارایان	۳	آزموده کاران
۴	پتروشیمی خارک	۲۲	دش و همکاران	۴	آذرین حساب
۵	تعاونی اعتبار ثامن الائمه	۲۳	دقیق	۵	آگاه تدبیر
۶	تولیدی گاز لوله	۲۴	رهبین	۶	آگاه نگر
۷	داروسازی امین	۲۵	رهیافت و همکاران	۷	ارقام پویا
۸	دانشگاه آزاد مرند	۲۶	سپاهان تراز	۸	ارقام نگر آریا
۹	رای پرداز	۲۷	شایسته	۹	اصول پایه فراگیر
۱۰	سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار	۲۸	شراکت	۱۰	امین حساب
۱۱	سرمایه گذاری ایرانیان	۲۹	صبح بهار البرز	۱۱	اندیشمند تدبیر
۱۲	سرمایه گذاری سعدی	۳۰	صدرامین تهران	۱۲	برترین پژوهشگر
۱۳	شیشه همدان	۳۱	عامر مشاور تهران	۱۳	بیداران
۱۴	صنایع کاغذ سازی کاوه	۳۲	فراگیر اصول	۱۴	پرسیان یاد
۱۵	صنایع موکت همدان	۳۳	کوثر بنیاد تعاون بسیج	۱۵	پیمان مشهود
۱۶	فراپیم	۳۴	مفید راهبر	۱۶	تأمین اجتماعی
۱۷	گروه صنعتی گلرنگ	۳۵	همپیشگان	۱۷	تلاش ارقام
۱۸	مطالعات و پژوهش های بازرگانی	۳۶	هوشمند تدبیر	۱۸	حسابداران برگزیده

فهرست اعضای انجمن حسابداری ایران

فهرست اسامی سایر اعضای انجمن در شماره های بعدی فصلنامه منتشر خواهد شد

حمید	حقیقت
مجتبی	حقیقت جو
سید محمود	حمدی
سید محمدرضا	حمزویان
فریبرز	حیدری بیگوند
داود	حیدری قشلاقی
حمید	خالقی مقدم
مصطفی	خادم الحسینی
سید محمد سعید	خلیلی
عبدالکریم	خلیلی نژاد
داود	خمارلو
محسن	خوش طینت
مسعود	دادگر
ابراهیم	دائمی
امیر ناصر	دخانی
محمد علی	دعایی
امیر هوشنگ	دلجو
محمد	دلیرانی
غلامحسین	دوانی
عباسعلی	دهدشتی نژاد
غلامحسین	دهدشتی اخوان
پرویز	دهقانی
محبوبی	دهقانی
غلامرضا	ذاکری
ارسلان	رازقی
روح اله	رجبی
علی	رحمانی
نظام الدین	رحیمیان
بهروز	رزم آزما
عیسی	رضایی
مصطفی	رضایی
محمد تقی	رضایی
سید محمد	رضوی
مصطفی	رفعت نژاد
فرهاد	رمضان
محمد علی	زاهدی
منوچهر	زندى
احمد	زندى نژاد
سعید	زندیه
غلامرضا	زینلی
محمدرضا	ساربانها
منصور	سبحانی
محمدرضا	ستارزاده
اسماعیل	ستوده

عطا...	برنا
محمد	برومند
سعید	برهانی
قاسم	بنی مهد
تقی	بهرام فر
محمد جعفر	بهمنی
کورش	پرتوی
ناصر	پرتوی
ایرج	پروانه
محمود	پوربهرامی
رامین	پور عبدالنہان تهرانی
محمد هاشم	پورمند
امیر	پوریا نسب
احمد	پیامی
شیرین	پیروزش
احمد	پیغه
عبدالرضا	تالانه
سید ابوالقاسم	تقوی
سید محمود	تقوی
سید رضا	تقوی تکبار
غلامحسین	تقی نتاج
غلامحسین	توکلی
سیاوش	تیرگر فاخری
علی	ثقفی
نصرت اله	جایری نسب
ابراهیم	جعفریان
علیرضا	جعفری نسب
جمشید	جلالی
ایرج	جمشیدی فر
مهدی	جوادی
مجتبی	جوهر نشان
محمدرضا	جهانبانی
احمد	حاتمی یزد
غلامرضا	حاجی محمدی
ساسان	حبیبی
رضوان	حجازی
فتح اله	حجت
فرهاد	حجت
حسین	حریری
یحیی	حساس یگانه
سید اسد...	حسینی
سید علی	حسینی
محمد	حسینی منش
مصطفی	حقدوست

محمد	آذرنیا
منیژه	آریانپور
امید	ابراهیم زاده
احمد	ابری مهربان
منوچهر	احمدی
احمد	احمد پور
محسن	احمدیان
مرتضی	احمدی شیرازی
حسن	اخوان ماسوله
حمیدرضا	ارجمندی
محمد حسن (بیژن)	آردبیلی
غلامحسین	اسدی
مرتضی	اسدی
جمشید	اسکندری
ابوالفضل	اسلامی
قدرت اله	اسماعیلی
عباس	اسماعیلی
حسن	اسمایی
سید عباس	اسمعیل زاده پاکدامن
علی اکبر	اصغری
حمید	اصفہانی زاده
مسعود	اگرایی
عباس	اعظمی
داود	اقوامی
محمد علی	اکباتانی
حامی	امیراصلانی
احمد	امیر حسینی
فریبرز	امین
علیرضا	امینایی
عبدالمهدی	انصاری
منوچهر	انوری زاده نائینی
غلامرضا	ایروانیان
عبدالعظیم	ایزدی
جعفر	باباجانی
رافیک	باغومیان
حسینعلی	باقرزاده افارانی
جعفر	باقری
مجید	باواخانی
حسین	بجنوردی
عبدالهادی	بحرانی اصل
کامران	بحرینی
علی محمد	بد
احمد	بدری
محمد	برزگر نغری



فهرست اعضای حقیقی عضو انجمن ...

نام خانوادگی	نام
عبدالکریم	مقدم
روح اله	مقیم فرد
یداله	مکرمی
مهناز	ملانظری
غلامحسین	ملایی
فردین	منصوری
زهره	موذنی
ابراهیم	موسوی
محمد حسین	موسی پناه
سید عباس	مهاجرانی
کیهان	مهام
ساسان	مهرانی
محمد رضا	مهربان پور بهبهانی
غلامحسین	مهدوی
علی	مهدوی پور
محسن	مهدوی ثابت
اله یار	مهدی زاده
حسن	میرحسینی
سید صمد	میرحسینی مطلق
مرتضی	میرشمس شهبهانی
سید جهانگیر	میرمیران
احمد	ناصری جورشری
علی اصغر	نایی
منیژه	نجفیان
محسن	نراقی
یعقوب	نصری سرانی
علی	نصیری نسب رفسنجانی
داود	نظری
محمد	نمازی
فرزانه	نوایی
ایرج	نوروش
فرامرز	نوروزی
محمد رضا	نیکبخت
ابوالفضل	نیکوکار
اسدانه	نیلی اصفهانی
رضا	وحید زاده
داریوش	وفا
عباس	وفادار
هادی	هاتفی یوسفی
علیرضا	هاشم زاده
نجمی	هاشمی فشارکی
اصغر	هشی
عباس	هشی
سیروس	همامی
بهرام	همتی
حسن	همتی
فضلعلی	همدانی
احمد	یعقوب نژاد
رضا	یعقوبی
ابوالفضل	یوسفی

نام خانوادگی	نام
احمد	فاضلی
زاداله	فتحی
نادر	فخوری نژاد
کامبیز	فرقاندوست حقیقی
شهلا	فرقانی
حسن	فرنیبا
خسرو	فرهنگی
مهدی	فغانی نرم
یداله	فلاحتی
امیر حسین	فلاح علیوردی
علی	قاسم زاده
سعید	قاسمی
عزت ...	قاسمی
عبدالرضا	قاسمی
غلامرضا	قاضی جهانیان
محمد ابراهیم	قربانی فرید
مسعود	قره باغی
علی	قلی پور
حمیدرضا	قناد
حسین	کثیری
حسین	کدخدایی
مجید	کشورپژوه لنگرودی
منصور	کنعانی امیری
محمد حسین	کوثر
اسفندیار	گرشاسبی
محمد رضا	گلچین پور
خییال...	گلناریان
قاسم	گل نصیب
خلیل	گنجه
خاقان	گوران اوریمی
سیروس	گوهری
خسرو	لطفی زاده
سیروس	متین رزم
ویدا	مجنه زاده
قاسم	محبی
رسول	محمدی سالک
ناصر	محمد زاده احمدی نژاد
عبدالعلی	محتشیان
علی اصغر	محتشیان
احمد	مدرس
سید مهدی	مدرسی نیا بزدی
سید محمد حسین	مدنی
مهدی	مراد زاده فرد
حسین	مشایخ اصفهان
زیداله	مشکوتی
همایون	مشیرزاده
فریدون	مظاهری
فرهاد	مظاهری پور
علی صغر	معتقدی بار فروش
رضا	معظمی

نام خانوادگی	نام
منوچهر	سرمدی
جعفر	سعیدی
غلامرضا	سلیمانی امیری
مرتضی	سلیمی سقاواز
سیاوش	سهیلی
ولی اله	سیف
علی اکبر	شاعری
غلام	شاهری
حسین	شاهین فر
حمید	شجاعی باغینی
حسین	شرفخانی
مهرداد	شریعت زاده
مرتضی	شعبانی
مهرداد	شهامت نادری
علی اصغر	شهبازی
محمد تقی	شیرخانی
شاهین	صالح محمدزاده
فاطمه	صالحی
سید علی	صالحی امیری
محمد رضا	صداقت تفرشی
رضا	صرافی
مینا	صفاراول
عبدالحمود	ضرابی
معصوم	ضمیری
محمد	طالبی
عبداله	طالبی اطافور
حمید	طبائی زاده فشارکی
احمد	ظریف فرد
فرخ تاج	عابد سلیمی
منصور	عابدی
سید حسین	عبداللهی زاده
محمد قسیم	عثمانی
سید حسین	عرب زاده
فیروز	عرب زاده
حمیدرضا	عرفی
محمد	عطایی جعفری
علیرضا	عطوفی
عین اله	علا
محسن	علائی پور
مهدی	علمی
سید داود	علوی
سید عباس	علوی
سید حسین	علوی طبری
ناصر	علی
ایرج	علی پور صدری
نعمت اله	عنیشانی زاد
جعفر	عوض پور
شهراد	عوض پور
حجت اله	غنیمی فرد
کامران	فاروقی

نمونه، باز خرید سهام، تعداد سهام بنگاه اقتصادی را کاهش می دهد و بنابراین بدون افزایش در ارزش، ارزش سهام آن افزایش می یابد.^{۵۲} در نهایت، تشویق مدیران و کارکنان ارشد از طریق اعطای امتیاز، اگر چه به معنای اداره مطلوب بنگاه نیست، اما می تواند به معنای اداره مطلوب قیمت سهام باشد.^{۵۳} بر اساس الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای و بر پایه انتظارات ناهمسان، این دو موضوع اساساً با یکدیگر متفاوت است.

رویکرد انتظارات ناهمسان نیز چشم اندازهایی برای سنجش عملکرد مدیران ارائه می کند که اصولاً (یا تنها) متکی بر قیمت سهام نیست. هر گاه سرمایه گذاران نظرات متفاوتی در مورد مخاطره و بازده احتمالی سهام خاصی داشته باشند، چگونه می توان فهمید که نظر کدام یک از آن ها صحیح است؟ اگر توزیع خطای برآورد هر فرد تصادفی باشد، شاید بتوان چنین فرض کرد که میانگین ارزیابی تمام سرمایه گذاران مؤید وضعیت اقتصادی بنگاه است و از ارزشیابی ذهنی تمام سرمایه گذاران دقیق تر است. اما به نظر می رسد که دلایل اندکی برای پذیرش تصادفی بودن توزیع خطاهای برآورد افراد در دست باشد. از سوی دیگر، افرادی که دسترسی آسان و ارزان به اطلاعات مربوط به ارزش بنگاه دارند (مثلاً مدیران ارشد، بانک های سرمایه گذاری، حسابرسان و تحلیلگران حرفه ای)، در مقایسه با سرمایه گذاران فعال در بازار سهام که اطلاعات کمتری در اختیار دارند، احتمالاً به طور منظم وقاعده مند برآوردهای بهتری انجام می دهند و در نتیجه بر قیمت سهام تأثیر گذار خواهند بود. البته این افراد غالباً سعی می کنند تا دیدگاه های خود را آشکار سازند و احتمالاً حتی به تحریف آن ها نیز دست می زنند. اما اگر بخواهیم معیار قابل اطمینانی برای میزان ثروتی که در بنگاه ایجاد می شود، تعیین کنیم ناگزیر باید به این انگیزه ها و نیز قیمت های بازار که توسط سرمایه گذاران نهایی تعیین می شود، توجه کنیم.

الگوی تقدم سهامداران بنگاه

تا این جا توجه ما به این مورد بود که چرا قبل از این که در مورد انعکاس اطلاعات در قیمت بازار سهام فرض هایی را در نظر بگیریم، در مورد توان بنگاه در ایجاد ثروت به طور دقیق و در کم ترین زمان ممکن، صحبت نکردیم. هم چنین گفته شد که چرا باید در مورد انعکاس سریع یا دقیق اطلاعات مربوط به توان بنگاه در ایجاد ثروت تردید

می شوند.^{۴۸} به همین ترتیب، افزایش سطح نبود اطمینان در کل اقتصاد باعث می شود تا قیمت سهام افزایش یابد؛ و این امر حتی در زمانی که سرمایه گذاران معتقد باشند که ارزش بازار سهام بنگاه تغییر نکرده است نیز محقق می شود.

از سوی دیگر، توسعه اینترنت و سایر فناوری های نوین، بنگاه ها را وادار به تکامل تدریجی در جهت رسیدن به سطح مطلوب می کند. در بسیاری موارد، انتظار می رود این تکامل و توسعه، سود بنگاه را افزایش دهد و این موضوع خود توجیه کننده افزایش قیمت سهام خواهد بود. اما ظهور ناگهانی اقتصاد نوین متکی بر اطلاعات، پیش بینی آینده یک بنگاه را مشکل تر کرده است. بنگاه ها باید توسعه یابند، اما در چه جهت و به نفع چه کسانی؟ بنگاه های تجاری، به ویژه بنگاه های تازه تأسیس و بنگاه هایی که در صنعت فناوری اطلاعات^{۴۹} فعالیت می کنند، در حال حاضر نوعی محیط اقتصادی را تجربه می کنند که عدم اطمینان در آن از دوره های پیشین به مراتب بیش تر است. اگر سرمایه گذاران توافق نداشته باشند و فروش استقراری مجاز نباشد، نتیجه قابل پیش بینی همانا افزایش عدم اطمینان - به ویژه برای بنگاه های تازه تأسیس و بنگاه های فعال در صنعت فناوری اطلاعات به صورت افزایش قیمت سهام خواهد بود.^{۵۰}

اگر چه رویکرد انتظارات ناهمسان، افق های جدیدی را در رابطه با قیمت گذاری دارایی ها مطرح کرده است، اما از سوی دیگر با برخی از رویه های فعلی آشکارا در تناقض است. به عنوان مثال، در سال های اخیر، بنگاه ها از طریق اعطای سهام یا حق تقدم سهام به مدیران خویش سعی می کنند تا به نحوی تعلق خاطری از بنگاه را در آن ها به وجود آورند. اما بر پایه الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای و فرض انتظارات ناهمسان چنین تعلق خاطری پایدار نخواهد بود.^{۵۱} مدیران برای افزایش قیمت سهام، سعی می کنند تا آن جا که ممکن است سودهای مورد انتظار را افزایش دهند. اما راه ساده تری هم برای افزایش قیمت وجود دارد؛ برای

صاحب نظران، سیاستگذاران و سرمایه گذاران اغلب، افزایش در قیمت بازار سهام هر بنگاه را نشانه افزایش همسان در ارزش آن می دانند و بر این اساس عمل می کنند

درست بنگاه ایجاب می کند تا مدیران تنها در جهت افزایش ثروت سهامداران عمل نکنند؛ بلکه در راستای منافع دارندگان اوراق قرضه، مدیران، کارکنان و سایر افراد صاحب نفع نیز بکوشند.^{۵۹} اگر چه در بیش تر محاسبات اقتصادی مربوط به بنگاه، به الگوی صاحبان نفع توجه چندانی نمی شود، اما الگوی مزبور از لحاظ نظری، بنیادهای محکمی دارد؛^{۶۰} به طوری که حتی در میان متفکرانی که از الگوی تقدم سهامداران جانبداری می کنند، پذیرفته و معلوم شده است که هزینه های معاملاتی برای افراد غیر سهامدار که منابع خود را در بنگاه سرمایه گذاری کرده اند و منفعی در آن داشته اند، بالا است. از این رو، منافع دارندگان اوراق قرضه، مدیران و کارکنان متکی به **قراردادهای ضمنی**^{۶۱} با بنگاه بوده که این قراردادها از لحاظ قانونی و حقوقی اجباری نبوده و تحت شرایطی، منفعی بالاتر و بیش تر از مبالغ ذکر شده در قرارداد نصیب آن ها خواهد کرد.

به این مثال در مورد رابطه بنگاه با کارکنانش توجه کنید؛ کارکنان برای این که وظایف خود را به خوبی انجام دهند، باید هر چه بیش تر در سرمایه های انسانی سرمایه گذاری کنند. این سرمایه های انسانی مواردی مانند دانش، مهارت و روابطی که در مقایسه با سایر کارفرمایان بالقوه، ارزش بالاتری برای بنگاه دارد را شامل می شود. از آن جا که کارکنان در هنگام تغییر شغل، نمی توانند سرمایه گذاری خود را بازپس گیرند، از بابت آن ها بازده کسب نخواهند کرد و بنابراین انگیزه ای برای سرمایه گذاری ندارند، مگر این که کارفرما سرمایه گذاری آن ها را به نحوی جبران کند. در حال حاضر، برای بنگاه مشکل است که به دقت، سرمایه گذاری در سرمایه انسانی را شناسایی، اندازه گیری و جبران نماید. در حقیقت، بنگاه باید منتظر بماند و پس از بهبود عملکرد کارکنان به آن ها پاداش دهد. بنابراین در بسیاری از روابط استخدامی، نوعی توافق مبنی بر این که اگر فعالیت های بنگاه خوب باشد، به عنوان پاداش به کارکنان اضافه حقوق و دستمزد پرداخت خواهد شد، صورت می گیرد. اما تبدیل این توافق به یک قرارداد صریح به ندرت امکان پذیر است؛ چرا که نبود اطمینان و ابهام در محیط تجاری مانع از آن می شود که مقامات قضایی بتوانند تخلف از قراردادهای ضمنی را شناسایی و یا مجازات کنند.^{۶۲} اگر کارکنان، دارندگان اوراق قرضه و سایر گروه ها، درگیر قراردادهای ضمنی با بنگاه شوند، این مطلب که سهامداران تنها افراد صاحب نفع باقیمانده در بنگاه

داشته باشیم. اما اساس این بحث یک فرض ضمنی است؛ افزایش سود بنگاه اقتصادی (سود خالص که هزینه هایی مانند دستمزد و یا بهره در آن منظور شده است)، نشانگر افزایش در رفاه اجتماعی است. این فرض به نوبه خود سومین حلقه اصلی در زنجیره بحث است که از سنجش ثروت اجتماعی از طریق قیمت سهام حمایت می کند. به این موضوع **الگوی تقدم سهامداران** بنگاه گفته می شود. به طور خلاصه در این الگو، سهامداران آن ها به عنوان مالکین بنگاه تلقی می شوند. سهامداران، مدیران و کارکنان را به عنوان کارگزار استخدام کرده اند تا در جهت منافع آن ها فعالیت نمایند. به عبارت دقیق تر، **سهامداران مدعیان باقیمانده**^{۵۴} هستند. گروه های دیگری نیز هستند که در منابع و دریافت منافع از بنگاه سهیم اند؛ دارندگان اوراق قرضه سرمایه مالی خود را در بنگاه اقتصادی، سرمایه گذاری می کنند و بهره می گیرند و در عین حال، مدیران و کارکنان، سرمایه انسانی خود را صرف می کنند و دستمزد دریافت می نمایند. اما از نظر الگوی تقدم سهامداران، حقوق افراد غیر سهامدار به صورت منفرد از روی **قرار داد صریح**^{۵۵} آن ها با بنگاه معلوم می شود. ادعای آن ها مبلغی ثابت است که هر ریال مازاد بر این مبلغ ثابت به سهامداران تعلق دارد.

الگوی تقدم سهامداران حداقل در دو زمینه کاربرد دارد؛ اول این که مشارکت کنندگان غیر سهامدار در بنگاه، تنها منفعی را دریافت می کنند که در چارچوب قراردادهای صریح مذاکره شده با بنگاه باشد. با فرض این که تعهدات قراردادی، به انجام برسند، کارایی اقتصادی ایجاب می کند تا مدیران و کارکنان در جهت منافع سهامداران تلاش کنند. کاربرد دوم این است که هر میزان افزایش در ارزش حقوق سهامداران، ضرورتاً به صورت افزایش در ارزش کل بنگاه منعکس می شود.^{۵۶} بنابراین با ترکیب الگوی تقدم سهامداران را با الگوی قیمت گذاری داری های سرمایه ای و فرضیه بازار کارا، این نتیجه پیش بینی می شود که چنان چه مدیران به دنبال بیشینه سازی قیمت سهام باشند، منافع سهامداران و جامعه بهبود می یابد.

قاعده تقدم سهامداران بر تفکر نوین درباره بنگاه تأثیر زیادی داشته است. اما نگرش دیگری در تقابل آن وجود دارد که به آن **الگوی افراد صاحب نفع**^{۵۷} گفته می شود.^{۵۸} طبق این رویکرد، سهامداران تنها گروه صاحب نفع در بنگاه نیستند که منافع بنگاه نصیبشان می شود. در واقع، اداره

می توانند از کارفرمایان دیگر کسب کنند، به طوری که سرمایه گذاری هایی که در بنگاه انجام می دهند، بی ارزش است. اگر مدیریت تصمیم بگیرد این اضافه پرداخت را حذف کند و دستمزدها را ۱۰ درصد کاهش دهد (۵ میلیارد ریال)، سود خالص - و سود نقدی سهام - به میزان ۵۰ درصد افزایش می یابد. پرواضح است که این افزایش قابل توجه به سهامداران می رسد و نشان دهنده مدیریت بهتر نیست، بلکه انتقال ساده ثروت از یک گروه کارکنان به گروه دیگر است.^{۶۴}

همان طور که این مثال ساده نشان می دهد، وقتی هزینه های دستمزد در مقایسه با سود خالص بالا باشد، حتی اگر در دستمزد رخ دهد، سود خالص به نسبت زیادی تحت تأثیر قرار می گیرد. به عنوان یک موضوع تجربی، هزینه های دستمزد کارکنان بنگاه ها، عموماً از منافع آن ها بالا تر است. مدیران به جای این که بنگاه را به صورت کارآمدتری اداره کنند، و سوسه می شوند تا با انتقال ثروت از کارکنان، اعتبار دهندگان یا سایر افراد صاحب نفع غیر سهامدار، سود را افزایش دهند. این مطلب تردیدهایی را در رابطه با کارایی اقتصادی به واسطه الگوی تقدم سهامداران مطرح می کند.^{۶۵} در مقابل وقتی مدیران به گونه ای بنگاه را اداره می کنند که مجموع ثروت تمام مدعیان باقیمانده بیشینه می شود، ثروت اجتماعی نیز به بالاترین حد می رسد. مدعیان باقیمانده نه تنها شامل سهامداران است، بلکه دارندگان اوراق قرضه، کارکنان و حتی مشتریان را نیز دربر می گیرد.

مشاهدات اخیر، الگوی ظریف تری را برای تحلیل رفتار بنگاه پیشنهاد می کند. در این الگو، کارفرمایان نه تنها سهامداران، بلکه اشخاص دیگری هستند که قراردادهای صریح داشته و ادعای باقیمانده دارند. طبق این الگو، بنگاه هایی که از پیچیده ترین نکات مربوط به قوانین و مقررات را روشن می کنند؛ این که مدیران بنگاه وظایف محوله خود را از چه کسی می گیرند؟ اگر چه الگوی تقدم سهامداران در بین صاحب نظران حقوقی دیدگاه پذیرفته شده ای است، اما شایان ذکر است که **قوانین حاکم بر بنگاه ها**^{۶۶}، به خودی خود، محدودیت تقدم سهامداران را به مدیران تحمیل نمی کند در مقابل بر اساس **قوانین موردی**^{۶۷}، معمولاً وظایف مدیران نسبت به بنگاه و سهامداران شرح داده می شود. مدیران دوست دارند تا آن جا که ممکن است، قوانین و مقررات، دست آن ها را در انجام تصمیم گیری ها باز بگذارد. در

هستند دیگر قابل دفاع نخواهد بود؛ زیرا گروه های مختلفی وجود دارند که مدعیان باقیمانده هستند. بر این اساس، چنان چه بنگاه به موفقیت برسد، آن ها علاوه بر منافی که طبق قراردادهای صریح خود دارند، از موفقیت بنگاه به سهم اضافه ای نیز دست می یابند. اگر چنین باشد، این فرضیه که افزایش در ارزش حقوق سهامداران لزوماً افزایش در ارزش بنگاه را به دنبال دارد نیز از میان می رود.

به عنوان مثال، بنگاهی را در نظر بگیرید که بر پایه خط مشی توافق شده و به دور از هرگونه اجبار قانونی، کارکنان را به سرمایه گذاری در سرمایه انسانی تشویق کرده است؛ و بدین ترتیب، اگر آنان کار را به درستی انجام دهند و بنگاه موفق شود، مبالغ اضافی به طور منظم به آن ها پرداخت می شود. حال فرض کنید که پس از این که کارکنان در بنگاه سرمایه گذاری (معنوی) نمایند، بنگاه به تعهدات خود عمل نکند و دستمزدها را افزایش ندهد. در نتیجه، سود گزارش شده (و به تبع آن ارزش حقوق مالکان) افزایش می یابد. اما این افزایش از جیب کارکنان تأمین شده است. برای این که اهمیت عملی بالقوه این انتقال ثروت درک شود، این مثال توجه کنید.

فرض کنید بنگاه سالانه ۶۰ میلیارد ریال فروش دارد و تنها هزینه آن هم هزینه دستمزد بوده که مجموعاً ۵۰ میلیارد ریال است؛ بنابراین سود خالص سالانه ۱۰ میلیارد ریال است. فرض کنید سود خالص سالانه به طور کامل در میان سهامداران توزیع شده باشد

و ارزش بازار سهام نیز ۲۰۰ میلیارد ریال باشد؛ یعنی ضریب قیمت هر سهم به عایدی هر سهم، ۲۰ میلیارد ریال است. سرانجام این که فرض کنید به کارکنان شرکت ۱۰ درصد اضافه پرداخت شود، با این منطق که بنگاه قادر است با کاهش دستمزد، سالانه تا میزان ۴۵ میلیارد ریال از هزینه های ریخته

چنین به نظر می رسد که بسیاری از اطلاعاتی که در ارزیابی وضعیت اقتصادی بنگاه کاملاً مربوط بوده است، به صورت تدریجی و ناقص و کندتر از آن چه که در عرصه فرضیه بازار کارا ادعا می شود، در قیمت سهام منعکس می گردد

شده^{۶۳} که صرف منابع انسانی شده بهره گیری نماید و هنوز هم مبلغ پرداختی به کارکنان بیش از مبلغی است که احتمالاً

بر سه مفهوم اقتصادی متکی است؛ فرضیه بازار کارا، الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای و الگوی تقدم سهامداران. بررسی دقیق تر هر یک از مفاهیم نظری مشخص می کند که سنجش ارزش ثروت اجتماعی بر اساس فرضیه های مطرح شده، متکی بر پایه های سستی است. تغییرات اندک و محتمل در مفروضات مربوط به هر یک از این سه مفهوم، موجب از بین رفتن حلقه بین قیمت سهام و ارزش بنگاه می شود. در واقع، نمی توان فرض کرد که تغییر قیمت سهام، علامت دقیقی برای تغییر در ثروت اجتماع است. این موضوع که قیمت سهام به درستی ارزش ثروت اجتماعی را نیز اندازه گیری می کند، همراه کننده است. بدون در اختیار داشتن معیاری صحیح نمی توان به طور قابل اتکا اداره امور بنگاه را بهبود بخشید. اما اگر تنها قیمت سهام ملاک باشد، در یافتن پاسخ همراه می شویم. بنابراین سوال این است که به چه عاملی باید توجه کرد؟

حتی در تحلیل های اقتصادی پیشرفته، ضعف الگوها و نظریه های طرح شده در چارچوب فرضیه بازار کارا و الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای و الگوی تقدم سهامداران خاطر نشان شده است. از این رو، در راستای اجرای پژوهش های آینده توجه به سه مفهوم زیر، اساسی است؛ نخست، به رغم آن که قیمت سهام نسبت به برخی از انواع اطلاعات سریعاً واکنش نشان می دهد، همواره امکان دارد سایر اطلاعات شامل اطلاعات پیچیده، فنی و یا محرمانه با تأخیر و یا به طور ناقص در قیمت ها لحاظ شود. در نتیجه، می توان با توسعه سیستم های حسابداری و افشا، دقت قیمت سهام را افزایش داد (زیرا سرمایه گذاران بیش تری آن اطلاعات را درک می کنند). دوم، اگر منحنی تقاضا برای سهام دارای شیب نزولی باشد، قیمت بازار سهام تنها منعکس کننده نظر سرمایه گذار نهایی و اغلب ناآگاه خواهد بود. در نتیجه، ارزیابی کارشناسانه، اغلب معیارهای قابل اتکایی برای ارزش بنگاه اقتصادی خواهد بود. در نهایت، برای اندازه گیری توان بنگاه جهت ایجاد ثروت، نباید سود سهامداران را لحاظ کرد؛ بلکه باید سود و زیان های احتمالی برای مدعیان باقیمانده را نیز در نظر گرفت. این افراد عمدتاً شامل مدیران، کارکنان و اعتباردهندگان هستند. بنابراین، ارائه یک ابزار مناسب برای اندازه گیری میزان اثر گذاری بنگاه بر ثروت اجتماعی، بسیار پیچیده و مشکل است.

این صورت آن ها در پرداخت سود سهام، افزایش حقوق کارکنان و حمایت از دارندگان اوراق قرضه آزادی بیش تری دارند؛ حتی اگر سهامداران مخالف باشند.

در صورتی که سهامداران تنها مدعیان باقیمانده نباشند، مدیران باید صداقت خود را به آن ها اثبات کنند. در سال های اخیر، محققین تلاش کرده اند تا بررسی کنند چگونه جهت قانونی که مدیران برای خدمت به منافع از آن تبعیت می کنند، مبنای اقتصادی پیدا می کند. اگر تصور کنیم بنگاه به عنوان یک تابع مشترک از رفاه تمام دست در کاران سهامداران است، تحلیل های اقتصادی نیاز اساسی به تقدم سهامداران ندارد، درست برعکس بیان می کند که بیشینه سازی ارزش منافع مالکین (سهامداران) توسط مدیران و کارکنان، برخی اوقات غیر کارا است.

به طور کلی با تلقی کارکنان به عنوان مدعیان باقیمانده، تفسیر دیگر و تا حدودی مخرب از برخی رویدادهای دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، مطرح می شود. در طول این دوران، بنگاه های اقتصادی آمریکایی تجدید ساختار را به میزان وسیعی به کار می گرفتند که یکی از نتایج آن، کاهش حدود ۳۰ درصد در میزان حقوق و دستمزد آن ها بود. شاید بتوان این مورد را واکنش طبیعی بنگاه ها نسبت به تغییرات فناوری دانست. اما اگر کارکنان را به عنوان مدعیان بالقوه باقیمانده بدانیم، این احتمال به وجود می آید که تخصیص مجدد منابع، فرضی را برای انتقال حجم زیادی از ثروت کارکنان به سهامداران فراهم آورده است.

مطرح کردن این احتمال به معنای آن نیست که افزایش قیمت سهام همیشه یا غالباً به بهای وارد شدن زیان به کارکنان یا سایر افراد صاحب نفع در بنگاه خواهد بود. تجدید ساختار و تغییر در فرهنگ سازمانی، پدیده های تجربی پیچیده ای هستند و پیش از این که استنتاجی انجام شود باید مطالعه بیش تری صورت گیرد. با کنار گذاشتن الگوی تقدم سهامداران، دیگر به سادگی نمی توان پیش بینی کرد که تا چه میزان افزایش در ارزش حقوق سهامداران بنگاه، افزایش در ارزش آن را منعکس می کنند و یا کاهش در ثروت و رفاه سایر افراد صاحب نفع را مشخص می کند.

نتیجه گیری

صاحب نظران، سیاستگذاران و سرمایه گذاران اغلب، افزایش در قیمت بازار سهام هر بنگاه را نشانه افزایش همسان در ارزش آن می دانند و بر این اساس عمل می کنند. این فرایند

- 21- Abnormal Positive Return.
 22- Abnormal Negative Return.
 23- Victor L. Bernard and Jacob K. Thomas, "Post-Earnings-Announcement Drift: Delayed Price Response or Risk Premium," **Journal of Accounting Research**, Vol.27(Supplement), pp.1-36.
 24- Incremental Increase Model.
 25- Event Studies.
 26-Elliott J. Weiss and Lawrence J. White, "Of Econometrics and Intermediary: A Study of Investors' Reactions to Changes in Corporate Law," **California Law Review**, Vol. 75, No.2(March 1987), pp.1-57.

۲۷- این مشاهدات بدان معنی نیست که مطالعات رویدادی بی ارزش هستند. در واقع، هر یافته معنی دار آماری در مطالعات موردی می تواند شاهدی بر تغییر دیدگاه سرمایه گذاران نسبت به ارزش حقوق مالکانه آن ها در بنگاه اقتصادی باشد.

- 28- Income Smoothing.
 29- Paul K. Chaney and Craig M. Lewis, "Earnings Management and Firm Valuation Under Assymmetric Information," **Journal of Corporate Finance**, Vol.1, Nos.3/4(April 1995), pp.314-345.
 30- Purchase Method.
 31- Pooling of Interests Method.
 32- Financial Accounting Standards Board (FASB).
 33- Robert Tie, "The Battle Over Pooling of Interests," **Journal of Accountancy**, Vol.188, No.14(November 1999), pp.14-17
 34- Window Dressing.
 35- Intellectual Property.
 36- Customer Loyalty.
 37- Human Capital.

۳۸- نمونه ای از آن را می توان بانکی در نظر گرفت که در طول سال های متوالی به مشتریان خود، خدماتی با کیفیت بسیار بالا عرضه کرده است. اگر مدیران بانک تصمیم به افزایش سود بگیرند، امکان دارد حقوق و مزایای کارکنان را کاهش دهند که این امر باعث می شود تا کیفیت خدمات ارائه شده، کاهش یابد. سرمایه گذاران با مشاهده اطلاعات سود، اقدام به خرید می کنند و در نتیجه قیمت سهام در طول دوره معینی افزایش می یابد، اما آن ها به دلیل ناآگاهی از سرمایه های معنوی بنگاه، متوجه بهای افزایش در سود و دست یابی به عایدات سرمایه ای نمی شوند. برای کسب اطلاعات بیش تر، نگاه کنید به:

- Louis Lavelle, "Corporate Liposuction Can Have Nasty Side Effects," **Business Week**(July 17, 2000), pp.74
 ۳۹- نظریه پردازان مالی، **مخاطره** را در قسالب پراکندگی بازده تعریف می کنند. مخاطره ممکن است برخاسته از ویژگی منحصر به فرد بنگاه

پی نوشت ها



- 1- Efficient Markets Hypothesis(EMH).
 2- Capital Asset Pricing Model (CAPM).
 3- Shareholder Primacy Model (SPM).
 ۴- بر پایه فرضیه بازار کارا، اطلاعات جدید به سرعت در قیمت سهام منعکس می شود. بر اساس الگوی قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای نیز قیمت سهام منعکس کننده انتظارات سهامداران منطقی از مخاطره و بازده آینده سهام است. علاوه بر این، در الگوی تقدم سهامداران چنین فرض می شود که سهامداران به منزله آخرین صاحبان نفع و مدعیان باقیمانده در بنگاه هستند. بنابراین افزایش (کاهش) در ارزش بنگاه اقتصادی، باعث افزایش (کاهش) در ارزش حقوق آن ها می شود.
 ۵- نوسان های اخیر در قیمت سهام، کارشناسان امور مالی را با این سؤال مواجه کرده است که آیا قیمت بازار سهام بر اساس پیش بینی سرمایه گذاران منطقی از سود آینده بنگاه تعیین می شود یا عوامل روان شناختی نظیر حرص و طمع، بیم و ترس و تصمیم گیری های غیر منطقی آن ها. برای کسب اطلاعات بیش تر در این زمینه، نگاه کنید به:
 6- Eugene F. Fama, "Market Efficiency, Long-Term Returns, and Behavioral Finance," **Journal of Financial Economics**, Vol. 49, No.3(September 1998), pp.280-306.
 7- Stock Option.
 8 Eugene F. Fama, "Efficient Capital Markets: A Review of Theory and Empirical Work," **Journal of Finance**, Vol.25, No.2(May 1970), pp.383-417.
 9- Ronald J. Gilson and Reinard H. Kraakman, "The Mechanisms of Market Efficiency," **Virginia Law Review**, Vol. 70, No.4(June 1986), pp.549-644.
 10- Price Pressure.
 11- Price Decoding.
 12- Trade Decoding.
 13- ibid.9
 14- Michael C. Jensen, "Some Anomolous Evidence Regarding Market Efficiency," **Journal of Financial Economics**, Vol.6, No.2/3(June/September 1978), pp.95-101.
 15- Insider Trading.
 16- Wall Street Journal.
 17- Saeyoung Chang and David Y. Suk, "Stock Prices and the Secondary Dissemination of Information: The Wall Street Journal's Insider Trading Spotlight Column," **The Financial Review**, Vol.33, No.3(August 1998), pp.115-128.
 18- Private Information.
 19- Public Information.
 20- ibid.

- 51- Todd Perry and Marc Zenner, "CEO Compensation in the 1990's: Shareholder Alignment or Shareholder Expropriation?" **Wake Forest Law Review**, Vol.35, No.1(Spring 2000), pp.123-152.
- 52- Jesse M. Fried, "Insider Signaling and Insider Trading with Repurchase Tender Offers," **University of Chicago Law Review**, Vol.67, No.2(Spring 2000), pp.422-478.
- ۵۳- این مورد از جمله روش هایی است که مدیران با استفاده از آن، قیمت سهام را مورد دست کاری قرار می دهند.

- 54- Residual Claimants.
- 55- Explicit Contracts.
- 56- Thomas A. Smith, "The Efficient Norm for Corporate Law: A Neo Traditional Interpretation of Fiduciary Duty," **Michigan Law Review**, Vol.98, No.1(October 1999), pp.214-265.
- 57- Stakeholder Model.
- 58-Margaret M. Blair and Lynn A. Stout, "A Team Production Theory of Corporate Law," **Virginia Law Review**, Vol.85, No.2(March 1999), pp.248-328.
- 59- ibid.
- 60-Frank H. Easterbrook and Daniel Fischel, **The Economic Structure of Corporate Law** (Boston, MA.: Harvard University Press, 1991).
- 61- Implicit Contracts.
- 62- Edward B. Rock and Michael Wachter, "Waiting for Omelet to Set: Match-Specific Assets and Minority Oppression in Close Corporations," **Journal of Finance**, Vol.24, No.1(July 1999), pp. 913-946.
- 63- Sunk Costs.
- 64- Andre Shleifer and Lawrence H. Summers, **Breach of Trust in Hostile Takeovers**, National Bureau of Economic Research, Working Paper No.2708 (Cambridge, MA.:NBER, May 1989).
- 65- Bernard Black and Reinier Kraakman, "A Self - Enforcing Model of Corporate Law," **Harvard Law Review**, Vol.104, No.8(June 1996), pp.1911-1982.
- 66- Corporate Law.
- 67- Case Law.

منبع

Lynn A. Stout, **Stock Prices and Social Wealth**, John M. Olin Program in Law, Economics and Business, Discussion Paper No.31 (Boston, MA.: Harvard Law School, November 2000).



باشد. برای نمونه، در صنعت هوانوردی، افزایش بهای سوخت موجب کاهش قیمت سهام خطوط هوایی می شود، اما در عین حال باعث افزایش قیمت سهام شرکت های تولیدکننده مواد سوختی می گردد. سرمایه گذاران از طریق تنوع بخشی در مجموعه اوراق بهادار (Portfolio) می توانند این نوع مخاطره را کاهش دهند. از سوی دیگر، مخاطره ممکن است ناشی از عوامل کلان اقتصادی باشد. این نوع مخاطره، قیمت سهام کل بنگاه های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهد و امکان حذف آن از طریق اتکا بر راه برد تنوع بخشی در مجموعه اوراق بهادار وجود ندارد؛ به این نوع مخاطره در اصطلاح مالی، عنوان مخاطره بازار (Market Risk) اطلاق شده است. بر این اساس، به موازات افزایش مخاطره، سرمایه گذاران بازده بیش تری را طلب می کنند.

- 40- Identical Expectations Assumption.
- 41- Short Sale.
- ۴۲- فروش استقرایی عبارت است از فروش یک برگه سهم به امید آن که در آینده نزدیک، قیمت آن کاهش یابد و فروشنده بتواند همان سهم را مجدداً به قیمت کم تری در بازار خریداری کند. چنین به نظر می رسد که فروشندگان استقرایی، نمونه ای از موانع حقوقی و اجرایی باشند. برای مثال، علت پیدا کردن کسی که برگه سهم را قرض بدهد، بسیار دشوار است؛ زیرا این افراد در بیش تر موارد خواهان مجموعه ای از قوانین عمومی برای کوتاه تر کردن مدت قراردادهای و منقضی شدن این قراردادهای طی شش ماه می باشند.

- 43- Risk Premium.
- 44- Investor Homogeneity Assumption.
- 45- Heterogeneous Expectations.
- 46- Laurie Simon Bagwell, "Dutch Auction Repurchases: An Analysis of Shareholder Heterogeneity," **Journal of Finance**, Vol.47, No.1 (March 1992), pp. 71-106.
- 47- Uncertainty.

۴۸- از این طریق می توان علت پایین بودن سودآوری در بنگاه های اقتصادی پر مخاطره را به آسانی درک کرد. برای کسب اطلاعات بیش تر در این خصوص، نگاه کنید به:

Eric R. Miller, "Risk, Uncertainty, and Divergence of Opinion," **Journal of Finance**, Vol.32, No.4(September 1977), pp.1151-1169.

- 49- Information Technology (IT).
- ۵۰- بر پایه الگوی انتظارات ناهمسان، عوامل دیگری نظیر هجوم ناگهانی سرمایه گذاران جدید، جهت خرید سهام و افزایش ثروت، سرمایه گذاری می تواند زمینه ساز افزایش قیمت سهام باشد.